



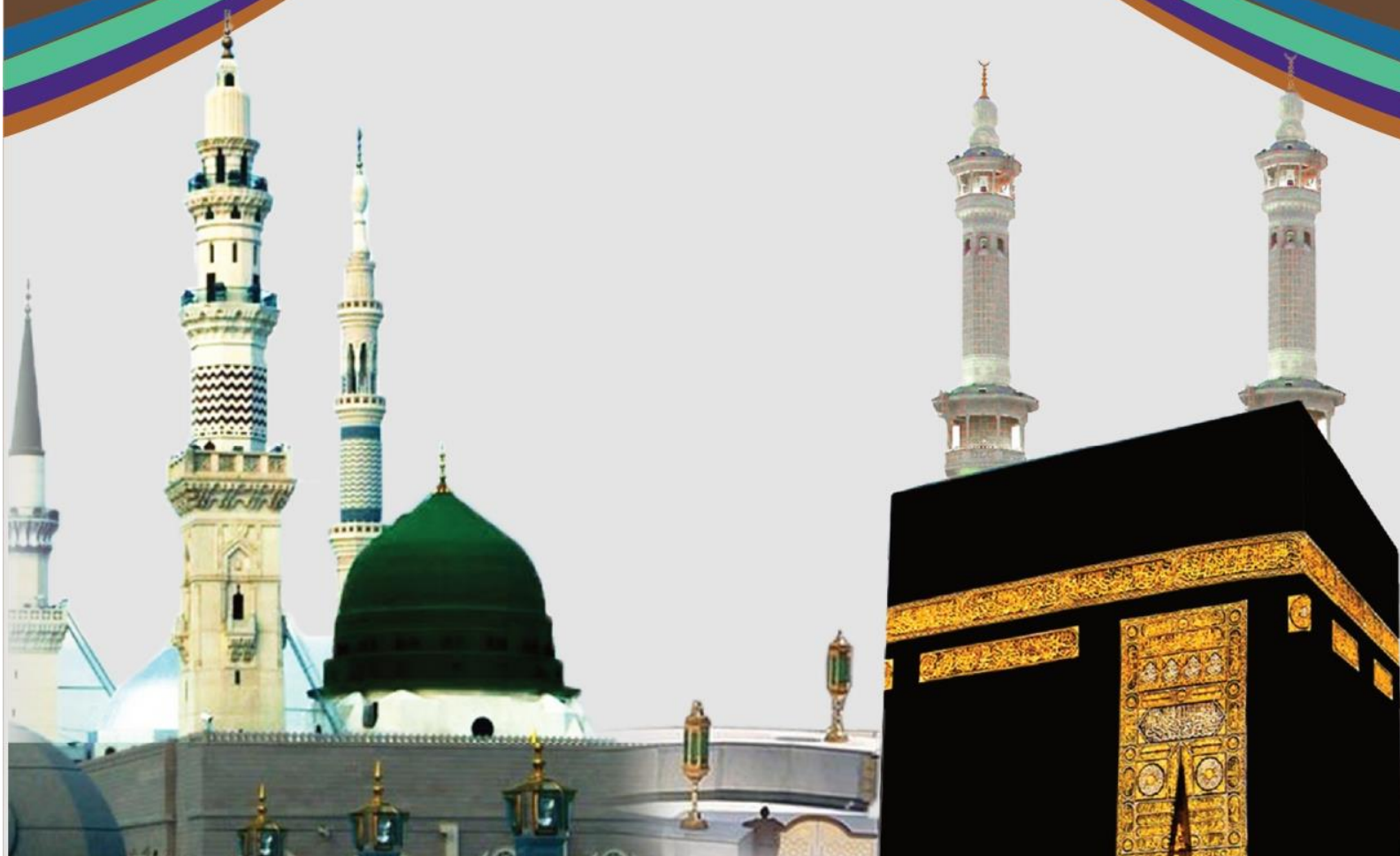
یوو لسمه گینه د ۱۴۴۳ هـ ق کال
د رجب المرجب میاشت
د ۱۴۰۰ هـ ل کال
د سلواغې او کب میاشت

پیام حق

لړگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف
مجله دینی، علمی، ادبی، تحقیقی، اجتماعی و سیاسی

در این شماره

د ارشاد، حج او اوقافو وزارت لخوا...
تدویر جلسه شورای رهبری وزارت...
د ارشاد، حج او اوقافو وزارت تاریخچه
امانت و امانتداری از دیدگاه اسلام
اسلام کی لومړیتوبونه



پیام وزیر ارشاد، حج و اوقاف

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الإسلام بقلوب ولا بقلوب» (اصح الحديث)

وقال صلى الله عليه وسلم: «...أما رأس الأمر فالإسلام، وأما عموده فالصلاة، وأما دُرُوءه ستايه فالجهاد في سبيل الله.» (مسند احمد)

خداوند متعال را حمد و سپاس می کنیم که جهاد و مبارزه بیشتر از دو دهه نیروهای غیور مجاهدین در افغانستان و دعا‌های مخلصانه‌ای که بدرقه راهشان بود، نتیجه داد و مجاهدین افغان تحت زعامت امارت اسلامی توانستند اشغالگران در رأس امریکا خون خوار را از سرزمین پاک و طاغوت شکن افغانستان بیرون کنند و لوای توحید را در آن به اهتزاز در آورند.

﴿وَلَا تُهْوَوا وَلَا تَخْزَنُوا وَآتَمُّوْا الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۹)

ترجمه: و سست و اندوهگین نگردید، و شما برتر هستید اگر مؤمن باشید.

ملت مجاهد و شهید پرور بنا به آیه مبارکه فوق هیچ گونه سستی و اندوهی به خود راه نداد و با ایمانی که داشتند، بر نصرت الهی یکتا شده و خداوند نیز نصرت خویش را شامل حال آنان گردانید و لبخند پیروزی را بر لبان مردم ستمدیده افغانستان و تمامی مسلمین جهان نشانید و دشمنان را مجبور کرد به شکست خود اعتراف کنند و افغانستان را قبرستان امپراطوری‌ها پنهان بنمایند.

پیروزی امارت اسلامی و مردم مجاهد پرور افغانستان که مرهون خون هزاران تن از شهدای این سرزمین می باشد را به هریک رهبران، فرماندهان و رزمندگان طالبان و ملت ستمدیده افغانستان تبریک می گویم و جبین شکر را بر آستان الهی به خاک می گذاریم و از درگاه الله تعالی خواستارم که در آینده نیز کمک و نصرتش را شامل حال مجاهدین امارت اسلامی و مردم غیور این کشور گرداند.

در بدو امر طبق سیره رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رهبری امارت اسلامی عفو عمومی را اعلان کردند تا بتوانند به شکرانه این فتح و پیروزی طبق سنت نبوی با پیشه گرفتن تقوای الهی اداء نمایند و با استناد به آیه شریفه

﴿الَّذِينَ إِِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَمَّاوُا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (اصح: ۲۴: ۱۶۱)

به وسیله اقامه نماز، ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر، شریعت مقدس اسلام را به اجرا در آورند و با استفاده از تجربه‌های حاکمان عادل تاریخ اسلام، محبیطی پر از امنیت، آسایش و عدالت را برای ملتی که چندین دهه رنج دیده، سختی کشیده و طعم تلخ آوارگی را چشیده، به ارمغان آورند.

از تمامی مردم متدین خویش می‌خواهیم که در مقابل مکر و فریب دشمنان قس‌خورده هوشیار باشند و با تمام توان در پی ابطال شبهه‌های ملحدان بر آیند و رحمت و عطف و فراگیری و جاودانگی قوانین شریعت اسلام را با آگاهی کامل و جامع به ملت خویش و جهانیان ارائه نمایند.

سختی سرپرست وزارت ارشاد، حج و اوقاف که این وزارت به مثابه عالی‌ترین نهاد دینی در سطح کشور بوده و متعهد به ارائه خدمات دینی برای هموطنان عزیز می باشد، تصمیم دارم که به توفیق الله متعال بتوانیم همه ساله با استفاده از راهکارهای مناسب، سهل، سریع و تجربه شده معاصر با ترکیب برارانه خدمات بهتر و با کیفیت در بخش‌های: ارشادی، اوقافی، حج و تطبیق پلان‌های انکشافی خصوصاً اعمار و ترمیم مساجد خدمات شایان را زمینه سازی و ارائه نمایم تا در نتیجه قناعت هموطنان عزیز خویش را فراهم و رضایت الله تبارک و تعالی را کسب نماییم.

والسلام

شیخ الحدیث دوکتور مولوی نور محمد نایب





قال الله تعالى:

لَقُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ
قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ
أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ ۚ

دینی، علمی، تحقیقی، اجتماعی او سیاسی
میاشتنی، خپرونه

د ارشاد، حج او اوقافو وزیر

شیخ الحدیث دکتور نور محمد ثاقب

ترنظر لاندې

د امتیاز خاوند: د ارشاد، حج او اوقافو وزارت

مدیر مسئول

مولوی عنایت الله شریفی

سکرتر مسئول

سید مسلم شاه اسدی

هیئت تحریر

۱- فضل محمد حسینی

۲- مولوی عبدالولی حقانی

۳- استاد محمد شریف رباطی

۴- ناصرالدین دریز

۵- مولوی عبدالصبور فاروق

د تاسیس کال ۱۳۷۲ هـ ق مطابق ۱۳۳۱ هـ ل

د مجلې دویمه دوره، نولسم کال، یوولسمه ګڼه

د ۱۴۴۳ هـ ق کال د رجب المرجب میاشت

د ۱۴۰۰ هـ ل کال د سلواغې او کب میاشت

د چاپ شمېر: ۲۰۰۰

وړیا ویشل کېږي

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
۲	سرمقاله/ در قاموس مجاهدین شکست وجود ندارد اداره مجله
۳	د ارشاد، حج او اوقافو وزارت لخوا په ټول هېواد کې...
۳	حمایت علمای اهل تشیع از نظام اسلامی
۴	تدویر جلسه شورای رهبری وزارت ارشاد، حج و اوقاف
۵-۶	د ارشاد، حج او اوقافو وزارت تاریخچه / د مجلې اداره
۷-۱۰	امانت و امانتداری از دیدگاه اسلام/ دکتور عبدالباری حمیدی
۱۱-۱۲	اسلامي اخلاق / مفتی حمدالله مبرور
۱۳-۱۶	حقوق اسیر در اسلام و قوانین بشر دوستانه / قسمت سوم مولوی عبدالعزیز
۱۷-۱۹	جوماتونه او ځوان کهول / لومړۍ برخه پوهنپار نجیب الله عمری
۲۰-۲۲	تابعی بودن مکحول کابلی رحمة الله عليه استاد محمد شریف رباطی
۲۳-۲۵	رشوت ستانی و اضرار آن از دیدگاه اسلام / قسمت اول استاد زین العابدین کوشان
۲۶-۲۸	اسلام کې لومړیتوبونه / دویمه برخه محمد نور صدیقی
۲۹-۳۰	نگاهی بر مهمترین خصوصیات ... / قسمت دوم و آخر استاد سید نصیر هاشمی
۳۱-۳۲	د اغېزناکې خطاېې ځانګړتیاوې / دویمه او وروستۍ برخه مولوی اسرارالحق
۳۳-۳۴	اسلام کې د بڼو احساساتو، عواطفو ... / لومړۍ برخه مولوی محمد اسلم
۳۵-۳۷	حقوق همسایه از نظر اسلام / پوهنپار امدادالله غیاثی
۳۸-۳۹	احتکار د بیې د لوړوالي په خاطر ... / مولوی نورالله صافی
۴۰-۴۲	برخی از مسؤولیت های مسلمان در ... / قسمت اول مولوی عنایت الله شریفی
۴۳-۴۵	کورنۍ او ټولنه د اسلام له نظره / څلورمه برخه استاد محمد اسماعیل صافی
۴۶-۴۸	نقش و اهمیت روزه در زندگی فردی و ... مفتی دوست محمد منیب
۴۹-۵۰	محافظت زبان از دیدگاه اسلام / قسمت دوم و آخر عبدالرحمن حازم
۵۱-۵۴	تفکر و تدبیر راهی برای خداشناسی / قسمت سوم ناصرالدین دریز
۵۵-۵۶	د علمی مجمع ریاست فتوا مولوی محمد عارف مصلح
۵۷-۶۳	کار کردها و گزارش ها/ حاجی توکل بخشی



در قاموس مجاهدین واقعی شکست وجود ندارد



«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» [نساء / ۷۴]

«پس هرگاه منافقان از جهاد سر باز زدند باید که دوستان خدا از اهل ایمان، با دشمنانش از اهل کفر جهاد کنند؛ زیرا مؤمنان صادق زندگی دنیا را فروخته و در بدل آن بهشت را کمائی نمودند و هر که به منظور اعلائی کلمه الله جهاد کند و کشته شود چنین کسی در پیشگاه حق تعالی شهید خواهد بود و اگر بر دشمنان پیروز گردد به عزت، سربلندی و سیادت می رسد».

تاریخ معاصر در سرزمین ما شاهد مجاهدت ها و رشادت های دلیر مردانی بوده که اسوه نیک برای نسل های آینده می باشند و این افتخار به نام مجاهدین راستین رقم خورده چنانچه قرآن کریم از تعهد مجاهدین تقدیر به عمل می آورد:

{مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا} الأحزاب/ ۲۳

در میان مؤمنان، مردانی هستند که به پیمانشان با الله متعال صادقانه وفا کردند؛ برخی از آنان پیمانشان را به انجام رساندند (و به شهادت رسیدند) و برخی دیگر در انتظار (شهادت) هستند؛ و (در پیمانشان) هیچ دگرگونی و تغییری نیاورده اند.

بنا به فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم جهاد تا روز قیامت ادامه دارد: (لا تزال عصاة من أمتي يقاتلون على أمر الله، قاهرین لعدوهم، لا يضرهم من خالفهم، حتی تأتي الساعة وهم على ذلك).

یعنی: همیشه گروهی از امت من برای برپا کردن فرمان الله به قتال می پردازند، بر دشمنانشان پیروز هستند، مخالفانشان نمی توانند به آنان ضرری برسانند تا اینکه قیامت برپا می شود و آنان در این حال هستند. {مسلم} و همچنان می فرمایند: (لا يزال من أمتي؛ أمة يقاتلون في سبيل الله، لا يضرهم من خالفهم، يزيغ الله قلوب قوم يرضقهم منهم، يقاتلون حتى تقوم الساعة).

یعنی همیشه از امت من گروهی در راه خدا قتال می کنند، مخالفانشان نمی توانند به آنان ضرری برسانند، و خداوند قلوب قومی را منحرف می گرداند و از آنان روزیشان می دهد، و پیوسته مبارزه می کنند تا اینکه قیامت فرا می رسد. {النسائی}.

همچنان این طائفه بدون هیچ انقطاعی باقی خواهند ماند تا اینکه الله آنان را وارثان زمین و هر چه بر آن است قرار می دهد، و در هیچ مقطعی از زمان غایب نخواهند بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد کسی که قصد ملحق شدن به کاروان مجاهدین را نداشته باشد حکم نفاق داده، می فرماید: (من مات ولم يغز ولم يحدث نفسه بالغزو؛ مات على شعبة من النفاق) کسیکه بمیرد و جهاد نکند و در باره جهاد با خود یادی نکرده باشد (در دل قصد آنرا نداشته باشد)، بر شاخه ای از نفاق مرده است {مسلم}.

آری، تاریخ اسلام این را ثابت نموده است که يك جریان منافق، ترسو تنبل و پراگنده محکوم به فنا هستند، و این سرنوشت برای آنها حتمی است، اما يك مجموعه با ایمان، آگاه، متحد و مصمم جز پیروزی سرنوشتی ندارند مجاهدی که با این روحیه وارد میدان مبارزه می شود هیچگاه فکر فرار و پشت کردن به دشمن را در سر نمی پروراند، از هیچکس و هیچ چیز نمی هراسد، اضطراب و تردید در وجودش راه ندارد، چنین روحیه ای را تنها در پرتوی قرآن کریم، سیرت و سنت پیامبر اسلام ﷺ می توان بارور ساخت؛ اگر امروز نیز تعلیم و تربیت صحیح، بار دیگر در روح مسلمانان جلوه گر شود، عقب ماندگیها و شکستها را در جوامع اسلامی جبران خواهند کرد. حقا! یگانه راه حل برای عبور از بحران کنونی در جهان اسلام و نجات امت اسلامی برگشت به خدای متعال و عمل به سنت پیامبر اسلام ﷺ است. یگانه راه علاج این است اگر به خدا بر گردیم، خداوند بر ما بر می گردد، آنچه از دست داده ایم بر خواهد گشت، ولی حرکت در جهت نجات یک ملت که گرفتار مصیبت اسارت و استعمار گردیده اند، هرگز کارآسان و سهل نخواهد بود، اما زمانی که عزم ملت ها برای رسیدن به آزادی و استقلال تمرکز یابد، لطف خالق هستی بیشتر می شود، بازگشای دروازه های پیروزی را محقق میگرداند. طوریکه ۲۶ دلو سال ۱۳۶۷ هـ، سالروز شکست و خروج نیروهای روسی و به تعقیب آن شکست مفتضحانه امریکا و هم پیمانان شان شاهد بر مدعای ماست.

بنا بر این ملحوظ از مبارزات مجاهدین دلیر این سرزمین که در برابر اتحاد جماهیر شوروی سابق و اکنون در برابر قوای ناتو به رهبری امریکا تا سرحد ریختاندن خون خود فدا کاری نمودند و نهال آزادی را آبیاری و استقلال از دست رفته را اعاده و درفش آزادی را در اهتزاز آوردند، باید تقدیر و سپاس نمود مجاهدینی که به ما فوق طاقت فورمول توازن جنگی در خط نبرد کار آرایي نمودند. در نهایت نقشه سناریوی استعماری که از پیش برای رسیدن به اهداف تصویر نموده بودند که یکی از اهداف استعماری شان لشکر کشی و تجاوز در افغانستان بود که به اثر مبارزات پیگیر مجاهدین، برعکس منجر به شکست شان گردید که این حرکت مجموعه تحولاتی عظیمی را در عرصه سیاسی جهان بوجود آورد و واضح گردید که بعد از مبارزات برحق مجاهدین سابق در مقابل قشون سرخ نه تنها سرزمین افغانستان از چنگال آنها آزاد گردید بلکه کشورهای مستعمره اروپایی و آسیایی نیز از استقلال بهره بردند علاوه بر آن در نظم ناعادلانه و غیرانسانی حاکم بر دنیا، تغییری جدی بوجود آمد در چنین شرایط دولت امریکا با استفاده از فرصت پیشستاز استعمار نو، ظلم و تجاوز به ملتها سرزمین ما را به خون و آتش کشیده، افغانستان را مورد تهاجم خویش قرار داد، که لله الحمد با پای مردی و استقامت مجاهدین امارت اسلامی افغانستان و لطف و امدادهای غیبی الله متعال پوز آن اشغال گران متجاوز نیز به خاک ذلت مالیده و نتیجتاً امریکا متجاوز، این داعیه دار دروغین حقوق بشر و عدالت از افغانستان و جمعی از قوای اشغالگر منسجم با دار و دسته استعماری خود ذلیلانه بیرون کرده شدند و هیبت و شوکت پوشالی خود را در سطح جهان از دست دادند چنانچه قدرت نظامی و سیاسی آنها در حال افول و اضمحلال است خدا را سپاس می گذاریم که از یمن و برکت مجاهدین امارت اسلامی و نصرت پروردگار، خواست قاطبه ملت افغانستان برآورده و نظام دینی در چوکات امارت اسلامی تحکیم گردید. و ذالک من فضل الله تعالی.

د ارشاد، حج او اوقافو وزارت لخوا په ټول هېواد کې د قرآن کریم د ترجمو اهتمام

د چهارشنبې په ورځ ۶ د رجب المرجب ۱۴۴۳ هـ ق مطابق ۲۰ دلو ۱۴۰۰ هـ ش د ارگ په گلخانې ماڼۍ کې د رئیس الوزراء الحاج ملا محمد حسن اخوند په مشرۍ د څو تنو وزیرانو غونډه جوړه شوه. په غونډه کې د یو لړ نورو اړینو موضوعاتو ترڅنګ په دې موضوع هم غور او بحث وشو چې د شعبان المعظم او رمضان المبارک په میاشتو کې دې په ټول هېواد کې د شیوخو او جیدو علماء کرامو لخوا په نظامي مراکزو، مدارسو او لویو مساجدو کې او دغه راز په ملي راډیو ټلوېزیون کې د ترجمو انتظام وکړل شي.

چې بیا صبا د پنجشنبې په ورځ ۷ د رجب المرجب ۱۴۴۳ هـ ق مطابق ۲۱ دلو ۱۴۰۰ هـ ش په عدلي وزارت کې په دې اړوند غونډه دانه شوه چې پکې د ارشاد، حج او اوقافو وزیر شیخ الحدیث مولوي نور محمد ثاقب، د عدلي وزیر شیخ مولوي عبد الحکیم شرعي، د کانونو او پټرولیم وزیر شیخ مولوي شهاب الدین دلاور، د امر بالمعروف او نهی عن المنکر وزیر شیخ مولوي محمد خالد الحنفي، د سترې محکمې لومړی مرستیال شیخ مولوي محمد قاسم، د استخباراتو لوی ریاست معاون ملا تاج میر جواد، د اسلامي امارت ویاند او د اطلاعاتو او فرهنګ وزارت نشراتي مرستیال ذبیح الله مجاهد او یو شمېر نورو برخه اخیستې وه او په شعبان المعظم او رمضان المبارک کې د شیوخو او جیدو علماءو لخوا په ترجمو او د تفسیر په دورو باندې هراړخیزې او مفصلې خبرې وشوې، د علماءو لیست ترتیب شو، شرائط مشخص شول، د علماءو راغوبښتل او ددوی ضرورتونه په پام کې نیول او فوق العاده مساعدت ورسره کول او داسې نورو موضوعاتو په اړه تصمیم ونيول شول او دا پرېکړه وشوه چې دغه کار دې د ارشاد، حج او اوقافو وزارت لخوا ترسره شي، چې دغه پرېکړه د امارت لخوا تایید شوه.

بیا د چهارشنبې په ورځ ۱۳ د رجب المرجب مطابق ۲۷ دلو د ارشاد، حج او اوقافو وزیر شیخ الحدیث دکتور مولوي نور محمد ثاقب د وزارت له رئیسانو سره په دې اړه غونډه وکړه او دا فیصله وشوه چې په مرکز او ولایاتو کې به په ټولو اړونده ځایونو کې د شیوخو او جیدو علماء کرامو لخوا د قرآن کریم ترجمه د شعبان المعظم د میاشتې د اول څخه شروع کېږي او د رمضان المبارک په ۲۵ به ختمېږي. نو د وزارت لخوا یوه کمیټه ورته جوړه شوه او خپل اجراءات یې پیل کړل.

بلاخره د ترجمو د شروع څخه یوه ورځ وړاندې شیوخ کرام او د اړونده مرکزونو مسئولین د وزارت مقر ته راوبلل شول، چې د وزارت د غونډو په تالار کې جلسه جوړه شوه، په دغه جلسه کې د ارشاد، حج او اوقافو وزیر شیخ الحدیث دکتور مولوي نور محمد ثاقب مهمې، ضروري او ګټورې خبرې وکړې او په تعقیب یې د ترجمو لیست علماء کرامو ته بیان کړ، ټول یوسل او پنځلس (۱۵) ځایونه وو چې شیوخ حضرات ورته تعیین شوي وو، شپاړس (۱۶) ځایونه تنها په پلازمېنه کابل کې مشخص شوي وو.

هغه شیوخ چې په دغه غونډه کې حاضر وو: شیخ محمد اسماعیل رحمانی، شیخ محمد شریف، شیخ عبدالغني، شیخ میر محمد فاروق، شیخ فضل حق پاچا، شیخ خلیفه دین محمد، شیخ عزیز الله مظهری، شیخ طالب جان ادیب، شیخ عزیز الله درویش، شیخ محمد نعیم، شیخ معلم جان، شیخ عبدالواحد، شیخ قاري رحم الدین، شیخ موسی جان، شیخ بسم الله او داسې نور، چې شیخ نقیب الله، شیخ افضل حسین او شیخ انور حسین هم د رارسېدو په حال کې وو او دغه راز په غونډه کې د ترجمو د مراکزو ډیر مسئولین هم حاضر وو، چې شیوخ کرام او د ترجمو د مراکزو مسئولین په ګډه د ترجمو ځایونو ته رخصت شول. او په ولایاتو کې هم شیوخو او علماء کرامو خپلو ترجمو ته پوره آماده کي نیولې وه، چې سر له صبا به په ټول افغانستان کې په باقاعده توګه ترجمې شروع کېږي.

حمایت علمای اهل تشیع از نظام اسلامی

۱۰ رجب المرجب ۱۴۴۳ هـ ق مطابق ۲۴ دلو ۱۴۰۰ هـ ش

شیخ الحدیث دکتور مولوي نور محمد ثاقب سرپرست وزارت ارشاد، حج و اوقاف با جمعی از علمای اهل تشیع ولایات کابل، غزني، دایکندي، هلمند، کندهار و زابل در دفتر کاری خویش ملاقات نمودند.

ابتدا علماء و بزرگان اهل تشیع حمایت قوی و همکاری متداوم خویش را با نظام موجود امارت اسلامی افغانستان اعلان داشته، اذعان نمودند که نظام اسلامی موجود به نصرت و یاری خداوند منان و در نتیجه قربانی بزرگ ملت رنج کشیده افغانستان و فداکاری مجاهدین امارت اسلامی کامیاب و پیروز گردیده است. بخاطر استحکام این نظام که خواست مردم غیور این کشور است ما به هیچ کسی و به هیچ نهادی که سبب تخریب و بدنامی آن گردد، اجازه نمی دهیم.

سپس شیخ الحدیث دکتور مولوي نور محمد ثاقب علمای کرام و بزرگان حاضر در مجلس را خوش آمدید گفته و از حمایت و ابراز همکاری آنها از نظام اسلامی موجود اظهار سپاس نموده افزودند: که آزادی کشور و استقرار نظام اسلامی بزرگترین رحمت و نعمت پروردگار (جل جلاله) میباشد که باید شکر آن را بجا بیاوریم و نگهداری نظام اسلامی مسئولیت مشترک هموطنان و بالأخص علمای کرام می باشد.

در خاتمه شیخ الحدیث دکتور ثاقب، پیشنهادات و نیازمندی های آنها را استماع نموده و برای حل مشکلات موجود آنها وعده همکاری سپردند.



تدویر جلسه شورای رهبری وزارت ارشاد، حج و اوقاف

جلسه رهبری وزارت ارشاد، حج و اوقاف ساعت ۹ قبل از ظهر روز چهارشنبه مؤرخ ۲۷ رجب المرجب ۱۴۴۳ هـ ق مطابق ۱۱ حوت ۱۴۰۰ هـ ش تحت ریاست محترم شیخ الحدیث دکتور مولوی نور محمد ثاقب وزیر ارشاد، حج و اوقاف با اشتراک ۲۲ تن رؤسای ریاست های مرکزی و ۲ تن آمرین آمریت های مستقل وزارت هر یک :

قاری نذراالله بیان رئیس دفتر، مولوی عبدالولی حقانی رئیس اداری و مالی، مولوی شهاب الدین ثاقب رئیس منابع بشری، مولوی اسرارالحق آمر ارشاد ریاست ارشاد و انسجام مساجد، قاضی فیض محمد مختار رئیس حج فرضی، نور الله غفوری رئیس اوقاف، محمد شریف رباطی رئیس تدقیق و مطالعات علوم اسلامی، مولوی محمد نعمان ثاقب رئیس مجمع علمی، قاری محمد اشرف رئیس تعلیمات دینی و تدریب ائمه، فضل محمد حسینی رئیس اطلاعات و آگاهی عامه، مولوی حافظ قطب العالم رئیس تنظیم امور عرفان و اماکن دینی، مولوی محمد افضل کرامت آخندزاده رئیس عمره و زیارات، نورالحق رحیمی آمر ریاست تفتیش داخلی، استاد ناصر احمدی آمر پلان ریاست پالیسی و پلان، فضل الرحمن رجبی آمر ارزیابی ریاست نظارت و ارزیابی، عبدالمهیمن منصوری رئیس پروژه ها و برنامه ها، قاری عبدالصبور فاروق رئیس مرکز اعتدال، قاری عبدالعظیم فقیری مدیر عمومی دارالحفاظها ریاست امور قراء، سید عابد صاحبزاده آمر ارتباط ریاست ارتباط خارجه، قاضی ریاض الله صابر رئیس احتساب، محمد آصف مصباح رئیس حسینییه ها، حاجی ملاعبدالباقی آخند آمر تدارکات و احمد شکیب آمر تکنالوژی معلوماتی، در تالار جلسات وزارت تدویر یافت. ابتدا جلسه با تلاوت آیات چند از کلام الله مجید توسط مولوی حافظ قطب العالم رئیس تنظیم امور عرفان و اماکن دینی آغاز گردید.

متعاقباً محترم شیخ الحدیث دکتور مولوی نور محمد ثاقب وزیر ارشاد، حج و اوقاف حضور همه رؤساء، آمرین و حاضرین در جلسه را خیر مقدم گفته و فرمودند: از همه رؤساء، آمرین و تمام منسوبین وزارت ارشاد، حج و اوقاف که مصروف انجام خدمت هستند اظهار سپاس و امتنان می نمایم و برای همه از بارگاه خداوند جل جلاله توفیق مزید استدعاء میدارم.

طوری که آگاهی دارید وطن عزیز ما افغانستان طی چندین دهه تحت تهدیدات، شرایط نا مساعد و تهاجم توسط دشمنان اسلام قرار داشت، در این مدت اکثر مردم غمیده ما دچار مشکلات زیادی گردیدند، سر، مال، دین، عزت و حتی ناموس ایشان محفوظ نبود، اتحاد جماهیر شوروی وقت عقیده دهری را و بعداً نظام فاسد جمهوریت ترویج فرهنگ های کفری، یهودی، نصرانی و سیکولاری را در افغانستان با خود آورده و جریان داشت، فحشا، شراب خوری، استعمال مواد مخدر و بی حیایی به اوج خود رسیده بود، آنها میخواستند رسم و رواج های غرب را در افغانستان تعمیل نمایند تا افکار نسل های آینده نیز مختل و فاسد گردد، اما فیصله خداوند جل جلاله چیزی دیگری بود.

لله الحمد خداوند متعال این همت را به مجاهدین امارت اسلامی افغانستان نصیب نمود تا همه ملت متدین ما را از این مهلکه و تهاجم نیروهای کفری خارجی و اشخاص فساد پیشه یی داخلی همدست آنان نجات دهد و این بزرگترین رحمت و نعمت پروردگار جل جلاله میباشد. حالا ما همه مکلف هستیم تا برای ابقای نظام اسلامی و استقرار حاکمیت امارت اسلامی افغانستان طور مخلصانه دست به هم داده کار نماییم و از خداوند جل جلاله استدعاء نموده تا باشد شکر باری تعالی را بجا آورده باشیم، باید به وظایف خویش پایبند بوده و نسبت به کار های شخصی، امورات محوله رسمی امارتی خویش را ترجیح بدهیم و همه ما در برابر مراجعین و همکاران از اخلاق حسنه و سلوک نیک کار بگیریم و تقوی داشته باشیم، در اموری که خیر ملت و امارت اسلامی افغانستان باشد، سعی و توجه جدی مبذول نماییم، الله منان همه ما و شما را در راستای عرضه خدمات موفق و کامیاب بدارد، سپس روی موضوعات آجندا بحث همه جانبه صورت گرفت:

❖ حک مدال و نشان ها تحت نام شش تن از علمای متقدمین مشهور افغانستان و توزیع آن به علماء و اکابر فعلی.

❖ اعمار تعمیر کمپلکس برای وزارت ارشاد، حج و اوقاف از پول اوقافی.

❖ بازنگری و تعدیل طرز العمل عمره و زیارات و شرطنامه های مربوط.

❖ پیگیری عواید مصرف شده وقفی بدون حکم مقام وزارت در ولایت های (هلمند، تخار و بلخ).

❖ ایجاد کمیته اوقافی جهت تحلیل و بررسی عرایض و شکایات و منازعات واصله.

برگزاری ختم قرآنکریم در نماز تراویح ماه مبارک رمضان در (۹۸۰) محراب مساجد نواحی ۲۲ گانه شهر کابل راه اندازی کورس سه ماهه ستار تدریب ائمه.

مقام محترم وزارت بعد از تبادل نظریات اعضای مجلس در راستای موارد فوق به مسؤولین مربوط هدایات و توصیه های لازم را ارشاد فرمودند.



د ارشاد حج او اوقافو وزارت تاریخچه

د مجلې اداره

د افغاني ټولنې د مهمې اړتیا او د وخت حکومت د پرېکړې په اساس په ۱۳۴۹ هجري لمريز کال کې د لومړي ځل لپاره د اوقافو لويې ادارې په نوم يوه اداره، د عدليې جليله وزارت په چوکاټ کې، د غير انتفاعي عام المنفعه تصدي په توگه رامنځته شوه او لومړی ځل يې په مکروريانو کې په کرايي ودانۍ کې خپل فعاليت پيل کړ. د دې ادارې کار (د اوقافي ملکيتونو او جايدادونو ثبت او راجستري کول، د اوقافي املاکو د بېرته راگرځولو، د مقدسو ځايونو او زيارتونو منقول او غير منقول مالونه، د جوماتونو د چارو تنظيم او انسجام او نور) و. د اوقافو د لويې ادارې افتخاري رئيس د وخت پاچا اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و او اداري چارې يې سيد حکيم "کتوازي" سمبالولې، چې په ولايتونو کې د څارنوالانو له لورې د دې ادارې اړوندې چارې اداره کېدلې. په ۱۳۵۲ هجري لمريز کال، کله چې شاهي رژيم په جمهوري نظام بدل شو، دا اداره يوازې د دوو مديریتونو، د اوقافو عمومي مديريت او د حج عمومي مديريت، په درلودلو سره، د وخت عظمی صدارت په تشکيل کې مدغمه شوه. په ۱۳۵۷ هجري لمريز کال، زين الله "منلی" د دې ادارې اجرايوي رئيس په توگه وگمارل شو.

په ۱۳۵۸ هجري لمريز کال، يادې ادارې ارتقاء وکړه او د اسلامي چارو رياست په نوم ونومول شوه. دکتور سعيد "افغاني" د اسلامي چارو د رياست لومړنی رئيس وټاکل شو او دغه مهال يې د اسلامي چارو رياست له بودجې څخه، د وزارت اوسنۍ ودانۍ په بيه واخيسته او د اسلامي چارو رياست پکې ځای پرځای شو.

په ۱۳۶۲ هجري لمريز کال، د اسلامي چارو رياست د اسلامي چارو په وزارت بدل شو او عبدالولي "حجت" د دې وزارت لومړنی وزير وټاکل شو او له هغه وروسته عبدالجمیل "قريشي"، صديق "سيلاڼي"، عبدالغفور "باهر"، مولوي ارسلا "رحماني" او سخي داد "فايز" په ترتيب سره، د اسلامي چارو وزارت د وزيرانو په توگه دندې ترسره کړې.

په ۱۳۷۶ هجري لمريز کال، د اسلامي امارت د لومړنۍ واکمنۍ پرمهال، دا وزارت تنزيل او د حج او اوقافو معينيت په نوم د عدليې وزارت په تشکيل کې شامل شو. دغه وخت د علماوو او روحانيونو شورا هم ددې معينيت په چوکاټ کې خپل فعاليت ترسره کاوه. په ۱۳۷۸ هجري لمريز کال، د دويم ځل لپاره ياد معينيت په حج او اوقافو وزارت بدل شو، چې مولوي عبدالشکور، حافظ محب الله او سيد غياث الدين "آغا" په ترتيب سره، په دغه وزارت کې د وزيرانو په توگه دندې ترسره کړې.



په ۱۳۸۱ هجري لمريز کال، د امر بالمعروف او نهی عن المنکر وزارت ریاست ته تنزیل او د اسلامي ارشاد تر عنوان لاندې د حج او اوقافو وزارت په تشکیل کې مدغم شو او یاد وزارت د ارشاد، حج او اوقافو په نوم ونومول شو، چې مولوي محمد حنیف "بلخي"، محمد امین "ناصریار" پوهاند نعمت الله "شهراني"، محمد صدیق "چکري"، دکتور محمد یوسف "نیازی"، فیض محمد "عثماني"، مولوي عبدالحکیم "منیب" او محمد قاسم "حليمي" د ارشاد، حج او اوقافو وزارت د وزیرانو په توګه خپلې دندې ترسره کړې.

د اسلامي امارت د دویمې دورې واکمني

د دویم ځل لپاره، د اسلامي امارت له واکمنېدو وروسته، د یکشنبې ورځ د ۱۴۴۳ هجري قمري کال د محرم الحرام د میاشتې په ۲۰ مه، د ۱۴۰۰ هجري لمريز کال د سنبلې د میاشتې په ۷ مه او د ۲۰۲۱ میلادي کال د اګست د میاشتې په ۲۹ مه نېټه، شیخ الحدیث دکتور مولوي نورمحمد "ثاقب"، د عالیقدر امیر المؤمنین په فرمان، د ارشاد، حج او اوقافو د سرپرست وزیر په توګه وټاکل شو.

چې بیا د پنجشنبې ورځ د ۱۴۴۳ هجري قمري کال د صفر المظفر د میاشتې په ۲ مه، د ۱۴۰۰ هجري لمريز کال د سنبلې د میاشتې په ۱۸ مه، چې د ۲۰۲۱ میلادي کال د سپتمبر د میاشتې له ۹ مې نېټې سره سمون خوري، نوموړی د یوې شاندارې او پرمختلنې غونډې په ترڅ کې، د رهبرۍ شوری د غړي شیخ الحدیث مولوي عبدالحکیم "حقاني" لخوا د وزارت کار کوونکو او منسوبینو ته له ورپیژندل کېدو وروسته، رسماً خپله دنده په یاد وزارت کې پیل کړه.

د ارشاد، حج او اوقافو وزارت په اوسني تشکیل کې، څلور معینیتونه او د دفتر مقام، علمي مجمعي، اوقافو، فرضي حج، عمرې او زیارت، د مساجدو د چارو انسجام، د اطلاعاتو او عامه پوهاوي، اداري او مالي، بشري سرچینو، د قاریانو د چارو د انسجام، داخلي تفتیش، د اسلامي علومو د څېړنې او مطالعاتو، د دیني تعلیماتو او د امامانو د تدریب، احتساب، حسینیه وو، د اعتدال، د عرفان او مقدسو ځایونو د چارو، د بنسټو ارشادي چارو، د پروژو او برنامو، د بهرنیو اړیکو، د نظارت او ارزیابۍ، د پالیسۍ او پلان ریاستونه او همداراز د تدارکاتو او ټکنالوژۍ خپلواک آمریتونه شامل دي او هر یو د خپل کاري پلان له مخې، اجراءات ترسره او خدمات وړاندې کوي. په ټوله کې، د دې وزارت ټول فعالیتونه، د څلورو برنامو (ارشاد، حج، اوقاف او اداري) له لارې، پرمخ وړل کېږي.

همداراز ولایتونو کې د ارشاد، حج او اوقافو تر نامه لاندې (۳۴) ولایتي ریاستونه او دوه نور (د بلخ مبارکه روضه او د کندهار مبارکه خرقه) ریاستونه د دې وزارت په تشکیل کې شامل دي او په عادي ډول خپل فعالیتونه ترسره کوي.

اوسمهال د وزارت مقام ترڅنګ، د څلورو معینیتونو، په تشکیل کې داخل او ورڅخه بهر مشاوریتونو، د (۲۲) مرکزي ریاستونو، د دوو خپلواکو آمریتونو او د جوماتونو د امامانو، خطیبانو، حسینیه وو او د تکیاوو مسؤلینو په ګډون، ټولټال د (۱۰۳۸۶) کارمندانو د تشکیل په درلودلو سره، یاد وزارت په ټول هېواد کې فعالیت لري.



امانت و امانتداری از دیدگاه اسلام

دکتر عبدالباری حمیدی

مفهوم امانت:

امانت که ضد خیانت است در لغت از ماده و ریشه (أَمَنَ) گرفته شده است، و در اصطلاح علاوه بر راستی و درستکاری، اخلاص و صداقت، مفاهیم ذیل را نیز می‌رساند: ^(۱)

۱- طاعات و عباداتی که الله تعالی بندگان را بر آنها مکلف نموده است.
۲- تمام آن وظایف و مکلفیت‌هایی که از طرف اولیای امور و یا مرجع مشخصی به دوش یک انسان سپرده می‌شود، طوری که الله تعالی در همین مورد فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾
النساء: ۵۸ (۲)

"خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها برگردانید."

۳- هر چیزی که به غرض نگاه داشتن به کسی سپرده شود.

۴- اهل و اولاد، و تمام اعضاء و جوارح انسان، طوری که امام خطابی در شرح این دعا که در هنگام تودیع و خدا حافظی "أستودع الله دينك و أمانتك و خواتيم عملك" گفته است: الأمانة هنا: أهله و من يخلفه، و ماله

الذي عند أمينه ^(۳)

یعنی: منظور از امانت در این حدیث همانا خانواده و بازماندگان انسان و نیز مالی است که نزد شخص امین به طور امانت می‌گذارند.

۵- حریت در انتخاب و اختیار، و یادداشتن استعداد و توانایی بر حمل مسئولیت‌ها، طوری که امانت به همین معنا در این آیه مبارکه آمده است که خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾
الأحزاب: ۷۲

ما امانت الهی و بارتکلیف را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند [ولی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود."

اهمیت رعایت امانت و امانتداری در اسلام:

اهمیت امانت و امانتداری را در دین مبین اسلام می‌توان طی نکات ذیل بیان داشت:

۱- امر و توصیه به حفظ امانت و امانتداری:

الله متعال در آیات متعدد قرآنکریم، و پیامبر ﷺ در احادیث زیادی، همواره مسلمانان را بر حفظ و رعایت امانت و

امانتداری تأکید و توصیه نموده، و از هرگونه خیانت و خیانت کاری برحذر داشته‌اند. چنانچه خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾
النساء: ۵۸

"خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها بسپارید". و درآیه دیگری انسان مؤمن را از خیانت در امانت باز داشته و فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾
الأنفال: ۲۷

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و [نیز] در امانتهای خود خیانت نورزید و خود می‌دانید [که نباید خیانت کرد]."

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: خیانت با خدا همانا ترک نمودن فرائض وی و خیانت با رسول وی همانا مخالفت نمودن از سنت وی می‌باشد. ^(۴)

حافظ ابن کثیر ساحه خیانت را وسیع تر قرار داده، می‌گوید: والخيانة تعمُّ الذنوب الصغار



والكبار اللازمة والمتعدية

یعنی خیانت منحصر بر خیانت در ودایع و اشیای که مردم نزد یک دیگر بطور امانت می سپارند نبوده، بلکه فرا تر از آن تمام گناهان صغیره و کبیره را، لازم می باشد آن گناهان و یا متعدی، نیز شامل میشود.

پیامبر ﷺ هم به حفظ امانت و امانتداری امر نموده از خیانت ورزیدن بر حذر داشته، فرموده است: (أد الأمانة إلى من ائتمنك ولا تخن من خانك)^(۵)

یعنی: "امانت را به کسی که ترا امین شمرده ادا کن و با کسی که باتو خیانت ورزیده خیانت مکن".

و نیز فرمودند: (من غش فليس مني)^(۶) "هر که فریب دهد از جمله پیروان من به شمار نمی رود".

و در یک حدیث دیگر پیامبر ﷺ امانت را از لوازم ایمان قرار داده: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَادِينٍ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^(۷)

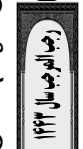
"ایمان ندارد کسی که امانت را رعایت نمی کند، و دین ندارد کسی که تعهد ندارد یعنی: بر تعهداتش پابند نباشد، دین هم ندارد.

بر اساس تأکیدات فوق در مورد امانت و امانتداری از خلیفه دوم اسلام عمر بن الخطاب رضی الله عنه نقل شده است که گفته است:

«لاتغرنی صلاة امرئ ولا صومه، من شاء صام ومن شاء صلی لادین لمن لا أمانة له»^(۸)

یعنی: من، نه به نماز کسی فریب می خورم و نه به روزه کسی، زیرا هر کس خواسته باشد روزه می گیرد و نماز را هم اداء می کند، اما کسی که امانت را رعایت نکند، دین هم ندارد.

۲- امانت و امانتداری یکی از بارز ترین اخلاق پیامبران و فرشتگان است:



اهمیت دیگر رعایت امانت و امانتداری این است که خداوند متعال امانت و امانتداری را از اخلاق برجسته پیامبران قرار داده است، چنانچه پنج پیامبر برجسته خداوند (نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام) در هنگام معرفی نمودن خویش به اقوامشان گفتند:

«إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ».

همچنان پیامبر آخری محمد ﷺ نه تنها بعد از بعثت این صفت را حائز بود، بلکه حتی قبل از بعثت در بین مردم مکه به صفت امانتداری شهرت داشت که مردم امانت های خود را بخاطر حفاظت و نگهداری نزد او می گذاشتند که در هنگام هجرت توسط علی بن ابی طالب رضی الله عنه دوباره به ایشان مسترد گردید.

و صفت امانت یکی از صفات برجسته جبرئیل؛ نیز بود طوریکه خداوند متعال در هنگام معرفی کتابش قرآن عظیم الشأن فرموده است:

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَأَكْمِينُ﴾
الشعراء: ۱۹۲ - ۱۹۳

۳- امانت و امانت داری یکی از اوصاف مؤمنان و خیانت نمودن در امانت یکی از خواص منافقان است:

اهمیت دیگر امانت و امانتداری این است که خداوند متعال رعایت نمودن امانت را یکی از صفات برجسته مسلمانان قرار داده، فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾
المعارج: ۳۲

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیت مینویسد:

«أي: إذا ائتمنوا لم يخونوا، وإذا عاهدوا لم يفدروا، وهذه صفات المؤمنين، وضدها صفات المنافقين، كما ورد في الحديث الصحيح: (آية المنافق ثلاث: إذا حدّث كذب، وإذا وعد أخلف، وإذا

ائتمن خان)، و في رواية: (إذا حدّث كذب، و إذا عاهد غدر، و إذا خاصم فجر)».

یعنی زمانی که نزد ایشان چیزی به طور امانت گذاشته شود در آن خیانت نمی کنند، و اگر تعهد نمایند تعهد خود را نقض نمی کنند، و این عین صفات مؤمنین است که ضد آن صفات منافقین است طوریکه در حدیث صحیح سه چیز علامه و نشانه منافق قرار داده شده است. و آن اینکه زمانی که با کسی سخن گوید دروغ می گوید، اگر با کسی وعده نماید، در وعده اش تخلف می نماید، و زمانی که نزدش چیزی را بطور امانت گذاشته شود، در آن خیانت می کند.

همچنان در حدیثی که ترمذی و ابن حبان روایت نموده اند آمده است که پیامبر ﷺ مؤمن را معرفی نموده، فرمودند: «المؤمن من أمانة الناس على دمائهم و أموالهم».

یعنی: مؤمن واقعی کسی است که مردم در مورد جان و مال خویش او را امین بیندارند.

۴ - امانت و امانتداری یکی از معیار های عمده توظیف و سپردن مسؤولیت ها به شمار میرود:

اهمیت دیگر رعایت و حفظ امانت و امانتداری این است که در آیات متعدد قرآن کریم و هم چنان احادیث نبوی امانت و امانتداری را در پهلوی داشتن قوت و توانایی مادی و معنوی یکی از معیار های اساسی توظیف و تعیین کارمندان و مأمورین، و سپردن مسوولیتها به ایشان قرار داده شده است؛ زیرا توسط داشتن قوت و توانایی مادی فرد مسوول و یا مأمور و کارمند میتواند آن کار را به وجه مطلوب و شایسته انجام دهد و با داشتن صفت امانت و صداقت می تواند آن کار و

وظیفه را طوری انجام دهد که ذمه اش نزد خداوند و بندگان پاک و بری باشد.

دلیل اینکه قوت و امانت از بارز ترین معیار های انتخاب کارمندان و مؤظفین به شمار میرود داستان دو دختر شعیب علیه السلام که بعد از مشاهده نمودن قوت و امانت موسی علیه السلام به پدرشان شعیب علیه السلام مشوره داده گفتند: **«يَكَا بَتُ إِنَّكَ خَيْرٌ مِّنْ أَسْتَجَرْتَ الْقَوِيَ الْأَمِينُ»** القصص: ۲۶ "ای پدر من! او را استخدام کن. چرا که بهترین کسی را که باید استخدام کنی شخصی است که نیرومند و درستکار باشد."

درمورد آن عفریتی که به سلیمان علیه السلام وعده آوردن تخت بلقیس را نمود، آمده است که در هنگام معرفی خود گفته بود:

«أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ»

"من در پهلوی داشتن توانای حمل و آوردن تخت امانتکار نیز هستم که محتویات آن را حفظ و نگهدارم."

و در مورد یوسف علیه السلام: آمده است که در هنگام معرفی خود به عزیز مصر گفته بود: **«اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»**

«مرا بر خزاین این سرزمین بگمار که من نگاهدارنده ای دانا هستم».

دلیل دیگر بر اینکه فرد ضعیف را نباید توظیف کرد، این عمل و توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله است که در جواب مطالبه ابوذر رضی الله عنه که تقاضای امارت نموده بود، فرمود: **«يا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّ أَمَانَةَ، وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا»** (۹)

"ابوذر! تو مرد ضعیفی هستی و

وظیفه امارت امانت بس بزرگی است، و این امانت روز قیامت رسوایی و ندامت را به بار می آورد مگر کسی که حق آن را ادا نماید و مسوولیتی را که در قبال وی دارد انجام دهد."

در روایت دیگری آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: **«يا أبا ذَرٍّ إِنَّي أَرَاكَ ضَعِيفًا، وَإِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أَحَبُّ لِنَفْسِي، لَا تَأْمُرْ عَلَى اثْنَيْنِ، وَلَا تَوَلَّيْنِ مَالَ يَتِيمٍ»** (۱۰) "ابوذر! من ترا مرد ضعیف و ناتوانی می بینم و آنچه را که برای خودم دوست دارم. پس بر دو شخص هم امیر مشو، ولایت و سرپرستی مال یتیمی را به دوش مگیر."

اگر این دو صفت و یا یکی از آن دو را در فرد مسوول و یا مؤظف و مأمور دیده نشود، پس آن مأمور و یا کارمند نه تنها قابل توظیف نبوده، بلکه اگر در جایی توظیف و گماشته شده باشد باید معزول گردد. رعایت همین دو اصل سبب و راز اصلی موفقیت خلفای صدر اسلام بوده است که هیچ وقت افراد خاین و ناتوان را به هیچ کاری نمی گماشتند و اگر شخصی گماشته می شد بعد از ظاهر شدن خیانت و یا ضعفش بزودی معزول می گردید، چنانچه در مورد عمر بن الخطاب رضی الله عنه آمده است که او در نتیجه تبلیغات سوء و بدبینی برخی مردم صحابی جلیل القدر سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه را از امارت کوفه معزول نمود، اما چون این عزل بسبب ضعف و یا خیانت وی نبود، لذا در هنگام مرض مرگش او را یکی از همان شش نفری معرفی نمود که با مشوره و تفاهم باهمی باید یکی از خودشان را به حیث خلیفه تعیین نمایند، و او این کار را بخاطر این کرد تا مردم بدانند که سبب عزل سعد بن ابی وقاص از امارت کوفه عجز و یا نداشتن امانت نبود، چنانچه در صحیح

بخاری آمده است که عمر رضی الله عنه در مورد سعد رضی الله عنه این توصیه را نموده، می گوید:

«فإن أصابت الإمرة سعداً فهو ذاك، وإلا فليستنعن به أیکم ما أمّر؛ فإنّي لم أعزله عن عجز ولا خیانة» (۱۱)

یعنی: اگر امارت و یا خلافت نصیب سعد بن ابی وقاص شود، پس چه خوب! و اگر خلافت در نصیب وی نباشد پس هریکی از شما اگر خلیفه تعیین شد باید از وی در پیش برد امور کمک بجوید؛ زیرا من سعد را بخاطر عجز و ناتوانی و یا خیانتش معزول ننموده ام.

۵- مراعات نمودن امانت و امانتداری سبب ادامه و بقای حیات و زندگی بوده و برعکس خیانت سبب فناء و نابودی میگردد.

اهمیت دیگر رعایت امانت و امانتداری این است که مراعات نمودن امانت سبب ادامه و بقای زندگی بوده، و برعکس خیانت سبب فناء و نابودی می گردد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله سپردن وظایف را به افراد نا اهل و غیر شایسته یکی از علایم قیامت دانسته، فرمودند: **«... فإذا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فانتظر الساعة، قال: كيف إضاعتها؟ قال: إذا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فانتظر الساعة»** (۱۲)

یعنی: زمانی که امانت ضایع کرده شود، پس منتظر آمدن قیامت باشید. سائل سؤال کرده گفت: ضایع شدن امانت چطور است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: زمانی که کار به افراد نا اهل سپرده شود، همان ضایع شدن امانت است.

فضایل امانت داری:

رعایت امانت و امانت داری



علاوه بر اینکه یک وجیهه و امر الهی است، همچنان فضایل و فواید زیادی نیز دارد که برخی از فضایل آن را در اینجا می توان بر شمرد:

۱ - امانت داری سبب نزول برکات الهی می گردد:

رعایت امانت و امانتداری سبب نزول رحمت و برکات الهی می گردد، چنانچه از انس رضی الله عنه روایت شده که گفته است:

«إِذَا كَانَتْ فِي الْبَيْتِ خِيَانَةٌ ذَهَبَتْ مِنْهُ الْبِرْكَةُ».

یعنی: زمانی که در امور و کارهای مربوط به خانه خیانت صورت گیرد، خیر و برکت از آن خانه دور می شود.

۲ - رعایت امانت و امانتداری سبب نيل به اجر دنیا و آخرت می گردد:

انجام وظایف و تادیه حقوق بر اساس اخلاص و صداقت که از وظایف هر انسان مخصوصاً هر شخص مسوول به شمار می رود، سبب نایل شدن به اجر دنیا و آخرت می گردد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ يَحْتَسِبُهَا فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ»

یعنی: زمانی که مردی به خانواده و اعضای خانواده اش در حالی انفاق و خرچ نماید که در انفاقش نیت کسب اجر و ثواب را نماید، پس آن انفاق در حق وی صدقه به شمار میرود.

و در یک حدیث دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فرمودند:

«وَلَسْتُ تُنْفِقُ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ، إِلَّا أَجَرْتَ بِهَا، حَتَّى اللَّقْمَةِ تَجْعَلُهَا فِي فِي امْرَأَتِكَ»^(۱۳)

یعنی: تو انفاق نمی کنی هیچ گونه انفاقی را که رضای الله را در آن بجویی مگر اینکه بسبب

آن انفاق ما جور می گردی، تا جایی که آن لقمه نانی را که در دهان همسرت می نهی بسبب آن نیز مستحق اجر و پاداش الهی می شوی.

پس از این حدیث به وضاحت معلوم می گردد که هر مأمور و کارمند، بلکه هر مسلمان زمانی که وظایفش را صادقانه و با اخلاص انجام دهد، در دنیا ذمه اش بری و پاک و در آخرت مستحق اجر و پاداش الهی می گردد.

۳ - رعایت امانت و امانتداری سبب هدایت انسان می گردد:

فضیلت دیگر رعایت امانت و امانتداری این است که خداوند در نتیجه آن بنده اش را به راه نیک و درست هدایت می کند، چنانچه در روایات در سیرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است که می گوید: «كُنْتُ أُرْعَى غَنَمًا لِعُقَيْبِ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ فَمَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا غُلَامُ هَلْ مِنْ لَبَنٍ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ وَلَكِنِّي مُؤْتَمَنٌ قَالَ فَهَلْ مِنْ شَاةٍ لَمْ يَنْزَ عَلَيْهَا الْفَحْلُ فَأَتَيْتُهُ بِشَاةٍ فَمَسَحَ ضَرْعَهَا فَنَزَلَ لَبَنٌ فَحَلَبَهُ فِي إِنَاءٍ فَشَرِبَ وَسَقَى أَبَا بَكْرٍ ثُمَّ قَالَ لِلضَّرْعِ أَقْلَصُ فَقُلْتُ قَالَ ثُمَّ أَتَيْتُهُ بَعْدَ هَذَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِمَنِي مِنْ هَذَا الْقَوْلِ قَالَ فَمَسَحَ رَأْسِي وَقَالَ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ فَإِنَّكَ عَلِيمٌ مُعَلِّمٌ»^(۱۴)

یعنی: من مصروف چرانیدن گوسفندان عقبه بن ابی معیط بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با ابوبکر از نزدم عبور نمودند، پیامبر صلی الله علیه و آله برایم گفت: ای پسر جان! آیا شیر داری؟ من در جواب گفتم: بلی دارم اما نزدم امانت است. سپس فرمودند: آیا گوسفندی نزدت است که قوچ نرفته باشد؟ من گوسفندی را که قوچ نرفته بود نزد ایشان حاضر نمودم، پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که به پستان آن دست کشیدند، پستان مملو از شیر شد که هم خود شان نوشیدند و هم به ابوبکر

دادند، سپس پستان را مخاطب نموده، فرمودند: شیرت را جمع کن، چنانچه پستان دو باره جمع شد، عبدالله بن مسعود در نتیجه مشاهده نمودن این صحنه فردای آن روز نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاضر شده گفت: لطفاً آن سخن را برایم تعلیم دهید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله بر سرش دست کشیده دعا نمود: خدا بر تو ای جوان هوشیار رحم کند.

۴ - امانت و امانتداری یکی از وسایل مشروع برای اجابت دعا و دور شدن مصیبت می باشد:

فضیلت دیگر رعایت امانت و امانتداری این است که به وسیله آن خداوند متعال دعا را اجابت نموده و مصیبت را دور می کند، طوری که در داستان اصحاب غار این حقیقت واضح می گردد.

با توجه به اهمیت امانتداری و فضایل آن تمام افراد امت مخصوصاً کسانی که عهده و یا مسوولیت های بزرگتر را به دوش دارند و همچنان رؤسای دواير، بزرگان فامیل و غیره باید امانت را در زندگی فردی و اجتماعی خویش کماحقه مراعات نمایند تا دیگران و افراد پایین نیز از ایشان تقلید و پیروی نموده این اصل را پایین مرتبه در امانت و خیانت همیشه از بزرگان پیروی می نمایند.

مآخذ:

- ۱- الأذکار - (۱/ ۲۱۸).
- ۲- تفسیر ابن کثیر (۲/ ۳۶۷).
- ۳- حسن صحیح، سنن أبی داود، ص: ۳۹۲ (۳۵۳۵).
- ۴- صحیح مسلم ۹۹/ ۱.
- ۵- صحیح الجامع (۷۱۷۹).
- ۶- المنتقى من كتاب مكارم الأخلاق و معاليها از خرائطی (۱/ ۱۵۷).
- ۷- صحیح مسلم (۱۸۲۵).
- ۸- صحیح مسلم (۱۸۲۶).
- ۹- صحیح البخاري (۳۷۰۰).



اسلامي اخلاق

مفتي حمدالله "مېرور"

نحمده و نصلی علی رسولہ الکریم.
و بعد:

د اخلاقو ښه والی انسان ته ډیره ښکلا ورکوي که څه هم رنگ، قامت، نسب، مال، اولاد، منصب او د بدبي سره هغسې ښکلا نه شي حاصلیدلای، ښو اخلاقو ته په ټولنه کې زیات ضرورت وي او په ټولو دینونو کې د اخلاقو د ښه کولو لارښونه شوي. او ټول دینونه د اخلاقو خپل تعریف کوي، چې د قانون له مراعات کولو عبارت دی، خو په اسلامي ټولنه کې اخلاق هر هغه څه ته وايي چې د هغو په کولو الله ﷻ، د الله رسول او مخلوق رضامند کېږي، او د اسلامي اخلاقو په نوم یې نوموي.

د اسلامي اخلاقو تعریف:

اخلاق/ خلق په لغت کې عادت او خوي ته وايي او په اصطلاح کې په دوه معناوو دی.
۱- هغه امر ده چې په اعتبار د هغه په ښو او نیکو کارونو سره راتګ آسان شي.
۲- یوه ملکه ده چې خپل څښتن ته د ښو او نیکو کارونو کول آسانه کوي.

د اخلاقو له قبیلې څخه له نورو سره نیکې او مرسته، ښه ګاونډیتوب، میلمه پالنه، د سلام خپرول، د ناروغو پوښتنه کول، د مسلمان جنازې ته حاضرېدل، لویانو ته درناوی، د کوچنیانو سره شفقت او مهرباني، رښتیا ویل، سخاوت، عفو کول او نور دا ډول څیزونه د ښو اخلاقو له ډلې څخه بلل کېږي او په مقابل کې یې دروغ ویل، شونتیا او بخیلي کول، په نورو تېری کول، دوکه او چل، خبرې ټولول، د صله

رحمی پرېکول، بده ژبه خوځول، کینه ساتل، تکبر او لویي کول او داسې نور د بدو اخلاقو څخه ګڼل کېږي. هغه څه چې یاد شول له هغو دا نتیجه اخلو چې نیک اخلاق د انسان ښکلا ده په دنیا کې خوشحالي او په آخرت کې به برلاسي لاس ته راوړي. په مقابل کې بد اخلاق داسې رنځ دی چې د تل لپاره یې څښتن ته ګواو او عذاب ورکوي او د نورو لپاره د ستونزو لامل هم ګرځي. الله ﷻ: خپل خور ښي ته فرمائي: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَّ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ^{الفلم: ۴}
ژباړه: او بېشکه ته دلورو اخلاقو څښتن یې. د بیلګې په توګه یادولای شو چې الله تعالی په لاندې آیتونو کې د انسان ښه اخلاق بیل بیل ښولي دي مثلاً: په اول آیت کې عفو او یو له بل سره همدردی او همغږي کول.

قال الله تعالى: ﴿وَأَنْ تَقْرَبُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ﴾ ^{البقرة: ۲۳۷}

ژباړه: او که تاسو ښه وضعه وکړئ نو دا له پرېهزګارۍ سره ډیر ښايي. په خپل منځي چارو کې مروت مه هېږئ.

همدارنګه: په لاندې آیت کې الله تعالی د بل انسان منع کېدل له عبادت منع کړي.

وقال تعالى: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ مَكَدُوَكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ ^{المائدة: ۲}

هم الله تعالی: مسلمان له داسې مقابلي منع کوي، چې عدل ورکي نه وي.

وقال تعالى: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ ^{المائدة: ۸}

ژباړه: د کومې ډلې دښمني دې تاسو دومره راونه پاروي چې له عدالت څخه واوړئ. عدالت وکړئ، دا له پرېهزګارۍ سره نږدې اړیکه لري. خوکه موږ وګورو چې الله ﷻ خپل پیغمبر ته

وايي چې ته په لویو خویو یې چې هغه څه وو؟.

۱- نو له حضرت انس رضی الله عنه نه روایت دی چې ما له نبی کریم ﷺ سره لس کاله تیر کړل، خو ده راته یو وخت هم دا و نه ویل چې دا کار دي ولي کړی دی او یا داکار دې ولي نه ده کړی. دا د نبی کریم ﷺ اخلاق وو.

۲- او عوفي له ابن عباس نه روایت کوي چې خلق/ اخلاق د نبی ﷺ د اسلام دین و.

۳- او ام المؤمنین عائشة رضی الله عنها نه چا پوښتنه وکړه چې د رسول الله اخلاق څه وو هغې ورته وویل چې قرآن و.

۴- له عائشة رضی الله عنها نه روایت دی چې رسول الله ﷺ هیڅکله خادم، ښځه او نور څوک په لاس نه دي وهلي.

نو موږ ته دا سبق راکوي چې که موږ څوک له ناروا منع کوو، یا چاته ادب ور ښیو، یا چاته تعلیم ورکوو، یا نیکه لار ورښیو، نو په ښه حلم او نرمۍ سره یې ور ښیو تر څو چې په زړه کې راسره بدبیني او کرکه پیدا نه کړي.

په اسلام کې د اخلاقو څلور اصول
څرنګه چې اسلام یو سپیڅلی

دین دی او مسلمانانو ته شخصي لکه: عقیده، عبادت، اخلاق، او ځان د اسلام په کړۍ کې پوره داخلولو مسؤولیت ورکوي همدارنګه عام لکه: په ښو آدابو روزنه، تعلیم ورکول، د الله ﷻ طرف ته بلل، له منکراتو منع کول او جهاد ته د بللو مسؤولیت ورکوي،



چې دا ټول تقوا رانغاړي نو ځکه د اسلام په سپېڅلي دين کې اخلاق او آداب په څلور ستنو يا بنسټونو ولاړ دي، چې د يوه مسلمان اخلاق او آداب له همدې څلورو اصولو څخه سر چينه اخلي او مسلمان خپل کره وړه او اخلاق د هغه په بنسټ عياروي.

لومړۍ: اصل ايمان او اعتقاد دی

د اسلام سپېڅلی دين د اخلاقو لومړنی تهديد او بنسټ عقیده او ايمان گڼي چې د يو مؤمن او مسلمان وگړي ټول معنوي او ظاهري خوبونه او آداب له هغه څخه سرچينه اخلي په دې معنا چې د مسلمان اخلاق او آداب د مسلمان د عقيدې او ايمان جزء دی. که چيرته د يو تن اخلاق برابر نه وي ضرور به د هغه ايمان او عقیده کې کمزوري وي. په دې هکله د اسلام له علماؤ څخه يو تن د اخلاقو او عقيدې تر منځ داسې بنسټی تعبير کړی دی: عقیده له اخلاقو پرته د هغې ونې په څير ده چې سيوری او میوه نه لري او اخلاق له عقيدې پرته د يو بي ثابته موجود په شان دی.

دوهم اصل علم دی.

مصعب بن زبير خپل زوی ته وصيت کوي چې د علم زدکړه کوه که دولت لري نو علم درته بنسکلا او بنایست دی او که دولت نه لري نو علم در ته دولت دی.

علم د اسلامي آدابو او اخلاقو دویم رکن او بنسټ تشکيلوي ځکه علم د ايمان سره په يوه ردیف کې دی او هيڅکله د صحيحو اخلاقي ارزښتونو سره تناقض او ټکر نه لري، بلکې کله چې علم او تکنالوژي د اخلاقي ارزښتونو په واسطه توجیه نشي، ډیری وختونه د بشریت لپاره تباهي رامنځ ته کوي، که چیرې موږ مختلفو علومو لکه د طب علم، انجینیري، اقتصاد او نورو ته نظر وکړو وبه وینو چې هر یو له دې علومو څخه اخلاقي ارزښتونو ته اړتیا لري او اخلاقي ارزښتونو له مراعاتولو پرته علوم نشي کولای د انسان لپاره واقعي خدمت وکړي.

همدارنگه الله تعالی په خپل کتاب

کې د ځینو شیانو په منځ کې فرق

کوي، چې له هغو نه هم د علم

بنسټگینه او د جهل قباحت را

څرگندېږي. الله تعالی فرماني:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾^{۵۰} الأنعام:

ژباړه: ووايه! آیا بینا او روڼد سره برابر دي بلکې نه دي برابر. همدا رنگه الله تعالی فرماني:

﴿أَمْ هَلْ يَسْتَوِي الظُّلُمَتُ وَالنُّورُ﴾^{۱۶} الرعد:

ژباړه: آیا رڼا او تیاره یو شان دي، بلکې یوشان نه دي. همدا رنگه الله تعالی فرماني:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^{۹۰} الزمر:

ژباړه: ورته ووايه چې آیا هغه کسان چې علم لري او هغه چې علم نلري سره برابر دي، بلکې نه دي سره برابر.

دریم اصل مکافات او مجازات دي.

د اسلام سپېڅلی دين اخلاقي ارزښتونه يو بې گټې او اختیاري کار نه گڼي بلکې د نیکو اخلاقو لرونکي انسان لپاره په دنیا کې نیکه بدله او په آخرت کې ورته اجر او ثواب قائلېږي، او برعکس د هغه انسان لپاره چې اسلامي ارزښتونه یې له لاسه ورکړي، هغه لپاره یې په دنیا کې او آخرت کې سزاگانې ټاکلې دي. ځکه اسلام بنسټگینه او بدۍ، پاکي او پليتي یوشان نه گڼي، لکه چې الله تعالی فرمایي:

﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْكَافِرُ وَالْمُؤْمِنُ﴾^{۱۰۰} المائدة:

ژباړه: دوی ته ووايه چې پاک او ناوولي هيڅکله یو شان نه دي. همدا رنگه فرمایي:

﴿وَلَا يَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾^{۳۴} فصلت:

ژباړه: نه دي برابر نیکۍ له بدو سره.

څلورم اصل نفسي او انساني دی.

اخلاقي ارزښتونه د نورو انساني غريزو په څير په هر شخص کې پټ دي، اما د اسلام پاک او سپېڅلی دين دغه غريزې مثبت او معقول لوري ته رهنمائي کوي خو د افراط او تفريط مخه ونیول شي. د بېلگې په توگه، خوړل او څښل د هر انسان لپاره يوه د ژوندانه غريزه ده، خو په عين حال کې يو اخلاقي ارزښت هم دی. اوس که د خوړلو او څښلو غريزه په مينځنۍ او معقوله توگه تر سره نشي، هم انسان هم نورو ته تاوان رسوي. نو بنا پر دې د اسلام اخلاقي نظام ډير آداب او قوانين د خوړلو او څښلو د غريزې د توجیه او مړښت په برخه کې وضع کړي، خو د هغه د منفي اغيزو مخنيوی وشي. د بېلگې په توگه قرآنکريم په دې هکله د اسراف څخه منع کړې او داسي لارښوونه

کوي: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^{۳۱} الأعراف:

ژباړه: خورئ څښئ له حد نه تېری مه کوئ الله تعالی له حد نه تېری کوونکي نه خوښوي.

هرکله چې په انسان کې معنوي او روحي انگیزې ضعیفې شي، طبیعتاً مادي او نفساني غوښتنې او میلونه یې شدت مومي. په خوراک کې زیاتوالي انسان داسې ځای ته کشوي چې د ژوندانه څخه موخه یوازې د مادي خوندونو څخه استفاده گڼي او هغه معنوي ځواکونه او روحي صفتونه په داسې کچه ضعیفوي چې نیکۍ او قربانۍ او د نفس له غوښتنو لرې والی هیروي او ځان غوښتنه، زړه سختي او عیاشي خپل کسب گرځوي او دا ټول ددې لامل کیږي چې انسان د ټولنې د داسې فاسد غړي په توگه رامنځ ته شي چې نه د خپل ځان د ترقۍ او پرمختگ لپاره څه فایده، نه دکورنۍ او نه د هیواد لپاره ولیدل شي.

د ښو اخلاقو پایلي

۱- ښه اخلاق: محبوبیت یې د نورو په وړاندې زیاتېږي او په زړونوکې ځای پرځای کیږي.

۲- په آخرت کې هم له ښو پایلو برخمن کیږي.

۳- ښه اخلاق د پیغمبر ﷺ په وړاندې د محبوبیت او ده ته د نږدېوالي لامل کیږي.

۴- حضرت انس رضی الله عنه روایت کړی پیغمبر ﷺ و فرمایل: (چې بنده په خپلو اخلاقو سره د آخرت لوړو درجاتو او غوره منازلو ته رسیږي.

۵- حضرت عائشة رضی الله عنها ویلي دي چې ما له پیغمبر علیه الصلوة والسلام څخه اوریدلي دي، چې په ښو اخلاقو سړی د هغه چا درجه پیدا کوي چې سهار روژه او شپه په عبادت تیروي.



حقوق اسیر

در اسلام و قوانین بشردوستانه

قسمت سوم

مولوی عبدالعزیز

۲- ترجم و مهربانی به اسیر:

رسول اکرم ﷺ در بابت اسراء (اساری) فرمود: (اسْتَوْصُوا بِالْأَسَارَى خَيْرًا. وَ كُنْتُ فِي نَفَرٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَكَانُوا إِذَا قَدَّمُوا غَدَاءَهُمْ وَ عَشَاءَهُمْ أَكَلُوا التَّمْرَ، وَ أَطْعَمُونِي الْبُرَّ لِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.) (۱۷)

«ابو عزیز برادر، مصعب بن عمیر» از جمله اشراف مشرکین اهل مکه می گوید: من از جمله اسرای بدر بودم، رسول اکرم ﷺ به مسلمین توصیه نموده بود که به اسیران نیکی نمایید و من در یک خانواده انصار (طور محبوس) بودم و هر وقتی که ایشان غذای صبح و چاشت خود را مهیا می نمودند، من را بهترین غذا میدادند و خود شان صرف خرما می خوردند، زیرا رسول اکرم ﷺ توصیه نموده بود که به اسیران نیکی کنید. «قبلأ واقعه به طور تفصیل بیان شد.

و قال ابن كثير: (أن الرسول صلى الله عليه وسلم فرّق أسرى بدر على أصحابه، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: (كَانَ نَاسٌ مِنَ الْأَسْرَى يَوْمَ بَدْرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِدَاءٌ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِدَاءَهُمْ أَنْ يَعْلَمُوا أَوْلَادَ الْأَنْصَارِ الْكِتَابَةَ.) (۱۸)

ترجمه: «ابن كثير در تاريخ البدايه و النهايه روايت می کند که: رسول اکرم ﷺ اسرای بدر را در میان اصحابش تقسیم نمود، (و ابن عباس ؓ روايت نموده که: عده ای از اسیران بدر پول نداشتند که فديه بدهند، رسول اکرم ﷺ برايشان عوض فديه مالی وظيفه داد که ده نفر اولاد انصار را خط تعليم دهند و آزاد گردند).

معلوم است کسی که کتابت تعليم می دهد و میخواند و می نویسد باید آزاد باشد و دستش بسته نباشد و قدرت به رفت و آمد داشته باشد و بستن دست اسیر نسبت خوف فرار است و اگر خوف فرار نباشد حاجت به بستن دست اسیر و منع آن از حرکت نیست.

رسول اکرم ﷺ در حدیث دیگری، در مورد آزادی اسیران ترغیب داده فرمودند: (أَطْعَمُوا الْجَائِعَ، وَ عَوَدُوا الْمَرِيضَ، وَ فَكُوا الْعَانِي) (۱۹)

ترجمه: «گرسنه را غذا بدهید، بیمار را عیادت کنید، و اسیر را آزاد نمایید» اسیران در خانه های مسلمین طور عادی زندگی می نمودند:

بییهی در سنن خود واقعه ای را از عایشه ؓ نقل می کند که فرمود: (عن

عائشة أن النبي صلى الله عليه وسلم دخل عليها بأسير وعندها نسوة، فلهينها عنه فذهب الأسير فجاء النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا عائشة: (أين الأسير؟) قالت: نسوة كنّ عندي فلهينني عنه، فذهب...) (۲۰)

ترجمه: «رسول اکرم ﷺ همراه زن اسیری نزد عائشه داخل شد و عده ای زنان نزد عائشه بودند، - عائشه میگوید - من همراه زنان مصروف شدم و متوجه اسیر نشدم اسیر بیرون شده رفته است سپس وقتیکه رسول اکرم ﷺ داخل شد سؤال نمود: ای عائشه اسیر کجا است؟ گفتم یا رسول اکرم ﷺ همراه زنان مصروف شده فراموش نمودم اسیر بیرون شده رفته است...، واقعه فوق و وقائع دیگر که قبلأ ذکر شد نشان می دهد که اسیران به طور عادی در مساجد، خانه ها و غیره اماکن بدون قید و زولانه حفاظت می شدند.

۳/ مهیا نمودن مظل و یا سایه بان

برای اسیر:

- از جمله حقوق اسیر تهیه سرپناه و یا مظل و سایه بان مناسب برای اسیر در موسم سردی و گرمی است، ممکن که



اسیران در مسجد نگهداری شوند و یا در خانه شخصی مناسب در بند نگهداری شوند، در زمان رسول اکرم ﷺ سجن و یا جای خاص برای اسیران نبود لهذا بسا اوقات اسیران در مسجد نگهداری می شدند و گاهی اسیران در خانه های مسلمین توزیع و نگاه داری می شدند تا سرنوشت شان مشخص می گردید.

(روي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ فِي أُسْرَى بَنِي قُرَيْظَةَ بَعْدَمَا احْتَرَقَ النَّهَارُ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ: " أَحْسِنُوا لِأُسْرَاكُمْ وَ قَتِّلُوهُمْ وَ اسْقُوهُمْ. " قِيلَ لَهُمْ: أَيْ سَاعِدُوهُمْ بِالْقِيلُولَةِ وَ هِيَ رَاحَةُ نِصْفِ النَّهَارِ عِنْدَ حَرِّ الشَّمْسِ. وَ قَالَ: " لَا تَجْمَعُوا عَلَيْهِمْ حَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَ حَرَّ السَّلَاحِ. " (٢١)

ترجمه: «روایت شده است که: رسول اکرم ﷺ در بابت اسیران بنی قریظه وقتی که گرمی آفتاب در روز تابستان شدید بود فرمود: به اسیران ایشان احسان نمایید و بگذارید آنها را که قیلوله کنند (خواب وقت نیم روز) و آنها را آب بنوشانید، و برای شان میان گرمی این روز و گرمی سلاح - جنگ - را جمع نکنید. یعنی باید برای شان مظله و یا جای سایه پیدا کنید که استراحت نمایند (چون مردم عرب نسبت گرمی در نیم روز خواب داشتن بنام قیلوله)، فرمود: بگذارید که قیلوله کنند و فشار جنگ و گرمی در ایشان کاهش یابد. (٢٢)

٤/ مهیا نمودن دوا و فراهم سازی

نداوی اسیران.

(عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...» (٢٣)

ترجمه: «عبدالله بن عمر ﷺ روایت نموده است که: پیغمبر ﷺ گفت: «همه شما مسوول هستید و نسبت به زیر دستان و چیزی که بر آن تسلط دارید مسوولیت دارید...». در حدیث ابن عمر ﷺ به طور واضح بیان شده است که هر شخص در مورد زیر دستان و افرادی که تحت تسلط او و رعیتش هستند مکلفیت و مسوولیت دارد و باز پرس می شود: اسیر رعیت اسیر گیرنده و تحت سلطه او می باشد.

(عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: (كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَعْوَلُ). «٢٤»

در حدیث عبد الله ابن عمرو ابن العاص ﷺ: آمده است که «گناه عظیم است که انسان در بابت زیر دست خود توجه نکند و در نتیجه بی توجهی او زیر دستش هلاک و یا دچار تکلیف گردد».

اسیر زیر دست اسیر گیرنده است و توان کار و فعالیت را ندارد.

بنابراین تداوی و توجه در بابت اسیر مکلفیت حکومت و اسیر گیرنده است که اسیر نزد او محبوس می باشد، در بابت او توجه نموده و ضروریات انسانی او را مراعات نماید.

٥/ مهیا، نمودن لباس مناسب برای اسیر:

از جمله حقوق اسیر داشتن لباس مناسب به حالت آن است، بخاری حدیثی را از جابر ﷺ روایت میکند که: (قال: " لما كان يوم بدر أتني بأسارى و أتني بالعباس، و لم يكن عليه ثوب فنظر النبي صلى الله عليه وسلم له قميصاً، فوجدوا قميص عبد الله بن أبي يقدر عليه فكساه النبي صلى الله عليه وسلم إياه.) «٢٥»

ترجمه: «وقتی که در روز فتح بدر اسیران آورده شدند در میان ایشان

عباس ﷺ بود رسول اکرم ﷺ دید عباس لباس ندارد رسول اکرم ﷺ تلاش نمود که لباس (قمیص) برای او پیدا کند دیدند که قمیص عبدالله بن ابی به تن او برابری می کند رسول اکرم ﷺ قمیص عبدالله بن ابی را گرفته به او پوشانید.

بناءً در اسلام برای اسیر حق لباس مناسب ثابت است».

٦/ احترام اسیر که صاحب مقام است

همراه مراعات کرامت و مقام اسیر.

دختر حاتم طایی خود را به رسول اکرم ﷺ معرفی نمود (وقتی که اسیر شده بود، همراه دیگر زنان و اطفال قومش در یک محوطه باغ های مدینه نگهداری می شد) و رسول اکرم ﷺ از پیش روی ایشان می گذشت، رسول اکرم ﷺ به دختر حاتم طایی اطمینان داد و گفت: هنگامی که مردمان مطمئن از قومت پیدا شود تو را به نزد قومت می فرستم لهذا چند روز با عزت و احترام او را در مدینه نگاه نمود. سپس برایش لباس تهیه نموده و مواد غذایی که برای سفرش تا منطقه خودش ضروری بود برایش داد و او را همراه مردمان قومش به عزت و احترام به خانواده اش واپس نمود. «٢٦»

آزاد نمودن محترمانه ثمامه ﷺ که اسیر شده بود و واقعه احترام به ابو عزیز و واقعه عباس ﷺ که در جمله اسرای بدر بودند که قبلاً ذکر شد نیز شاهد مدعای فوق می باشند. این برخورد مهربان و لطیف رسول اکرم ﷺ بود، که در قلب دشمنانش اثر نموده، ثمامه، ابو عزیز، دختر حاتم طایی و بعداً عده ای به رغبت خود اسلام را پذیرفته و به اسلام مشرف شده و خدمات فراموش ناشدنی را به اسلام نمودند.



۷/ رسول اکرم ﷺ مثله نمودن اسیر

دشمن، را منع نموده است:

(عن عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ: قَالَ: (كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحْتَنُّ عَلَى الصَّدَقَةِ وَيَنْهَانَا عَنْ الْمُثَلَّةِ) «۲۷»

ترجمه: «عمران بن حصین روایت می کند که رسول اکرم ﷺ ما را به صدقه و خیرات تشویق و از مثله نمودن جسد دشمن منع می نمود»

و نیز در حدیثی که ابن عباس و بریده روایت نموده اند، آمده است: (وَلَا تَمْتَلُوا) «جثه دشمن را مثله نکنید» متن احادیث خواهد آمد.

۸/ منع کشتن دشمن به طوریکه زنده

بسته شود و بعداً هدف مرمی قرار گیرد:

زیرا رسول اکرم ﷺ آن را منع نموده است:

(عن أنس بن مالك (رضی الله عنه) قال نهی رسول الله صلى الله عليه وسلم عن صبر البهائم) (ابن ماجه: ۳۱۸۶، شیخ آلبنی حدیث را صحیح گفته است.

انس روایت نموده است که، رسول اکرم ﷺ «نهی فرمودند: از هدف قرار دادن حیوانات زنده» (عادت داشتند که حیوانات را زنده بسته نموده و نشان می زدند تا این که می مرد؛ چون هم تعذیب حیوان است و هم گوشت و پوست حیوان از استفاده بیرون می شود).

(عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: (لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ اخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرْضًا). «۲۸»

ترجمه: «ابن عمر روایت نموده است که، رسول اکرم ﷺ فرمود: لعن و نفرین خداوند بر کسی که موجود زنده را نشانه قرار بدهد».

مراد این حدیث نهی از هدف قرار دادن حیوانات جاندار است که در

دسترس باشد، یعنی: رسول اکرم ﷺ از حبس کردن و بستن حیوان به منظور قتل آن از طریق هدف قرار دادن که عادت مشرکین بود، منع کرده است؛ زیرا در بعضی طرق حدیث ابن عمر و ابن عباس آمده است که: رسول اکرم ﷺ پرنده ای را دید که حبس شده و بچه های جوان آن را هدف تیر خود قرار داده بودند که رسول اکرم ﷺ به شدت آن را منع قرار داده و لعنت به عاملین آن نوع اعمال نمود.

در حدیث دیگری آمده است:

(قَالَ: النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: «لَا يُقْتَلُ قَرْشِيٌّ صَبْرًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». «۲۹»

ترجمه: «پیامبر ﷺ در روز فتح مکه (بعد از آن که امر نمود ابن خطل کشته شود اگرچه در داخل پرده های کعبه پناه ببرد) فرمود: هیچ قریشی بعد از امروز زنده هدف قرار داده نمی شود و یا فرمودند: هدف قرار داده نشود و بعداً تعذیب گردد تا به قتل برسد: (قتل صبراً) عبارت از آن بود که محبوس را زنده، بدون آب و نان نگاه می نمودند تا بمیرد، و یا او را زنده به شمشیر تعذیب می نمودند تا بمیرد که رسول اکرم ﷺ از این نوع قتل نهی نمودند. بنابراین تفسیر، نفی که در حدیث آمده است: (لَا يُقْتَلُ قَرْشِيٌّ صَبْرًا) هیچ قریشی صبراً بعد از امروز کشته نمی شود، ظاهر نفی، اما معنایش نهی از قتل صبراً است؛ زیرا نهی به صورت نفی در زبان عربی ابلغ و تأکید کننده تر از نهی مستقیم از آن عمل است. «۳۰»

از مجموع احادیث فوق، عدم تعذیب اسیر دشمن به طور واضح دانسته می شود، زیرا وقتی که قتل و تعذیب حیوان به این طریق ممنوع است، قتل انسان به طریق اولی ممنوع خواهد بود و تفسیر که برای حدیث (لَا يُقْتَلُ قَرْشِيٌّ...)، از عده ای

(عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: (كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَعُولُ). «۲۴»

در حدیث عبد الله ابن عمرو ابن العاصی: آمده است که «گناه عظیم است که انسان در بابت زیردست خود توجه نکند و در نتیجه بی توجهی او زیر دستش هلاک و یا دچار تکلیف گردد».

علماء حدیث نقل گردید نیز طور واضح مطلب را بیان می دارد که، تعذیب اسیر دشمن به این طور جداً ممنوع است.

(پروتوکولهای علاوه شده بر میثاقهای ژینو: ۱۹۴۹م)، ماده: (۱۱) - فقره دوم، در (پروتوکول فوق آمده است): انجام نمودن کارهای ذیل، با وجود توافق این چنین اشخاص، به طور قاطع ممنوع است:

الف: قطع اعضای بدن.

ب- اجرای تجارب طبی یا عملی.

ج- کشیدن نسج یا عضو بدن به خاطر پیوند.

و همچنین در ماده: (۷۵) فقره دوم، آمده است:

اعمال ذیل در هر وقت و در هر جای، خواه توسط ملکی ها ارتکاب گردد یا ایجنتهای (ملیتهای) نظامی، منع است و منع باقی میماند:

الف- تجاوز به زندگی، صحت و

سلامتی فیزیکی و روانی اشخاص، به

خصوص:

۱- کشتن

۲- انواع شکنجه

۳- مجازات بدنی

۴ - مثله کردن (قطع اندام)



در قوانین جنگی اسلام راجع به تعامل همراه اسیر دشمن تذکر داده شد که، مکلفیت هر مسلمان است. در مورد، لباس، طعام، مهیا نمودن ماحول خوب و بهتر برای اسیران دشمن، تداوی و توجه در مورد صحت اسیر دشمن توصیه شده و به اسیر گیرنده مکلفیت دینی و اخلاقی داده شده است این حقوق را در مورد اسیر دشمن مراعات نماید، و مراعات این حقوق را از خصوصیات مسلمانان نیک و الگو بیان نموده است که دلالت به توجه عمیق شریعت اسلام در مورد اسیران دارد.

مطالعه گردید که تحقیر اسیر دشمن درست نیست، و نیز توصیه های مؤکد رسول اکرم ﷺ مطالعه شد که رسول اکرم ﷺ از مثله نمودن مجروح و جثه میت دشمن شدیداً منع نمودند.

و توضیح گردید که تخلف در این موارد، سبب نافرمانی الله ﷻ و رسول اکرم ﷺ گردیده و مرتکب آن به سبب نافرمانی و معصیت الله ﷻ و تخلف از سیرت رسول اکرم ﷺ مستحق عذاب الهی می گردد.

در احادیث فوق دیده شد که مثله نمودن جسد دشمن و یا تعذیب حیوان و یا هدف قرار دادن حیوانات و ساعت تیری و تفریح در تعذیب حیوانات در وقت قتل ممنوع بوده و رسول اکرم ﷺ عاملین آن را لعنت نموده اند، از مجموع این احادیث به طریق اولی ممنوع بودن تعذیب و شکنجه اسیر دشمن کافر ثابت می گردد که توضیح داده شد.

لذا: (فقرات دوم ماده: ۱۱- و ۷۵) با روح مسامحه و کرامت

انسانی که در اسلام در مورد اسیر دشمن کافر آمده است، مطابقت داشته و مشکلی در این قوانین، نه تنها از نظر شریعت وجود ندارد بلکه، بالاتر از معاهدات فوق، موضوعات انسانی و اخلاقی در مورد اسیران کافر در شریعت اسلام پیش بینی و تأکید گردیده است.

همه این موارد در مورد اسیر کافر بود که بیان گردید.

بنا برین، کسانی که اسیر مخالف خویش را، خصوصاً مسلمان را شکنجه و به قتل می رسانند، کاملاً مخالف احکام الله ﷻ و سنت رسول اکرم ﷺ و اخلاق اسلامی بوده و عمل شان به اسلام و انسانیت تعلق ندارد، یقیناً در نزد الله ﷻ جوابگوی عمل غیراسلامی و غیرانسانی خود خواهند بود.

در حقوق اسیران و رفتاری که در اسلام در مقابل اسیران ذکر شد، انسان مسلمان مکلف شده است که به آن عمل نماید، دیده شد که همه موارد را که در: (پروتوکولهای علاوه شده بر میثاقهای ژینو: ۱۹۴۹م) آمده است. دین مقدس اسلام آن ها را بسیار بهتر و جامع تر از معاهدات فوق هدایت داده و به عمل آنها توصیه نموده است که در این معاهدات ذکر گردید.

شریعت اسلامی قبل از آن که معاهده با کافران در میان باشد، رضایت کسی و یا خوف تعقیب و تحقیقی در میان باشد، این احکام را وضع و مراعات کرده و به آن توصیه و تأکید نموده است، در حالیکه این مسایل در معاهدات و میثاقهای بین المللی، بعد از صدها سال گنجانیده شده و تا هنوز هم از طرف اکثریت دولت ها و سازمان ها رعایت نمی گردد؛ چون تضمین کننده واقعی این معاهدات که ایمان و عقیده به باز

پرس الله و جهان آخرت باشد در تدوین کننده، مجریان و صاحبان آن وجود ندارد، حال آن که مسلمان منحیث مسلمان نظربه عقیده و ایمان خود مکلف و ملزم است این قوانین و اصول اخلاقی را، رعایت نماید.

بنا برین این قوانین و معاهدات با احکام شریعت اسلامی مطابقت داشته و کاملاً به نفع دعوت اسلامی و مسلمین است.

ادامه دارد...

مآخذ:

۱۷- مجمع الزوائد و منبع الفوائد: رقم: ۱۰۰۷، حدیث را حسن گفته است- معجم الصغیر للطبرانی: رقم: ۴۰۹- معجم الکبیر: رقم: ۹۷۷).

۱۸- البدایه والنهایه: ۵/ ۱۹۱- مسند احمد: ۱/ ۲۴۷، رقم: ۲۲۱۶- فادی بعض أسرى بدر علی تعلیم جماعة من المسلمین الکتابه. (زاد المعاد لابن القيمه- ۱۵- مجلة مجمع الفقه الاسلامي: ۷/ ۱۶۶۲-

۱۹- بخاری: رقم: ۵۳۳۷).

۲۰- سنن کبری بیهقی: ۹/ ۸۹، رقم: ۱۸۶۱۱، ۲۱- فتح الباری ۱/ ۵۵۱- تفسیر ابن کثیر ۸/ ۲۸۸-

۲۲- (نبی الرحمة: ۱/ ۷۹- الاخلاق النبویه ۱/ ۴۶-

۲۳- بخاری: ۷۱۲۸- مسلم: ۱۸۲۹).

۲۴- نسائی: سنن کبری: ۸/ ۲۶۸، رقم: ۹۱۳۱- مستدرک: ۴/ ۵۴۵، رقم: ۸۵۲۶، امام ذهبی حدیث را صحیح دانسته است.

۲۵- بخاری: رقم: ۳۰۰۸).

۲۶- ذهبی: تاریخ الاسلام: ۲/ ۶۸۷- علی صلابی: السیرة النبویه: ۱/ ۸۰۵- مجلة مجمع الفقه الاسلامي: ۷/ ۱۶۱۶- الی: ۱۶۶۴).

۲۷- بخاری: رقم: ۴۱۹۲- ابودادو: رقم: ۲۶۶۷-

۲۸- سنن نسائی: ...، شیخ البانی حدیث را صحیح گفته است- مسند أحمد: ۵۵۸۷- وأحمد، این حدیث را از ابن عباس-ض- نیز روایت کرده به لفظ: (نهی رسول الله...



جوماتونه او ځوان کډول

لومړۍ برخه

پوهنځی نجیب الله عمری

سریزه

هره ټولنه، له فزیکي پرمختګ او هوساینې سره - سره معنوي ودې او آرامیت ته هم اړتیا لري. همدې موخې ته د رسیدو لپاره مذهبي ډګر، په ځانګړې ډول جومات، خورامهم اوموثر دی.

جوماتونه د ټولنې له مقدسو او مهمو ځایونو څخه دي؛ ځکه همدا جوماتونه د تربیې او پرمختګ مرکزنه دي، چېرته چې د ټولنې وګړي مختلفو وختونو کې د خپل پاک خدای لویي او تقدس بیانوي او کولای شي د خپلې معاشرې اړوند مثبت نظریات یو له بل سره تبادله او د ټولنې د پرمختګ لپاره لازمي پریکړې وکړي.

که جوماتونه مو د پورتنیو مثبتو کارونو او افکارو د تبادلې او د لوی خدای د رښتیني عبادت د بستر په حیث کارولي وي، نو یقیناً د جوماتونو اصلي ځایګۍ او منزلت ته به مو په درنه کتلي وي او که نه دا عظیم نعمت به مو هیر کړی وي.

لکه څرنګه چې زموږ ګران هیواد او ولسونه له کلونو راهیسې له بهرني فرهنګي او عنعنوي یرغلونو سره مخ دي او په یو ډول نه یو ډول یې د دوی ژوند خپلی او ډېر ځوانان یې له خپل دیني او فرهنګي اصولو او ارزښتونو سره په ټکر کې کړي دي، بلکې همدغه کلتوري او عنعنوي ټکرونه او تاثیرات پر

ټولنې ډېر منفي تاثیر کړی، په ځانګړې توګه د ځوان کډول روحانیت تضعیف کړی، چې یوه بیلګه یې د جوماتونو او مذهبي ځایونو یا د ملا امامانو په هکله ډول-ډول تعبیرونه کارول دي، مثلاً ډیر ځله جوماتونه د افراطي څالو یا مرکزونو او ملا امامان، خطیبان او مؤذنین د افراطي ډلو روزونکو په توګه یادېږي.

همدا موضوع تر ډیره د خلکو، په ځانګړې توګه د ځوانانو او جومات ترمنځ د واټن باعث شي. نو اړینه ده، چې د جومات، ملا امام، خطیب او مؤذن اصلي انځور او مقام خلکو ته وروښودل شي، چې له یوې خوا دا سپېڅلي ځایونه او مذهبي ډله، اسلامي ټولنو کې خپل د قداست په لوړه څوکه پاتې شي او له بل پلوه دغه واټن له منځه لاړ او یا کچه یې راټیټه شي او خلک په ځانګړې توګه ځوانان دا قناعت حاصل کړي، چې جوماتونه د ټولنې او وګړو د بنیادي ودې او جوړونې مراکز او ملا امامان د ټولنې معنوي روزونکي دي.

د (جومات) پېژندنه

د (جومات) لغوي تعریف

جومات چې عربي ژبه کې (مسجد) ورته ویل کیږي. (المسجد) اسم مکان، چې وروسته (المسجد) د عین په زېږ سره، مشهور ګرځیدلای. ^(۱)

د (جومات) اصطلاحي تعریف

جومات، هغه ځای ته ویل کیږي، چې عبادت، د جمعې او جمعې لمنځونو ته ځانګړی شوی وي.

جومات په اسلام کې څرنګه چې د سردار دو کونین په دور کې یوازې د لمونځ کولو لپاره نه و، بلکې د ډیرو نورو فعالیتونو مرکز هم و. ډیر ځله به پیغمبر ﷺ جومات کې مهمې ناستې تنظیمولې، د بهرني هیئت هر کلی به یې کاوه، د ذکر او علم حلقې یې جوړولې، د دعوت او وفدونو لپرو چارې به یې سمبالولې، آن د سولې او جګړې تصمیمونه یې په دې مذهبي مرکز کې نیولې دي.

د جومات ارزښت

جومات هغه دیني مرکز دی، چې الله تعالی خپله قرآن کریم کې یادونه ترې کړې، خپل ځان ته یې دهغه نسبت کړی، مسلمانان یې په خپل ذکر



او یاد پکې مامور کړي او هغه یې غوره ځای ګرځولای دی، څرنګه چې حدیث کې راغلي: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا... إلخ».

همداراز د جومات جوړول یې د ایمان له نښو بللی او د هدایت سبب یې یاد کړی، الله تعالی فرمایي: ﴿إِنَّمَا يَتَمَرَّكَ مَسْجِدَ اللَّهِ مِنْ أُمَّتٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ

يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَمَنْ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾ [التوبة: ١٨]

دلته الله تعالى د هغو کسانو ستاینه کړې ده، چې د جومات په جوړولو کې برخه اخلي، عام له دې چې په فزیکي ډول جوړول، پالنه او ساتنه یې وي او یا هم په لمانځه او ذکر سره یې آباد او فعال ساتل وي.^(۱۳)

له بلې خوا الله تعالى د هغه چا قباحت او ظلم بیانوي، چې د جومات له ابادۍ سره مخالفت لري یا یې په نړولو او معطلولو لاس پورې کوي او ورته ساتلی د دنیوي او اخروي عذاب یادونه یې کوي، فرمایي: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهِ أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِبِينَ لَهُمْ فِي الذُّنُوبِ خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۷۴]

دا چې جومات په حقیقت کې د دیني شعائرو، لکه: اعتکاف، تلاوت، د الله ذکر او داسې نورو عباداتو محل دی، د مسلمانانو ترمنځ د یووالي، همدردۍ، صله رحمۍ او د یو بل له احوالو د خبرېدو مرکز ګڼل کېږي، الله تعالى د هغه نسبت ځان ته کړي، څرنگه چې فرمایي: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الحج: ۱۸]

د قرآن کریم ترڅنګ، د خوږ پیغمبر ژوند او احادیثو کې هم د جومات اهمیت او ارزښت له ورايه ښکاري. پیغمبر ﷺ خپل ژوندانه کې خپل زړګی له مسجد سره تړلی و، تردې کله چې مدینې منورې ته یې هجرت وکړ، لومړنۍ کړنه یې د جومات جوړول و، ترڅو د دعوتي، علمي او تربیتي مرکز په توګه، ګټه ترې پورته کړي. بیا وروسته له همدې مذهبي مرکز څخه د اسلامي حکومت د تاسیس هنګامي را پورته شوې او د اسلامي ټولنې ځلېدونکې ځلې وګرځید؛ ځکه د پراخو ځمکو د فتحې او کنټرول محور و.

رسول الله ﷺ جومات کې د امام، ښوونکي، داعي، قاضي او



سرلښکر په صفت، تر ډېره د اسلامي امت ورځنۍ چارې سمبالولې. په عین وخت کې هغه ﷺ د جومات پاکي، نظم او ډسپلن ته ډېره پاملرنه لرله او جومات ته د تګ د آدابو په هکله، صحابه وو ته لارښوونه کوله. یو ځل رسول الله ﷺ د جومات پر دېوال لارې ولیدلې، نو په خپل مبارک نوک سره یې هغه ځای وګراوه. سربېره پر دې، هغه کسان به یې جومات ته له تګ څخه منعه کول، چې بد بوی لرونکي څیز، لکه: پیاز او هور، به یې خوړلي و؛ ځکه دا د نورو د آزار او اذیت باعث به ګرځېده.^(۱۴)

څرنگه چې ابن عمر ؓ له رسول الله ﷺ څخه رانقل کړي: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ (یعني الثوم) فَلَا يَأْتِيَنَّ الْمَسَاجِدَ».^(۱۵)

د (امام) پیژندنه
دا چې امام او خطیب د جومات او ټولنې ستنې او د قوت محوړونه بلل کېږي، د دوی په مټ مقتیدیان او د ټولنې وګړي اصلاح کېږي، د دین او پوهې په ګاڼه سمبالېږي، اړینه ده چې په سر کې امام وپیژنو او بیا یې په مواصفتو او ځانګړتیاوو لنډ بحث وکړو.

(امام) په لغت کې: (امام) د عربي ژبې کلمه ده، مصدر او فعل یې (أَمَّ) دی او هغه چا ته ویل کېږي چې اقتداء ورپسې کېږي، لکه: واکمن او یا لکه محمد رسول الله ﷺ، چې امام الائمه دی.

(امام) په اصطلاح کې: هغه چاته ویل کېږي، چې په لمانځه کې اقتداء ورپسې صحي کېږي او په واکمن باندې یې هم اطلاق کېږي.^(۱۶)

ډیر ځله همدا ملا امام جومات کې د امامت او خطبې دواړو چارې په غاړه لري، خو ځینو جوماتونو کې د خطبې ویلو لپاره ځانګړی کس وي او یواځې د جمعې یا د اخترونو د خطبو ویلو او امامت کولو مسؤلیت ورپه غاړه وي.

د امام مقام او منزلت

امامت تعلیم دی، تذکیر دی او امر په معروف او نهی له منکر څخه دی. دا ټول عظیم الشان موارد دي؛ ځکه په علم سره جهل له منځه ځي، تذکیر سره

غفلت ختمېږي او امر په معروف او نهی له منکر سره د الله تعالی اطاعت ټولنې کې عموم پیدا کوي او د معصیت لمن ټولېږي، فضائل خپرېږي او رذایل محو کېږي، د خیر لمن غوړېږي او شر ازاله کېږي. نو ویلای شو چې امامت یو ستر مسؤلیت دی. همدا وجه ده، چې سردار کونین، امامانو ته دعا کوي او فرمایي: «الإمام ضامن والمؤمن مؤتمن، اللهم أرشد الأئمة، وأغفر للمؤمنين».^(۱۷)

سربېره پردې، امامت د یووالي او اتحاد رمز دی. له همدې وجې پیغمبر ﷺ پر امامت ټینګار کړی، آن که درې کسان هم وي، څرنگه چې فرمایي: «إذا كانوا ثلاثة، فليؤمهم أحدهم، وأحفظهم بالإمامة أقرؤهم».^(۱۸)

امامان او خطیبان د ټولنې حالاتو ته په کتو، د وګړو د اصلاح او سمون لپاره خپلې خطبې او تقریرونه عیاروي، چې دا د ښوونې او روزنې لوړ پوړ ګټلای شو. نو دوی د یوه ښوونکي او روزونکي سپېڅلې دنده پر مخ وړي، هغه چې رسول الله ﷺ یې په هکله فرمایي:

«مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا».^(۱۹)

د ملا امام ځانګړتیاوې

الف: د ملا امام علمي ځانګړتیاوې

نن اسلامي ټولنه د منکراتو، بدعتونو او خرافاتو او شهوت پرستۍ په لوړه څوکه ژوند کوي او د ماده پرستۍ حس یې ډیر پیاوړی شوی دی. ډېری وګړي دې ډګر کې د حلال او حرام پروا نه کوي، پرته له هغو کسانو، چې له خدای څخه وېره لري، له شبهاتو او د نفس له ناوړو غوښتنو خپل ځانونه ساتي. داسې ټولنه کې د بدلون اړتیا روښانه لیدل کېږي او دې برخه کې محراب او ممبر خورا مهم او اساسي رول لوبولای شي.

د ممبر غږ هغه وخت ډېر مؤثر تمامېدلای شي، چې د جومات ملا امام یا خطیب د یو شمېر بارزو علمي او اخلاقي ځانګړتیاوو درلودونکی وي، چې

لاندې په لنډ ډول اشاره ورته کوو:
۱- په اعمالو کې د اخلاص شتون؛ ځکه د الله تعالی په نزد له اخلاص پرته عمل غیر مقبول دی.

۲- له ریا او مباحاتو ځان ساتنه؛ ځکه شریعت کې کړنې په مقاصدو راڅرخي. که عمل کې ریا شتون ولري، نو نه دا چې الله تعالی ته د منلو وړ نه دی، بلکې گناه هم پرې مرتب کیږي.

۳- د ټول قرآن کریم او یا د یوې لویې برخې یې حفظول.

۴- د احادیثو د یوې لویې برخې حفظول.

۵- په فقه کې پوهه، په ځانگړې توگه د عباداتو برخه، لکه: اودس، لمونځ، روژه او همدا رنگه باید د معاملاتو اړوند مسائلو کې معلومات ولري؛ ترڅو خلکو ته د مال گټلو او لگولو اصول ورزده کړي، له غش او فریب، په ناحقه له مال خوړلو، اسراف او تبذیر څخه خلک ووېروي، خو د هغوی ټول تصرفات د قرآن او حدیث له لارښوونو سره برابر شي.

۶- په عربي ژبې حاکمیت لرل؛ ځکه قرآن په عربي ژبې نازل شوی او هم احادیث مونږ ته په عربي ژبې رارسېدلي دي، آن فقهې اساسي تألیفات په همدې ژبې لیکل شوي دي.

۷- نبوي سیرت، محمدي شمائل او د صالحو سلفو د ژوند په اړه کافي معلومات لرل.

۸- د عقیدې اړوند د اهل سنت والجماعت په شمول، د نورو ډلو نظریاتو او افکارو په هکله پوهه لرل، څو صحیح معلومات خلکو ته وړاندې کړي او له ناسمو یې خبر کړي.

۹- د اسلامي امت نړېوال وضعیت او ستونزې درک او د نړۍ په کچه د مسلمان لږکیو له حالاتو باخبره وي، د مشکلاتو د حل او د ژوند د ښه کولو لاره هم له ځان سره ولري.

۱۰- د رسنیو او رسنیزو شبکو سره بلدیت او د دې ډگر مثبت او منفي اړخونه درک کول.^(۱۱)

ب: د ملا امام اخلاقي ځانگړتیاوې:

۱- صبر او استقامت: دا دواړه هغه جواهر دي، چې بنده په دین کې د امامت لوړ پوړ ته رسوي، څرنگه چې الله تعالی فرمایي:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [السجدة: ۲۴]

۲- نومي: دا هم ښه صفت دی؛ ځکه په نرمۍ سره زړونه لاسته راوړل کیږي، اهدافو ته د رسېدلو لپاره غوره تگلاره گڼل کیږي او پر ځان دخلکو د راغونډولو لپاره یو مهم اصل دی، څرنگه چې الله تعالی د پیغمبر ﷺ په هکله فرمایي:

﴿فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْتِ لَمْ يَكُنْ فَطَا غَلِظَ الْقَلْبُ لَا تَقْضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]

دا صفت خپله الله هم خوښ کړی، څرنگه چې خور پیغمبر ﷺ اشج عبد القیس ته فرمایي: «إِنْ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ»^(۱۲)

۳- مهرباني: دا صفت زړه کې د کامیابۍ چشمې پرانيزي او هغه انسان چې مهربانه زړه ولري، د غوره بدلون نښې پکې لیدل کیږي، الله تعالی فرمایي: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: ۲]

آن تر دې چې د نورو صفاتو تر څنګ، الله تعالی رسول الله ﷺ په مهربانۍ سره هم ستایلې دی، څرنگه چې فرمایي: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَجِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]

۴- الکو جوړېدل: دا چې امام مقتدا او د نبی وارث دی، نو باید په هر اړخیزه توگه ټولنه کې نمونه او الکو وي، همدغه وخت د ده خبرې ښه اغېز لرلای شي.

۵- رښتینولي: امام باید په خپلو ټولو ویناوو کې رښتیني وي؛ ځکه دا ځانگړتیا انسان ته لوړ مقام ورپه برخه کوي، رسول الله ﷺ فرمایي: «إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَدِّقُ حَتَّى يَكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى

الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يَكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذِبًا»^(۱۳)

په همدې اساس، امام دېته هم باید پام وکړي، چې دهرې وینا درانقلولو پرمهال، که هغه له قرآن کریم، نبوي حدیث او یا هم بل کوم علمي قول وي، په بشپړ ډول له امانتدارۍ نه کار واخلي.

۶- عیب پټول: لومړی خو امام باید د شایعاتو له خپرولو په کلکه ډډه وکړي او د هرې موضوع له ویلو وړاندې باید ښه تحقیق وکړي، په پایله کې یې چې کومه موضوع ثابتې شي، په حکمت سره دې هغه خلکو ته ورسوي، داسې چې دچاتوهین یا سپکاوی پکې نه وي. امام باید کونښن وکړي، خو د خلکو عیبونه پټ وساتي.^(۱۴)

نو که یوملا امام، په ځانگړې توگه خطیب لڅ علمي او اخلاقي پلوه دا پورته ځانگړنې ولري، نو د توازن اصل به یې خپل کړی وي، له افراط او تفريط به لرې، دټولنې په نبض به پوه، مقتضی الحال سره به یې قدم اخیستلای اودا لوی مسؤلیت به یې (إن شاء الله) کماحقه سرته رسولای وي.

ادامه لری....

مأخذونه:

- ۱- تاج العروس من جواهر القاموس: ۱۷۴/۸.
- ۲- أثر العلماء في تحقيق رسالة المسجد، د ناصر العقل لیکنه: ۱۴/۱.
- ۳- إمام المسجد مقوماته العلمية والخلقية، د سعود البشر لیکنه: ۴/۱.
- ۴- إمام المسجد مقوماته العلمية والخلقية: ۷.
- ۵- متفق عليه (اللفظ لمسلم).

- ۶- أثر العلماء في تحقيق رسالة المسجد: ۴.
- ۷- مسند الإمام أحمد: ۲/۲۳۲.
- ۸- صحيح مسلم: ۱/۴۶۴.
- ۹- صحيح مسلم: ۴/۲۰۵۹ او ۲۶۷۴.
- ۱۰- إمام المسجد: ۹-۱۳.
- ۱۱- صحيح مسلم: ۴/۲۵۹۴.
- ۱۲- رياض الصالحين: حدیث (۱۵۴۰)
- ۱۳- إمام المسجد: ۲۳-۲۷.



تابعی بودن مکحول کابلی رحمة الله عليه

استاد محمد شریف رباطی

(قال الترمذی: سمع مکحول من واثلة، و أنس، و أبی هند الداری، و يقال: إنه لم یسمع من واحد من الصحابة إلا منهم).^(۶)

یعنی: "امام ترمذی رحمته الله گفته است که مکحول "کابلی" از واثله و از حضرت انس بن مالک و از ابو هندالداری (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) سماع حدیث نموده است. و گفته شده که به جز از همین تعداد، از دیگر صحابه سماع حدیث نکرده است.

۶- حافظ ذهبی رحمته الله، بر علاوه از شخصیت های فوق الذکر محمود بن ربیع را نیز اضافه نموده و چنین می نگارد:

(و روی عن أبی أمانة الباهلی و واثلة بن الاسقع و أنس بن مالک و محمود بن الربیع. قال أبوحاتم: ما أعلم بالشام أفقه من مکحول.

یعنی: "حافظ ذهبی رحمته الله، محمود بن ربیع را نیز اضافه نموده و می نگارد: مکحول رحمته الله از ابوامامه باهلی، واثله بن اسقع و انس بن مالک و محمود بن الربیع روایت کرده است و ابوحاتم می گوید که ما همانند مکحول در شام عالمی را ندیده ایم".

۷- امام ابن حجر عسقلانی رحمته الله، هجده تن دیگر از صحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین را که مکحول رحمته الله

را از جمله طبقات سوم تابعین کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین محسوب کرده است".

بناءً مکحول کابلی بر علاوه از دیدار و صحبت با صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین چندین حدیث شریف را نیز از آنها روایت نموده است بطور مثال:

مکحول کابلی رحمته الله احادیث نبوی شریف را از حضرت ا ت صحابه کرام (رضوان الله علیهم اجمعین) من جمله: حضرت انس بن مالک و حضرت واثله بن الاسقع رحمته الله، فرا گرفته و روایت نموده است.

۴- ابن یونس علاوه بر حضرت ا ت انس بن مالک و واثله بن الاسقع رحمته الله؛ ابوامامه رحمته الله را نیز اضافه می کند:

(و قال ابن یونس: ذکر أنه ... رأى أبا أمانة، و أنسا، و سمع من واثلة،).^(۵)

یعنی: "ابن یونس گفته است که مکحول، ابو امامه و انس رحمته الله را دیده و از واثله رحمته الله سماع حدیث کرده بودند.

حضرت " واثله" رحمته الله نیز از جمله اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده، و حضرت مکحول کابلی از ایشان حدیث را روایت نموده است، که این موضوع تابعی بودن مکحول رحمته الله را نیز تأیید و تصدیق می نماید.

۵- امام ترمذی، ابوهند الداری را اضافه کرده و می گویند:

مکحول کابلی رحمته الله، محدث بزرگ و فقیه جهان اسلام از جمله تابعین کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین^(۱) بوده، تعداد زیادی از علمای جلیل القدر جهان اسلام این موضوع را تأیید و تصدیق نموده اند.

۱- امام حافظ ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر الدمشقی متوفی سال (۷۷۴هـ.ق) در این مورد "تابعی بودن" مکحول کابلی چنین می نگارد: (مکحول الشامی تابعی جلیل القدر و امام أهل الشام فی زمنه).^(۲)

یعنی: "مکحول شامی تابعی جلیل القدر است، امام و پیشوای اهل شام در عصر و زمانه خود بود".

۲- امام حافظ شهاب الدین ابی الفضل أحمد بن علی بن محمد ابن حجرالعسقلانی متوفی سال (۸۵۲هـ.ق) می نگارد: (قال العجلی: تابعی ثقة).^(۳)

یعنی: "عجلی گفته است که مکحول تابعی ثقة بوده است".

۳- ابن سعد، مکحول را از طبقات سوم تابعین اهل شام برشمرده است. طوری که می فرماید: (ذکره ابن سعد فی الطبقة الثالثة من تابعی أهل الشام).^(۴)

یعنی: "ابن سعد، مکحول رحمته الله



به طریق مرسل از ابن حضرت ا ت روایت کرده است چنین بیان می دارد: (روی عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم، مرسلًا، و عن أبي بن كعب، وثوبان، و عبادة بن الصامت، و أبي هريرة، و عائشة، و أم أيمن، و أبي ثعلبة الخشني مرسلًا أيضًا، و عن أنس، و واثلة بن الأسقع، و أبي أمامة، و محمود بن الربيع، و عبيد الله بن محيريز، و عنبسة بن أبي سفيان، و جبير بن نفير، و سليمان بن يسار، و شرحبيل بن السمط، و طاوس، و عراك بن مالك، و كثير بن مرة، و وقاص بن ربيعة، و أبي سلام الأسود، و أم الدرداء الصغرى، و خلق...^(٧)).

یعنی: "حضرت مکحول رضی الله عنه از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بطریقه ارسال روایت نموده است،^(٨)

و از ابی بن کعب، ثوبان، عبادة بن صامت، أبوهريه، عائشه صديقه، أم أيمن، و ابو ثعلبة الخشني رضوان الله تعالى عليهم اجمعين بطريقه ارسال، همچنان از انس، واثلة بن الأسقع، ابوامامه، محمود بن الربيع، عبيدالله بن محيريز، عنبسه بن أبوسفيان، جبیر بن نفیر، سليمان بن يسار، شرحبيل بن السمط، طاووس، عراك بن مالك، كثير بن مره، وقاص بن ربيعه، أبوسلام الأسود، أم الدرداء الصغرى، و از مردمان دیگری نیز روایت کرده است.

از روایت فوق الذکر صراحتاً برمی آید که مکحول کابلی رضی الله عنه از جمله تابعین کرام رضوان الله تعالى عليهم اجمعين بودند، زیرا با تعدادی از اصحاب پیامبرگرمی اسلام دیدار، صحبت و از بعضی ایشان سماع احادیث و از برخی روایت نموده است.

نمونه یی احادیث روایت شده از حضرت مکحول کابلی رضی الله عنه:

اظهر من الشمس است که حضرت مکحول کابلی رضی الله عنه از جمله محدثان

جليل القدر عصر و زمان خود بوده که احادیث زیادی را از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله سماع و روایت نموده است من جمله:

۱- امام احمد بن حنبل رضی الله عنه می فرماید: (حدثنا عبدالله حدثني أبي، حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ يَحْيَى الدَّمَشَقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ ثَوْبَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ كَثِيرِ بْنِ مَرَّةٍ عَنْ قَيْسِ الْجَذَامِيِّ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "يُعْطَى الشَّهِيدُ سِتَّ خَصَالٍ، عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ يَكْفُرُ عَنْهُ كُلُّ خَطِيئَةٍ وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيَزُوجُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيُؤَمِّنُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ يُحَلَّى حُلَّةَ الْإِيمَانِ).^(٩)

یعنی: "امام احمد بن حنبل میفرماید حدیث بیان کرده برای ما عبدالله، وی از پدرش، حدیث بیان کرده برای ما زید بن یحیی دمشقی و گفته: حدیث بیان کرده برای ما فرزندان ثوبان از پدرش که پدرش از مکحول و مکحول از کثیر بن مرة و ابن مرة از قیس جذامی و او از شخصی که با حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله صحبت داشت روایت کرده که گفت: نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «برای شهیدشش ویژه گی و امتیاز خاص است: ۱. بمجرد ریختن اولین قطره خونش تمام گناهانش بخشیده می شود.

۲. جای بود و باش (مکانش) در جنت برایش نشان داده می شود.

۳. زن بهشتی چشم کلان (زیبا صورت) به نکاح و تزویج وی در آورده می شود.

۴. از هول فزع اکبر، (کنایت از قیامت و روز رستاخیز می باشد) در امان می ماند.

۵. از عذاب قبر در امان می ماند.

۶. و لباس های ایمان و عافیت پوشانده می شود."

۲- امام المحدث أبوعيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذی می فرماید:

(حدثنا أحمد بن منيع، حدثنا يزيد بن هارون، حدثنا الحجاج، عن مكحول، عن

أبي ثعلبة و الحجاج، عن الوليد بن أبي مالك، عن عائذ الله بن عبد الله: أنه سمع أبا ثعلبة الخشني قال: قلت: يا رسول الله، إنا أهل صيد قال: "إذا أرسلت كلبك وذكرت اسم الله عليه، فأمسك عليك فكل" قلت: و إن قتل؟ قال: "و إن قتل" قلت: إنا أهل رمي، قال: "ما ردت عليك قوسك فكل" قال: قلت: إنا أهل سفر نمر باليهود والنصارى والمجوس فلا نجد غير آيتهم قال: "فإن لم تجدوا غيرها فأغسلوها بالماء، ثم كلوا فيها و اشربوا".

قال: و في الباب عن عدي بن حاتم.

قال ابوعيسى: هذا حديث حسن صحيح. و عائذ الله بن عبد الله هو: أبو إدريس الخولاني و اسم ثعلبة الخشني جرثوم ويقال: جرثم بن ناشب ويقال: ابن قيس.^(١٠)

یعنی: "امام محدثین ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة الترمذی رضی الله عنه می فرماید: حدیث بیان نموده برای ما احمد بن منیع، همچنان یزید بن هارون، حجاج از مکحول و مکحول از ابو ثعلبة و همچنان حجاج از طریق ولید بن ابو مالک و ابو مالک از عائذ الله بن عبدالله هر آئینه وی سماع حدیث کرده از ابو ثعلبة خشنی که گفت:

گفتم: یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیگمان ما اهل صید و شکار هستیم، پس

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که سگ (تازی) تربیه یافته شکاری

خود را با گفتن (الله اکبر)

بخاطر شکار رها و روان می کنی (بنام خدا با گفتن الله اکبر) در

این وقت اگر سگت، شکاری را برایت گرفت، و خودش آن را

نخورد بلکه برای تو نگهداشت، پس این شکار حلال است و آن را



نوش جان کن.

راوی می گوید گفتیم:

اگرچه آن شکار را کشته باشد؟

(در پاسخ سوالی) نبی مکرم اسلام فرمودند:

بلی اگر آن را کشته هم باشد، آن را نوش جان کن برایت حلال است.

راوی می گوید: گفتیم: ما اهل شکار و

صاحب تیر و کمان هستیم، پیامبر

گرامی اسلام ﷺ فرمود: آنچه را که

کمانت برایت می آورد، آن را نوش جان

کرده بخور یعنی آنچه را که به واسطه

کمان شکار میکنی، گوشت آنرا بخور.

راوی می گوید: گفتیم: ما صاحب سفر

هستیم، در حالی که از دهات و قریه

های یهودیان، نصارانیان و مجوسیان

می گذریم و رفت و آمد می کنیم، غیر

از ظروف آنان دیگر ظروف پیدا کرده

نمی توانیم.

پیامبر گرامی اسلام در جواب فرمود:

اگر دیگر ظروف غیر ظروف آنان پیدا

کرده نتوانستید، پس آن ظروف را با

آب خوب پاک شسته و در آنها طعام و

آب بخورید و نوش نمایید.

۳- امام احمد بن حنبل رحمه الله می فرماید:

(حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ دَاوُدَ

عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي فِي

الْآخِرَةِ مَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا وَإِنَّ أَبْعَضَكُمْ

عَنِّي وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي فِي الْآخِرَةِ

مَسَاوِيكُمْ أَخْلَاقًا الثَّرَثَارُونَ

الْمُنْتَفِعُونَ الْمُنْتَفِدُونَ).

مسند احمد (۲۳۷/۴) رقم الحديث: ۱۷۷۴۸. تعليق

شعيب الأرناؤوط: حسن لغیره «۱۱»

یعنی: "امام احمد بن حنبل رحمه الله

روایت می کند که: حدیث بیان

نمود برای ما محمد بن عدی از

داوود، ایشان از مکحول، وی از

ابو ثعلبه الخشنی که وی گفت:

فرمودند رسول الله ﷺ: به تحقیق محبوب

و نزدیکترین شما نزد من در روز قیامت،

با اخلاق ترین شماست، و یقیناً مغضوب و

بعید ترین شما نزد من در روز قیامت آن

شخص بسیارگوی و بیهوده سراء و زیاده

گوی، و آن که در سخن خوش بانگ

فراوان می کشد، می باشد."

یعنی: "حضرت مکحول رحمه الله از حضرت

نبی مکرم اسلام ﷺ به شکل ارسال روایت

نموده است، و ایضاً: از ابی بن کعب،

ثوبان، عبادة بن صامت، ابو هریره،

عایشه صدیقه، ام ایمن، و ابو ثعلبة

الخشنی به شکل ارسال، همچنان از

انس، و اثلة بن الأسقع، ابو أمامه، محمود

بن الربیع، عبیدالله بن محیریز، عنبسه

بن أبوسفیان، جبیر بن نفیر، سلیمان بن

یسسار، شرحبیل بن السمط، طاووس،

عراک بن مالک، کثیر بن مره، وقاص بن

ربیع، أبوسلام الأسود، أم الدرداء الصغری.

از روایت فوق الذکر صراحتاً بر می آید که

حضرت مکحول کابلی رحمه الله از جمله تابعین

کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

بودند، زیرا باتعدادی از اصحاب پیامبر

گرامی اسلام دیدار، صحبت و از بعضی

ایشان سماع حدیث و از برخی احادیث را

روایت نموده است.

ماخذ:

۱- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث ج ۶ ص ۴۰۴.

۲- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث ج ۶ ص ۴۰۴.

۳- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث ج ۶ ص ۴۰۵.

۴- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث ج ۶ ص ۴۰۴.

۵- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث ج ۶ ص ۴۰۳.

۶- تعریف حدیث مرسل: اگر سقوط راویان حدیث در

ابتداء سند یعنی صحابی باشد، آن را حدیث مرسل

خوانند و فعل آن را ارسال گویند، چنانکه تابعی بدون

ذکر نام صحابی بگوید: "قال رسول الله صلى الله

عليه وسلم...". سلسله دوم کتاب آشنایی با بزرگان

دین زندگینامه مختصر علامه، محدث امام ابن حبان

بستی ص ۲۷

۷- تعریف حدیث مرسل: اگر سقوط راویان حدیث در

ابتداء سند یعنی صحابی باشد، آن را حدیث مرسل

خوانند و فعل آن را ارسال گویند، چنانکه تابعی بدون

ذکر نام صحابی بگوید: "قال رسول الله صلى الله

عليه وسلم...". سلسله دوم کتاب آشنایی با بزرگان

دین زندگینامه مختصر علامه، محدث امام ابن

حبان بستی هلمندی ص ۲۷

۸- البداية والنهاية ج ۵ ص ۳۵۴.

۹- مسند أحمد (۲۴۵/۴) مسند الشامین رقم

الحدیث ۱۷۷۹۹- به تعلیق شیخ شعيب

الأرنؤوط: حدیث حسن می باشد - باب حدیث

قیس الجذامي رضي الله تعالى عنه (۴/۲۰۰)

۱۰- الجامع الصحيح و هو سنن الترمذی (۲/۴۲۰)

کتاب الصيد، باب: ماجاء ما يؤكل من صيد الكلب

و ما لا يؤكل.

۱۱- حدیث حسن لغیره: هرگاه حدیث ضعیف

دارای طریق های روایت متعدد باشد بگونه ای که

بعضی از روایت ها (ضعیف) بعضی دیگر را جبران

کنند، و در بین راویان فرد کذاب یا متهم به کذب

وجود نداشته باشد، در آنصورت حدیث را (به

مجموع طرق) حسن لغیره گویند.

مثال برای حدیث حسن لغیره: حدیث عمر ابن

خطاب که گفت: «كان النبي صَلَّى الله عليه

وسلم إذا مد يديه في الدعاء لم يردهما حتى

يمسح بهما وجهه».

یعنی: هرگاه پیامبر (ص) دست هایش را برای دعا

بلند می کرد، تا صورتش را با دست هایش مسح

نمی کرد، بر نمی گرداند.

این حدیث را ترمذی آورده است، و حافظ ابن

حجر در «بلوغ المرام» می گوید: حدیث دارای

شواهد دیگری نزد ابو داوود و دیگران است، و

مجموع آن ها حکم می کند که حدیث حسن باشد.

و به آن حسن لغیره می گویند، زیرا اگر به تنهایی

به هر کدام از روایت ها نظر بیافکنیم متوجه

خواهیم شد که هیچ کدام به مرتبه ی حسن

نمی رسند، اما اگر به مجموع آن ها نگاه کنیم قوی

خواهند شد تا جایی که به رتبه ی حسن می رسند.

[۱]- در حقیقت احادیث حسن لغیره به صورت

تنها، ضعیف هستند که علت ضعف آن ها به سبب

کذب راوی یا اتهام به کذب نیست، ولی چون

دارای طریق های روایت دیگری هستند، در

مجموع باعث تقویت حدیث می شوند تا آنجائی

که بتوان حدیث را حسن نامید.

بنابراین، یک حدیث ضعیف با وجود دو امر زیر به

درجه ی حسن لغیره ارتقاء می یابد:

• حدیث از طریق دیگری روایت شده باشد

که با آن برابر یا قوی تر باشد.

• علت ضعف حدیث باید یا بدلیل سوء

حفظ راوی، یا انقطاع در سند، یا جهالت داشتن

نسبت به رجال آن باشد.

مرتبه ی حسن لغیره پایین تر از حسن لذاته است،

و اگر احیاناً دو حدیث که یکی حسن لذاته باشد

و دیگری حسن لغیره، و با هم تعارض داشتند در

آن هنگام حسن لذاته مقدم است. با این وجود

حسن لغیره جزو احادیث مقبول است و بدان

احتجاج می شود. (نگاه کنید به: تیسیر مصطلح

الحدیث، دکتر محمود طحان ص ۴۴). سایت

اهل سنت و جماعت ایران زمین.

رشوت ستانی و اضرار آن از دیدگاه اسلام

قسمت اول

استاذ زین العابدین کوشان

و بیماری که برای عمل جراحی، در شفاخانه یک ماه بعد نوبت گرفته است، مشکلات فراوانی دارند اما راه حل آن یک چیز است: تقبل حق الزحمه.

یکی از بلاهایی که از دیرباز دامنگیر جوامع بشری است و هم اکنون نیز با شدت بیشتری به حیات شوم خود ادامه می دهد، معضل رشوت و رشوت خوری است. پدیده «رشوت» از بارزترین آسیب های اجتماعی و شایع ترین بیماری های اداری در نظام مدیریتی کشورهاست که پیامدهای منفی و مظاهر نکبتار آن در بسیاری از جوامع از جمله کشورهای اسلامی قابل مشاهده و پیگیری است.

به شهادت تاریخ ارتکاب این خیانت با تمامی مراحل و صورت های گوناگونی که در بستر زمان به خود گرفته، فرد و

جامعه را در سراشی سقوت

قرار داده و از نیل به سعادت هر

دو جهان بازداشته است. هر چند

افراد، زشتی رشوت را در لابلای

عبارت و عناوین فریبنده و در

ورای نام هایی چون: هدیه،

تعارف، شربنی، حق و حساب،

انعام، چشم روشنی و... پنهان می

کنند. اما ناگفته پیداست که

تغییر نام به هیچ وجه تغییری در

ماهیت آن نمی دهد و به هر حال

در وهله اول، مهمترین وظیفه مبارزه با رشوت خوری بر عهده دولت ها و متولیان امر است که با تصویب قوانین مربوطه و اهتمام جدی در اجرایی شدن آن به کاهش مفاسد و زیان های ناشی از این معضل اجتماعی کمک کنند. در این راستا نقش دولت ها بسیار تعیین کننده است.

از آنجا که رشوت در ادارات و نهادهای دولتی بیشتر وجود داشته می باشد، مدیران مربوطه می توانند با ارایه راهکارهایی از قبیل: دقت در انتخاب کارمندان مومن و متعهد، تبلیغ فرهنگی و بالا بردن سطح آگاهی کارکنان نسبت به عوارض رشوت خوری، استفاده از کادر های بازرسی و ناظر در بخشهای مختلف، حذف تشریفات زاید اداری با هدف جلوگیری از سرگردانی مردم در راهرو های عریض و طویل ادارات، پرداخت کافی و به موقع حقوق و امتیازات کارمندان و... رشوت خوری را می توان به حداقل رساند. حقیقت این است که قوانین رایج اما نانوشته ای در بین مردم وجود دارد که قبل از انجام هر کاری به دنبال جمع دوستان و دسته خود هستند و اگر پیدا نشد. پول، دوی هر درد بی درمان است. تاجری که برای ترخیص اموال و اجناس وارداتی اش مشکل پیدا کرده، پیمانکاری که برای اخذ مجوز ساخت و ساز در راهرو های شهرداری (شاروالی) سرگردان مانده

گسترده رشوت و تاثیر منفی آن بر اقتصاد ممالک و این که رشوت امروز به یک معضل جهانی تبدیل شده است و کشورها را به این وا داشته که علاوه بر جرم انگاری رشوت در قوانین داخلی خود و اتخاذ مجازات شدید برای مرتکبین آن، در سطح بین المللی نیز اقدامات مهم و در خور توجهی برای مبارزه با رشوت خوری معمول دارند که نمونه بارز آن «کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد مصوب ۲۰۰۳ میلادی» است. از آنجا که فساد و رشوت خوری موجب ایجاد بخش سوم اقتصاد که به آن «اقتصاد پنهان» می گویند، می گردد و زمینه ساز ارتکاب سایر جرایم نظیر جرایم گمرکی، قاچاق کالا و ارز، تخریب اسناد دولتی و پول شویی می شود.

لذا در این مقاله به بررسی جرم رشوت از دیدگاه دین مبین اسلام در روشنائی ارشادات قرآن کریم و احادیث گران بهای رسول اکرم ﷺ پرداخته شده است.

هر چند شواهد نشان می دهد که هرگز نمی توان پدیده شوم رشوت را در هیچ کشوری به طور کامل ریشه کن کرد، اما این امکان وجود دارد که بتوان آن را با ساز و کارهای بازدارنده، تا حدودی مهار کرد.



مبلغی که از این طریق عاید افراد می شود، روی این اصل ایجاب می کند تا ملت و دولت با هم در تشریک مساعی علیه این پدیده شوم مبارزه مستمر و همه جانبه نموده تا این لکه ننگ از دامن کشور و دولت پاک گردد.

بناءً قبل از همه لازم است تا تعریف و دلایل حرمت رشوت را بدانیم:

تعریف رشوت:

رشوت آنچه از پول و مانند آن به کسی می دهند تا کاری برخلاف وظیفه خود انجام دهد یا حق کسی را ضایع و باطل کند یا حکمی برخلاف حق و عدالت بدهد» (فرهنگ عمید).

رشوت آنچه برکسی دهند برای کار ناروا و غیر مشروع و رشوتی که به قاضی می دهند» (لغت نامه دهخدا).

رشوت دادن پول و یا مال دیگر به کسی برای انجام کار ناحق» (فرهنگ فارسی معین).

رشوت عبارت از اینکه: شخصی به خاطر مصلحت و منافع خود، مالی را برای شخصی بدهد که آن فرد بایستی این کار را بدون دادن این مال انجام دهد و اگر این چیز به خاطر ابطال حق یا محقق کردن باطل یا ظلم کردن به کسی باشد، حرمت آن به مراتب بیشتر است.

ابن عابدین رحمته الله در کتاب خود ذکر نمودند که: «رشوت آن چیزی است که شخص آن را برای حاکم یا شخص دیگر بدهد تا اینکه به نفع او فیصله کند و به هر نحوی که شده کاری که دوست دارد را بر مرتشی (رشوت گیرنده) تحمیل کند.» (حاشیه ابن عابدین، ج ۸ ص ۴۲).

رشوت گرفتن از نظر آیات قرآن، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اجماع امت حرام و ناجایز است.

آن چه به حاکم و یا یکی از مسئولین پرداخت می شود، تا حق را زیر پا گذاشته و به ناحق حکم کند. در حدیثی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَعَنَ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ» (سنن ابو داود / ۳۸۵۰).

"رشوت دهنده و گیرنده هر

دو ملعون هستند.»

روایت شد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «لَعَنَ الرَّاشِيَّ» احمد (۲۷۹/۵).

کسی که میان رشوت دهنده و رشوت گیرنده وساطت می کند لعنت خدا بر او است. کسی که در امر رشوت دلالی می کند گناهکار است؛ زیرا بر گناه و تعدی از دستورات خداوند صلی الله علیه و آله همکاری می کند.

الله تعالی فرمودند: ﴿وَلَا تَعَاوُاْ عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَنِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ المائدة: ۲ «و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از الله پروا کنید که مجازات الله شدید است».

از این تعریف مشخص می شود که رشوت عام تر از این است که مال یا منفعت باشد. منظور از حاکم قاضی است و همچنین هر کسی که از او این امید می رود که به نفع و مصلحت رشوت دهنده فیصله کند فرقی نمی کند که از متولیان و کارمندان دولت باشد یا کارهای شخصی و جزئی را به عهده داشته باشد مانند: وکیلان تاجران و شرکاء و صاحب زمین و غیره. منظور از حکم این است که به نفع راشی (رشوت دهنده) فیصله شود و مرتشی رشوت گیرنده برانجام کاری وادار شود و به نحوی که طبق درخواست و مقصد راشی فیصله شود حال فرقی نمی کند که این درخواست او حق باشد یا باطل.

رشوت از گناهان کبیره ای است که خداوند متعال آن را بر بندگان حرام قرار داده و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز انجام دهنده آن را لعنت نموده است، پس اجتناب و بر حذر بودن از آن واجب است و همچنین واجب است که مردم را نیز از دست به دست گردانیدن چنین مالی بر حذر داریم چرا که فساد بزرگ و گناهی عظیم و عواقبی سخت و وخیم در آن نهفته است و این از جمله گناه و دشمنی با خدا و رسول الله است که خداوند متعال آنرا منع کرده و از همکاری کردن در این طور کارها و معامله نهی فرموده است:

﴿وَعَاوُاْ عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَنِ وَلَا تَعَاوُاْ عَلَى

الْإِثْمِ وَالْعُدْوَنِ﴾ المائدة: ۲

"باید شما به یکدیگر در نیکوکاری و تقوی کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری." و همچنین خداوند متعال از خوردن اموال مردم به ناحق نهی فرموده است:

﴿وَلَا تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَذَلُّواْ بِهَا إِلَى الْهَكَامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ البقرة: ۱۸۸

"مال های یکدیگر را به ناحق مخورید و کار را به محاکمه قاضیان نیفکنید که بوسیله (رشوت و زور) پاره مال مردم را بخورید، با اینکه شما بطلان دعوی خود را میدانید.

رشوت از سخت ترین و شدید ترین انواع خوردن اموال باطل و حرام است، چرا که عبارت از دادن مال به سوی غیر و به خاطر مانع شدن او از بیان حق می باشد و این تحریم رشوت شامل محورهای اصلی و سه گانه این کار می شوند که عبارتند از راشی (رشوت دهنده) مرتشی (رشوت گیرنده) و رایش (واسط میان این دو) می باشد.

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده است که ایشان راشی و مرتشی و رایش را لعنت کرده اند. لعنت از جانب خدا: به این صورت است که خداوند متعال آن شخص را از رحمت خود مطرود و دور می سازد (پناه بر خدا) این خیلی بزرگ و سخت است همانطور که رشوت از انواع مالهای حرام و ناجائز در قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و آله بزرگ و سخت بیان شده است.

خداوند متعال یهودیان را مذموم می کند و این کارشان که مال حرام می خورند را زشت و قبیح می شمارند و می فرماید: ﴿سَتُحْمَلُونَ لِلكَذِبِ أَكْثَرُونَ﴾ المائدة: ۴۲

"آنها جاسوسان دروغ گو و خوردگان مال حرامند". چنانچه در جای دیگر فرمودند: ﴿وَرَبِّیْ كَبِیرٌ مِّنْهُمْ يُسْرِخُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَنِ وَأَكْثَرُهُمُ الشُّعْتَةُ لَيْسَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ﴾ المائدة: ۶۲ - ۶۳
 ﴿لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْثَرُهُمُ الشُّعْتَةُ لَيْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ﴾

" بسیاری از آنها را بنگری که در گناه و ستمکاری و خوردن حرام می شتابند، بسیار بد کاری را پیشه خود نمودند. اگر علما و روحانیون آنها را از گفتار زشت و خوردن حرام باز ندارند کاری بسیار زشت است."

حضرت ابن عباس رضی الله عنه می گوید: «در قرآن کریم شدید ترین و سخت ترین آیت به اندازه این آیت در توبیخ علماء مبنی بر ترک امر به معروف و نهی از منکر، وجود ندارد. و ابو حیان گفته است:

این آیه در برگیرنده توبیخ بر علماء و سائر بندگان بخاطر سکوت شان در برابر معاصی می باشد. (صفوة النفاير، ج ۱ ص ۳۵۲).

و ابن مبارک رحمه الله در این مورد شعری سروده است: و هل أفسد الدين إلا الملوک وأخبار سوء ورهبانها. (قرطبی، ج ۲۳۶ البحر المحیط، ج ۳ ص ۵۲۲ الطبری ۴۵۲).

و همچنین خداوند متعال فرمودند:

﴿فَيُظَلُّونَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَبِئَتْ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخْذُهُمْ الزُّبُرَا وَقَدْ هُمُوا عَنْهُ وَأَكْبَهُمْ أَمْوَالُ النَّاسِ بِالْأَيْدِي﴾ (النساء: ۱۶۰ - ۱۶۱)

"پس به سبب ظلمی که یهود کردند و هم بدین جهت که بسیاری مردم را از راه خدا منع نمودند ما نعمت های پاکیزه خود را که بر آنها حلال بود بر آنان حرام کردیم. و بدین جهت که ربا می گرفتند در حالیکه از خوردن ربا نهی شده بودند و از آن رو که اموال مردم را به طریقه باطل می خوردند."

احادیث زیادی در تحذیر داشتن این کار حرام و بیان عاقبت مرتکبین آن وارد شده است که من جمله: آنچه که ابن جریر از ابن عمر رضی الله عنه و ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کردند که فرمودند: هر گوستی که به سبب سحت مال حرام به وجود آمده باشد آتش برای آن مستحق تر است، گفته شد که سحت به چه مالی گفته می شود فرمودند: رشوت در حکم آن داخل است. و همچنین امام احمد از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت کرده است که من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: "در

هیچ قومی ربا ظاهر نمی شود مگر اینکه به قحط سالی مبتلا می شوند و در هیچ قومی رشوت ظاهر نمی شود مگر اینکه گرفتار رعب و ترس خواهند شد."

شوکانی در کتاب خود می نویسد: «از دلایل حرمت رشوت یکی هم حکایتی است که ابن رسلان در (شرح السنن) از حسن و سعید ابن جبیر روایت می کند که فرمودند: سحت به معنای رشوت در دین است، همچنین گفتند: زمانی که قاضی رشوت را قبول کند، به وسیله آن به درجه کفر می رسد چرا که او برای حکمی کمک و همکاری نموده که خداوند متعال آن را نازل نکرده است:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَمْكُرْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (المائدة: ۴۴ (نیل الاوطار، ج ۵ ص ۳۶۱).

(بر رشوت و اغراض شخصی بر خلاف حکم حق و عدالت نروید) که هر کس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود."

و مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "همانا خداوند متعال پاک است و قبول نمی کند مگر پاکی را و خداوند متعال مومنین را نیز به آنچه که به مرسلین و پیامبران امر کرده است امر نموده است خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾ (المؤمنون: ۵۱)

"ای رسولان از غذاهای پاکیزه تناول کنید و به نیکوکاری و اعمال صالح بپردازید."

و همچنین فرمودند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ (البقرة: ۱۷۲)

"ای اهل ایمان روزی حلال و پاکیزه ای که ما نصیب شما کرده ایم بخورید."

سپس پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مردی را که سفری طولانی را پیموده است و ژولیده مو و غبار آلوده است و دستانش را به سوی آسمان دراز می کند را ذکر فرمودند در حالیکه آن مرد می گوید پروردگارا خداوند! در حالی که غذای او از راه حرام به دست آمده است، نوشیدنی او حرام، لباسهایش حرام و بر

اثر مال حرام تغذیه شده است، پس از کجا برایش اجابت شود؟

از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که فرمودند: این آیه در نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله تلاوت شد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ (البقرة: ۱۶۸)

"ای مردم از آنچه را در زمین است حلال و پاکیزه تناول کنید."

«فقام سعد بن أبي وقاص فقال يا رسول الله أدع الله أن يجعلني مستجاب الدعوة، فقال النبي (صلى الله عليه وسلم) يا سعد أطيب مطعمك تكن مستجاب الدعوة والذي نفس محمد بيده إن العبد ليكذب اللقمة الحرام في جوفه ما يتقبل الله منه عملاً أربعين يوماً و أیما عبد نبت لحمه من سحت فا النار أولى به» (جامع العلوم والحکم، ابو الفرج عبد الرحمن بن احمد بن رجب الحنبلي، دارالمعرفة، بیروت ۱۴۰۸)

"سعد ابن ابی وقاص ایستاد و گفت: ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند بخواه که مرا مستجاب الدعوه بگرداند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "ای سعد خوراکت را خوب کن از راه حلال به دست آور مستجاب الدعوه خواهی شد، قسم به آن ذاتی که نفس محمد در دست بلاکیف اوست بنده لقمه ای حرام را که در شکمش می اندازد خداوند متعال عمل چهل روز او را قبول نمی کند (گرچند از عهده آن ادای فرایض بانجام دادنش ساقط می گردد اما کدام فضیلت و نفعی دیگری برایش حاصل نمی آید) و هر بنده ای که گوشت او از حرام بوجود آمده آتش (جهنم) برای اوسزوارتر است."

این حدیث را حافظ بن رجب رحمه الله در جامع العلوم والحکم از روایت طبرانی رحمه الله ذکر کرده است. این گفته پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت کننده این است که عدم حلال بودن خوراکی ها و خوردنی ها مانع از استجاب دعا می شود و مانع می شود که این دعا به سوی خداوند متعال بالا نرود به اجابت نرسد.

ادامه دارد.



اسلام کی لومړيتوبونه

دويمه برخه

محمد نور صديقي

دا چې احكامو او اعمالو ته بايد په يوه سترگه ونه كتل شي، د دې خبرې اساس دا دی، چې دغه احكام او اعمال، خپلو منځو کې ډېر زيات تفاوت سره لري؛ ځکه له هغو څخه ځينې ستر او ځينې کوچني دي، ځينې يې اصول او ځينې نور يې فروع دي، د ځينو ځای په متن کې او د ځينو په څنډه کې دی، ځينې يې د اهم او ځينې نور يې بيا د مهم حيثيت لري.

له بلې خوا، اسلام کې ناوړه اعمال هم يو له بل سره تفاوت لري: کبائر، صغائر، شبهات او مکروهات.

څنگه لومړيتوبونه پېژندلای شو؟

اسلام کې لومړيتوبونه، له دوو لارو پېژندل کېدای شي:

- شرعي نص.
- اجتهاد.

لومړی: د شرعي نص له لارې، د لومړيتوبونو پېژندنه

په قرآن کریم او نبوي سنت کې، ډېر داسې نصوص شته دي، چې د ځانگړو اعمالو په لومړيتوب، اولويت او په نورو اعمالو د هغو په مقدموالي، په ښکاره ډول دلالت کوي. د بېلگې په ډول:

۱- له شرک نه ايمان ته لومړيتوب: ﴿وَلَا تُنْكِرُوا لِلْمُشْرِكِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مُمْسِكَةٌ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا تُعْجِبْكُمْ وَلَا تُنْكِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُوْمِنُوا وَلَمَّا بَدَأَ الْمُؤْمِنُ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا يُؤْمِنُ﴾

﴿أَعَجَبَكُمْ أَوَلَيْكَ يَدْعُونَ إِلَى الْتَارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ البقرة: ۲۲۱

ژباړه: او مشرکې (ښځې) په نکاح مه اخلئ ترڅو چې ايمان راوړي او يقيناً مؤمنه وينځه له مشرکې غوره ده، که څه هم ستاسو مشرکه خوبښه شوې وي او مشرکانو ته هم څوک په نکاح مه ورکوي ترڅو چې ايمان راوړي او خامخا يو مؤمن مری له مشرک نه غوره دی، که څه هم ستاسو مشرک خوبښ شوی وي. هغوی (مشرکان) د دوزخ اور طرف ته بلنه کوي او الله پخپل حکم سره د جنت او بښنې لورته بلنه کوي او هغه خپل حکمونه ددې لپارخلکو ته بيانوي، چې پند واخلي.

دې مبارک آيت کې، الله تعالی د مشرکې آزادې ښځې په پرتله، که څه هم د ښايست، نسب او مال څښتنه وي، مؤمنې وينځې ته، که څه هم بدرنگه او بېوزله وي، لومړيتوب ورکړی او علت يې همدا ښودلای، چې مشرکه ښځه د دوزخ اور ته وسيله ده.

۲- له دنيوي گټې اخروي گټې ته لومړيتوب: ﴿قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَكَ عَلٰى مَا جَاءَنَا مِنَ الْآيَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا﴾ طه: ۷۲

ژباړه: کوډگرو وويل: په هغه ذات قسم، چې موږ يې پيدا کړي يو، تا (فرعون) به په هغه څه غوره ونه گڼو، چې د ښکاره نښانو له جملې موږ ته راغلي، نو ته چې څه کوې هغه وکړه، ته ايله د همدې

دنيوي ژوند څه فيصله کولای شي. دا د فرعون د کوډگرو دريځ و، چې له دې نه مخکې يې، د موسی عليه السلام په وړاندې دښمنانه دريځ خپل کړی و، خو د حق په ښکاره کېدلو سره، هغوی د فرعون او د هغه له خوا د يو څه دنيوي گټې، په بدل کې، د آخرت گټې او الله رضا ته لومړيتوب ورکړ.

۳- د ټول له لاسه ورکولو په پرتله، د ځينې خوندیتوب ته لومړيتوب:

﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَّا كُنَّا نَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾ الکهف: ۷۹

ژباړه: نو دا بېړۍ چې ده، دا د څو مسکینانو وه، چې په سمندر کې يې کار کولو، نو ما وغوښتل چې عيب جنه يې کړم؛ ځکه له دوی نه وړاندې يو داسې پاچا و، چې هره بېړۍ يې په زور اخيستله. بېړۍ يا کشتۍ سورۍ کول، که څه هم په ظاهره کې مضرت دی، خو په حقيقت کې، يو لوی مصلحت په کې نغښتی و او هغه په سورۍ کولو سره يې، له ظالم پاچا څخه د هغې ژغورنه وه؛ ځکه هغه به روغې کشتۍ غصبولې. همدا لامل خضر عليه السلام دې ته اړ کړ، چې کشتۍ سورۍ کړي.

۴- له ادنی نه اعلی ته لومړيتوب: الله تعالی فرمايي: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يٰمُؤْمِنُونَ لَا تَخْشَوْا عَلَىٰ طَعَامٍ وَجَرٍ فَادْعُوا رَبَّكُمْ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ

أَذِّنْ بِالَّذِينَ هُمْ عَنْكَ آمَنُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ ^{البقرة: ٦١}

ژباړه: او هغه وخت (درياد کړئ) چې تاسو (بني اسرائيل) وويل: اي موسی! په يو ډول خوراک به هيڅکله هم صبر ونه کړو، نو له خدايه دې وغواړه چې موږ ته هغه څه راوباسي، چې ځمکه يې راټوکوي: تره، بادرنګ، هوګه، نسک (مسور) او پياز يې، (موسی علیه السلام) وويل: آيا څه چې غوره دي په بېکاره شي يې بدلول غواړئ؟ نو يو ښار ته کوز شئ، څه مو چې غوښتي، درته موجود به وي.

دلته الله تعالی، د من او سلوی (طعام واحد) په بدل کې، د بني اسرائيلو لخوا په مبارک آيت کې، د يادو شيانو غوښتنه غندلې؛ ځکه من او سلوی تر هغو ډېر خواړه، ګټور او غوره دي. (تفسير ابن كثير ١/ ١٨٠؛ الجامع لأحكام القرآن ٤٢٨/١).

٥- له ابو موسی اشعري رضي الله عنه نه روايت دی، وايي: صحابه وويل: له رسول الله ﷺ څخه د اسلام ترټولو د غوره خصلت په هکله پوښتل، هغه مبارک ورته وويل: { مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ } (صحيح البخاري).

ژباړه: هغه څوک، چې مسلمانان د هغه د ژبې او لاس (له شر) څخه په امن وي (دا د اسلام ترټولو غوره خصلت دی).

٦- له ابو هريره رضي الله عنه نه روايت دی، وايي: له رسول الله ﷺ څخه ترټولو د غوره عمل په هکله پوښتنه وشوه، نو هغه وويل: { اِيْمَانٌ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ }. قيل: ثم ماذا؟ قال: { الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ }. قيل: ثم ماذا؟ قال: { حَجٌّ مَبْرُورٌ }. (صحيح البخاري، برقم ١٣٣).

ژباړه: په الله او د هغه په رسول ايمان لرل (دا ترټولو غوره عمل دی). چا وويل: بيا څه شی؟ رسول الله ﷺ وفرمايل: د الله په لاره کې جهاد کول. چا وويل: بيا څه شی؟ هغه ﷺ وفرمايل: مقبول حج.

٧- له عبدالله بن مسعود رضي الله عنه نه روايت دی، وايي: ما له پيغمبر ﷺ څخه وپوښتل: الله ته کوم عمل ډېر خوښ

دی؟ هغه مبارک وويل: { الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا }. قال: ثم أي؟ قال: { ثُمَّ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ }. قال: ثم أي؟ قال: { الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ }. (صحيح مسلم، برقم ٨٥).

ژباړه: په خپل وخت لمونځ ادا کول (دا الله ته ډېر خوښ عمل دی). ابن مسعود رضي الله عنه وويل: بيا کوم عمل؟ رسول الله ﷺ وفرمايل: بيا له مور او پلار سره ښېگڼه کول. ابن مسعود رضي الله عنه وويل: بيا کوم عمل؟ هغه ﷺ وفرمايل: د الله په لاره کې جهاد کول.

٨- ابو هريره رضي الله عنه وايي: رسول الله ﷺ فرمايلي: { أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ شَهْرُ اللّٰهِ الْمُحَرَّمِ، وَإِنْ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْمَفْرُوضَةِ صَلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ }. (سنن أبي داود، برقم ٢٤٣١).

ژباړه: د روژې له مياشتې وروسته، ترټولو غوره روژه، د محرم د مياشتې (روژه) ده او له فرضي لمانځه وروسته، ترټولو غوره لمونځ، د شپې (تهجد) لمونځ دی.

سره له دې، چې دغو مبارکو احاديثو کې، د يوه شي په هکله، چې اسلام کې تر ټولو غوره عمل دی، پوښتنه شوې ده، خو د هرې پوښتنې ځواب پکې مختلف راغلی دی. علماوو د دې علت په لاندې ډول په ګوته کړی دی:

❖ د ځواب مختلفوالی، د پوښتونکو د حالاتو د مختلفوالي له امله دی، په دې معنا چې د هر پوښتونکي له حالت سره سم، ځواب ورکړل شوی.

❖ د ځواب مختلفوالی، د وختونو د مختلفوالي له کبله دی، داسې چې په يوه وخت کې، د بل وخت په پرتله، يوه ځانګړي عمل لومړيتوب لرلو.

(عمدة القاري ١/ ١٨٩؛ فتح الباري ١/ ٧٩).

دويم: د اجتهاد له لارې د لومړيتوبونو پېژندنه
دويمه هغه لار، چې اسلام کې پرې لومړيتونه پېژندل کېږي، د اجتهاد لار ده، هغه اجتهاد چې د علماوو لخوا د ټاکل شوې تګلارې، اصولو او قواعدو په رڼا کې، په سمه توګه ترسره شوی وي. د بېلګې په ډول:

١- د قياس له لارې: الله تعالی فرمايي: ﴿ وَفَضَّلَ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَمْرًا وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴾ (الإسراء: ٢٣)

ژباړه: او ستا رب حکم کړی دی، چې له هغه پرته د بل چا بندګي مه کوئ او مور پلار سره ښېگڼه کوئ. که تا سره يو له هغو يا دواړه يې زېږنت ته ورسېږي، نو هغوی ته أف قدرې مه وايه، رته يې مه او هغوی سره په درناوی خبرې کوه.

که چېرې، مور او پلارته (أف) قدرې ويل هم ناروا وي، نو وهل، ښکښلې او داسې نور ضررناکې خبرې يا اذيتناکې کړنې، چې آيت کې يې يادونه نه ده شوې، په اولي طريقې سره ناروا دي. دا حکم د جلي قياس (دلالة النص) له لارې ثابت دی. (روح المعاني ١٥/ ٥٥).

٢- د استحسان له لارې: د (استصناع) عقد، چې مبيعه په کې معدومه وي، د خلکو د زيات تعامل له کبله، استصناع استحساناً جائز ګڼل شوی. (بدائع الصنائع ٥/ ٢).

سره له دې، چې د معدوم شي عقد په اصل کې ناروا دی، خود (استصناع) عقد ته، د خلکو زيات تعامل او اړتيا له وجې، د اصل حکم په پرتله، دا لومړيتوب ورکړلای شوی چې عملي شي.

٣- د مصلحت له لارې: په احاديثو کې د غنمو، وربشو، خورما او ميمزو يادونه شوې، چې بايد د فطر صدقه ورڅخه ادا شي. خو که يو څوک د دغو شيانو په ځای، د نغدو پيسو په بڼه، د فطر صدقه ورکړي، دا هم جواز لري؛ ځکه له دې صدقې څخه موخه، د فقير اړتيا پوره کول دي او هغه د نغدو پيسو له لارې هم تحقق مومي، بلکې ښايي نغدې پيسې لومړيتوب ولري؛ ځکه د خوړو په پرتله، نغدې پيسې د فقير حاجت په پوره کولو کې زياته ونډه لرلای شي. (رد المحتار ٢/ ٣٦٦).

د اجتهاد له لارې د لومړيتوبونو د پېژندلو معيارونه
لاندې ځينې هغه معيارونه دي، چې علماوو د اجتهاد له لارې، د لومړيتوبونو د پېژندلو لپاره اړين ګڼلي دي، چې بايد په پام کې ونیول شي:

١- د دوامدارو او لنډ مهالو، ټولګټو او غير ټولګټو اعمالو ترمنځ



توپیر.

۲- د نر او ښځې، کوچني او لوی، شتمن او نېستمن، پوه او ناپوهه ترمنځ توپیر.

۳- تخصص په پام کې نیول: د بېلگې په ډول: د ډاکټر په نزد ترټولو غوره عمل، د ښوونکي په نزد له ټولو غوره عمل څخه مختلف وي.

۴- د وخت، ځای، حالاتو او شرایطو توپیر په پام کې نیول؛ ځکه یو شی چې د یوه کس، وخت، ځای یا ډلې لپاره غوره وي، ښايي هغه د بلې ډلې، ځای او کس په وړاندې، د لومړیتوبونو په کتار کې، ځای یې تر ټولو وروسته وي. د بېلگې په ډول:

الف- یوکس، چې ډېره شتمنۍ لري، هر کال نفلي حج ادا کوي، په داسې حال کې، چې ټولنه کې یې، ځینې خلک له لوړې د مرګ له خطر سره مخ وي، نو دې صورت کې، په نفلي حج کې مال لګول، که څه هم، یو نېک کار دی، خو د دې په پرتله، د لومړیتوبونو په تله کې، په مسکینانو مصرفول ډېر غوروالی لري.

ب- د فتنو په وخت کې، د خلکو مېنځ کې اوسېدل، هغوی ته نصیحت کول او په اذیتونو یې صبر کول لومړیتوب لري او که دا کار شونی نه وي، نو بیا لومړیتوب اعتزال او یواځیتوب ته دی. دلته باید د دې یادونه وشي، چې د اجتهاد په بنسټ، اسلام کې لومړیتوبونه په ګوته کول، د هر چا کارنه دی او نه هم بې اصولو او قواعدو ترسره کېدای شي، بلکې دا کار د اجتهاد د ځانګړو اصولو په رڼا کې، په فقه او د فقهې اصولو کې د خیرک، ځواکمن او برلاسي عالم کار دی.

د لومړیتوبونو په پام کې د نه نیولو بډې پایلې:

که چیرې یادې مرتبې یا لومړیتوبونه، له پامه وغورځول شي او ټولو اعمالو او احکامو ته په یوه سترګه وکتلای شي، لاندې ځینې مهمې بډې پایلې

لرلای شي:

۱- د کلیاتوپه ځای په جزئیاتو بوختېدل. ۲- د پلان او تګلارې د جوړونې په برخه کې، له بې نظمۍ سره مخ کېدل او د کارونو په سم ډول نه ترسره کېدل.

۳- څومره زیار او خوارۍ هم، چې د لومړیتوبونو په پام کې له نیولو پرته ایستل کیږي، بې ځایه مصرفیږي او ټاکلې موخې ته رسېدل ستونزمنوي.

۴- شخصي ګټو ته، د ټولنې او د هیواد په کچه پر اساسي او ملي ګټو ترجیح ورکېدل.

۵- غیر مهم ته پر مهم او یا مهم ته پر اهم ترجیح ورکول د بېلګې په ډول:

الف- مستحب یا نفلي عمل ته پر فرضي عمل ترجیح ورکول، لکه څرنگه چې ډېر خلک اذکارو او تسبیحاتو ته ډېره پاملرنه کوي، خو په همدې کچه فرضي اعمالو ته پاملرنه نه کوي، په ځانګړې ډول هغه فرضي اعمال چې ټولنیزه ښه لري، لکه: له مور او پلار سره ښېګڼه، خپلولي پالل، له ګاونډي سره ښه سلوک، د بېوزلو لاسنیوی، د منکر مخه نیول او داسې نور ...

ب- له محرّماتو مخکې د مکروهاتو پرېښودلو ته لومړیتوب ورکول، یا د غټو ګناهونو په ځای د وړو ګناهونو مخنیوي ته ترجیح ورکول، هغه غټ ګناهونه چې له عقیدې سره تړاو لري، لکه: کوډې، کهانت، له مړو د اړتیاو پوره کولو غوښتنه، او یا هغه غټ ګناهونه چې له ټولنې او سیاست سره تړاو لري، لکه: د شورا، ټولنیز عدالت، آزادۍ، انساني کرامت له مېنځه تلل، کار نا اهلو خلکو ته سپارل، ټولټاکنو کې درغلي، د ملت شتمنۍ چور او تالا کول، بې ځایه مالي لګښتونه (لکه څرنگه چې ډېرو عربي هیوادونو کې لیدل کیږي).

دا او ورته نور، سر بېره پر دې، چې د ټولنې لپاره بډې پایلې لري، له اسلامي شریعت څخه د ناسمې پوهې پر اخیستلو هم دلالت کوي.

۶- د اسلامي شریعت د تطبیق په لاره کې، خنډ پیدا کېدل؛ ځکه د لومړیتوبونو په نه شتون کې کېدای شي:

الف- د مصلحت او مضرت ترمنځ موازنه

او پرتله له پامه وغورځول شي او لومړیتوب مصلحت ته ورکړلای شي، حال دا چې د (دَرءُ الْمَفَاسِدِ أَوْلَى مِنْ جَلْبِ الْمَصَالِحِ) قاعدې پر اساس، لومړیتوب د مضرت مخنیوي ته دی.

(الأشباه والنظائر، لابن نجيم ص ۹۰).

ب- یا د (منکر) د له منځه وړلو پرمهال، د هغه عواقب په پام کې نه نیولو سره، شونې ده تر هغه غټ (منکر) پرې مرتب شي، په داسې حال کې، چې شریعت د (إِذَا تَعَارَضَ مَفْسَدَتَانِ، رُوْعِي أَعْظَمَهُمَا ضَرَرًا بَارْتِكَابَ أَحَقَّهُمَا) قاعدې پر بنسټ، له دوو کوچني او غټ منکراتو څخه، لومړیتوب د غټ (منکر) دفع کولو ته ورکړی.

(الأشباه والنظائر، لابن نجيم ص ۸۹).

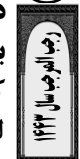
له پورتني بحث څخه دا هم ثابتیږي، چې د لومړیتوبونو علم له نورو علومو سره هم تړاو لري، هغه چې ورڅخه په (فقه الموازنات)، (فقه المقاصد) او (فقه النصوص) سره تعبیر کیږي.

که دا او ورته نور لومړیتوبونه په پام کې ونه نیول شي، د اسلامي شریعت د تطبیق په برخه کې، ګڼې داسې ستونزې زېږولای شي، چې د هغه د تطبیق او حاکمیت مخه ډېر کولای شي. په همدې اساس، د اعمالو او احکامو ترمنځ دغه پولې او دا مرتبې، چې الهي شریعت ورته ټاکلې دي، باید په پام کې ونیول شي. هغه باید لومړی له پوره دقت، ځیرکتیا او کره څېړنې وروسته په ګوته او بیا په صحیح ډول پلي شي.

(ادامه لري...)

اخځلیکونه:

۱. القرآن الکریم.
۲. صحیح البخاري.
۳. صحیح مسلم.
۴. سنن أبي داود.
۵. تفسیر الرازي.
۶. تفسیر ابن کثیر.
۷. الجامع لأحكام القرآن.
۸. روح المعاني.
۹. عمدة القاري.
۱۰. فتح الباري.
۱۱. بدائع الصنائع.
۱۲. الأشباه والنظائر، لابن نجيم.
۱۳. فقه الأولويات، د دکتور قرضاوي لیکنه.
۱۴. فقه الأولويات، د محمد الوکیلي لیکنه.
۱۵. فقه الأولويات في ظل مقاصد الشريعة الإسلامية، د دکتور عبد السلام الکربولي لیکنه.



نگاهی

بر مهمترین خصوصیات شخصیتی پیامبر اسلام ﷺ

قسمت دوم و آخر

استاد سید نصیر هاشمی

صلح جویی و خیر اندیشی پیامبر اسلام ﷺ قبل از بعثت:

پیامبر گرامی اسلام ﷺ قبل از اینکه به مقام شامخ رسالت مبعوث گردد، خیر اندیش، صلح خواه، مهربان، و فریادرس مظلومان بود.

الله جل جلاله قبل از اینکه محمد ﷺ را به پیامبری برگزیند؛ سه سال عزلت و خلوت را برایش، تقدیر فرمود تا او را برای ادای مسؤولیت سترگی که در انتظار اوست آماده سازد، این مسؤولیت بزرگ، همانا تحمل بار امانت عظیم و تغییر چهره جهان و به راه آوردن مسیر تاریخ در جهت هدف اساسی آفرینش، تأسیس جامعه انسانی، تأمین امنیت، تحکیم عدالت و نجات بشریت از گمراهی و شقاوت به سوی درخشانی و سعادت است.

۱- اشتراک در جنگ فجار (جنگ عاصیان) و برقراری صلح:

زمانی که رسول اکرم ﷺ (۱۵) ساله شد، در نبرد خونین فجار اشتراک نمودند. این جنگ در بازار (عکاظ) بین قبیله (بنی کنانه) از هم پیمانان قریش و قبیله (قیس عیلان) درگرفت، فرمانده قریش و کنانی‌ها حرب بن

امیه بود. این جنگ به سبب کشته شدن سه تن از مردان قبیله قیس توسط شخصی بنام (براض) از قبیله (بنی کنانه) درگرفت که به «حرب فجار» معروف گردید؛ در آن، احترام ماه‌های حرام و حرمت حرم را پاس نداشتند.

پیامبر اسلام ﷺ درین جنگ حضور یافت و تیرهای عموهایش را برای تیر اندازی آماده می ساخت. تا اینکه هر دو قبیله پیشنهاد صلح قریش را با شروط مناسب پذیرفتند. «۱۶»

۲- اشتراک در حلف الفضول (پیمان جوانمردی) و دفاع از حق مظلوم: پیامبر گرامی اسلام در حلف الفضول (پیمان جوانمردی) به دنبال جنگ خونین فجار اشتراک نمود. قبایلی از قریش در ماه ذوالقعدة در سرای (عبدالله بن جدمان تیمی) گرد آمده و پیمان بستند که هرگاه در مکه مظلومی بیاید از هر جایی که باشد از او پشتیبانی کنند و حقش را از زورمندان بستانند.

حضرت محمد ﷺ از حضور و اشتراکش در این پیمان همواره افتخار می کرد، حتی پس از اینکه به مقام رسالت مشرف شدند فرمود: در (سرای عبدالله بن جدعان) در پیمانی حضور یافتم که دوست ندارم به جای آن شتران سرخ

موی را، دارا باشم و اگر در دین (اسلام) نیز به آن فرا خوانده شوم، آنرا می پذیرم «۱۷»

۳- برقراری صلح میان سران قریش در تثبیت جایگاه حجر الاسود:

رسول اکرم ﷺ صلح جو، مدبر و خیر اندیش بود، در حل منازعات و برقراری صلح مهارت خاصی داشت: آنجناب سی و پنج ساله بودند که سران قریش به تجدید بنای خانه کعبه همت گماشتند.. اما در تثبیت جایگاه (حجرالاسود) میان خود چنان اختلاف و منازعه نمودند که نزدیک بود به جنگ و خونریزی میان قبایل قریش منجر گردد.. تا اینکه محمد مصطفی ﷺ را به داوری میان خویش برگزیدند، وی با فراست و درایتی که

داشت؛ این معضله بزرگ را با شیوه حکیمانه حل نمود. که مؤرخان و سیره نویسان این ماجرای تاریخی را در کتب خویش تحت عنوان بنای کعبه و حکمیت ثبت نموده اند.

داستان بنای کعبه و داوری صلح آمیز پیامبر ﷺ:

خانه کعبه با تخت سنگ هایی بلندتر از قامت انسان



معمولی، به ارتفاع نه ذراع در عهد حضرت اسماعیل علیه السلام ساخته شده بود؛ سقف نیز نداشت. عده یی از سارقان دست یکی کردند و گنجینه ای را که در داخل کعبه بود به سرقت بردند. از این گذشته به خاطر آنکه یک ساختمان بسیار قدیمی بود، تحت تأثیر عوامل طبیعی بنیادش سست شده، و دیوارهایش شکاف برداشته بود. پنج سال پیش از بعثت نیز سیلی بنیان کن، در مکه سرازیر شد و به مسجدالحرام راه یافت. چیزی نمانده بود که بنای کعبه کاملاً فرو ریزد. قریش، به منظور حفظ حرمت و مکانت کعبه ناگزیر شدند بنای آن را تجدید کنند. با یکدیگر هم سخن شدند که در کار تجدید بنای کعبه جز از دارایی های پاک و پاکیزه استفاده نکنند؛ از این رو مهریه زنان زناکار، سود حاصل شده از داد و ستدهای آمیخته به ربا، و هرگونه اموال شبهه ناک و مشتمل بر حق الناس را نمی پذیرفتند. ابتدا از ویران کردن خانه کعبه هراس داشتند؛ سرانجام، «ولید بن مغیره مخزومی» کار را آغاز کرد. تبر را به دست گرفت و گفت: بار خداوندا، ما جز کار خیر هدفی نداریم! آنگاه، دو رکن اصلی کعبه را با ضربات خویش ویران کرد. وقتی مردم دیدند به او آسیبی نرسید، به تبع وی، روز بعد ویران کردن کعبه را ادامه دادند تا به آن پایه هایی که حضرت ابراهیم علیه السلام نهاده بود، رسیدند، از آنجا تجدید بنای کعبه را آغاز کردند. نخست هر بخش کعبه را تقسیم کردند، و به هر قبیله سهمی از آنرا، اختصاص دادند؛ افراد هر قبیله نیز یک نوع سنگ به خصوص را گرد آوردند، و به ساختن خانه کعبه مشغول شدند. تجدید بنای خانه کعبه را



بنایی رومی به نام «باقوم» بر عهده گرفت.

هنگامی که ساختمان جدید خانه کعبه به موضع حجرالاسود رسید، مردم دچار اختلاف زیادی شدند و هر طایفه ای می خواست این افتخار نصیب او شود، اختلاف آنان شدت یافت و همدیگر را به جنگ و قتل تهدید کردند، و نزاع بر سر این مسأله چهار یا پنج شبانه روز به طول انجامید، و تا آنجا بالا گرفت که نزدیک بود به جنگی خانمانسوز در حرم امن الهی تبدیل گردد. «ابوامیه بن مغیره مخزومی» به آنان پیشنهاد کرد: نخستین کسی را که از دروازه بنی شیبیه وارد مسجدالحرام شود، در ارتباط با مشاجره فیما بین حکم قرار دهند. این نظر را همه پذیرفتند. مشیت خداوند سبحان نیز بر آن تعلق گرفت که آن فردی که باید از راه می رسید، حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد. وقتی ایشان را از دور دیدند جملگی فریاد بر آوردند:

این شخص امین است؛ ما او را قبول داریم! این شخص محمد است.

وقتی به نزدیکی آنان رسیدند، و گزارش ماجرا را از آنان دریافت کردند، عبايي از آنها درخواست، آنرا پهن کرد و حجرالاسود را میان آن نهاد، و سران قبایل درگیر را وا داشت که هر کدام گوشه یی از رداء (چادری) را بگیرند، و به آنان دستور دادند که عباي حامل حجرالاسود را بالا و بالا بیاورند. وقتی که حجرالاسود را به موضع خودش نزدیک گردانیدند، آن حضرت با دست مبارک خودشان حجرالاسود را برداشت و در جای خودش (روی دیوار کعبه) قرار داد؛ و این راه حل خردمندانه و حکیمانه ای بود که همگان به آن رضایت دادند.

۴- ایجاد صلح میان دو قبیله یهود:

دوست و دشمن به راستگویی، امانت داری و صلح جوئی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ معتقد بودند: یهودیان که سرسخت ترین دشمن آن حضرت بودند، می آمدند، و به فیصله های صلح آمیز آنحضرت صلی الله علیه و آله تسلیم می شدند.

پیش از اسلام در میان یهود بنی قریظه و بنی نضیر، رسم و ضابطه عجیبی وجود داشت و آن این که اگر فردی از قبیله بنی قریظه فردی از قبیله بنو نضیر را به قتل می رساند، قصاص از وی گرفته می شد و چنانچه فردی از قبیله بنو نضیر فردی از قبیله بنی قریظه را به قتل می رساند، درمقابل خون بهای وی، بار یکصد شتر خرما باید داده می شد، هنگامی که این جریان در اسلام پیش آمد، بنو قریظه به محضر آن حضرت صلی الله علیه و آله از این بی عدالتی شکایت کردند و ایشان مطابق با دستور تورات حکم قصاص را به طور مساویانه اجرا فرمود. «۱۸»

منابع و مأخذ:

- ۱۶- ابن هشام (۱۸۴/۱ - ۱۸۷)؛ قلب جزیره العرب، ص ۲۶۰، محاضرات تاریخ الامم الإسلامیه (۶۳/۱)
- ۱۷- سیره النبی، الرحیق المختوم، ص ۷۸، نقل از سیره ج ۱، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.
- ۱۸- شمایل و اخلاق نبوی، ص ۱۲۳. به نقل از ابو داود، کتاب الدیات.

د اغېزناکې خطابې ځانگړتياوې

دويمه او وروستۍ برخه

مولوي اسرار الحق

د خطبې ډولونه

ارسطو په خپل کتاب کې، خطابه د خپلو فلسفي دلايلو له مخې، په درې ډوله وېشلې، چې يوه يې استشاري بله يې قضايي او درېيمه يې استدلالې ده. خو نويو څېړنو بيا خطبه، د موضوع او خطيب حالت ته په کتو، په (سياسي، قضايي، نظامي، ټولنيزه، علمي او ديني) ډولونو وېشلې ده. دا خطبې کله له يو بل سره نښلي، لکه ديني خطبه چې خطيب پکې کله سياسي يا نظامي خطبې ته لار شي.

د خطبې مهمې برخې

خطبه، د ارسطو له خوا په څلورو برخو: مقدمه، عرض، تدليل او خاتمه، وېشل شوې ده. ځينو پوهانو يو بل عنصر، د (تنفيذ) په نوم هم ورزيات کړی دی او ځينې نورو بيا خطبه يوازې په درې برخو وېشلې ده، چې له: مقدمه، منځپانگه او خاتمه څخه عبارت دي.

د خطابې او ويناوالۍ پړاوونه

هره فني چاره له درې مهمو پړاونو څخه تيرېږي، چې لومړني ته يې د (ايجاد) او (ابتکار)، بل ته يې (تنسيق) او وروستني ته يې د (تعبير) پړاو ويل کيږي.

نو ويناوالۍ يا خطابه هم پورته درې گوني پړاوونه لري. له (ايجاد) نه مراد دا دی، چې خطبه ښه جوړښت او ترکيب ولري، په زړه پورې معلوماتو او غوره الفاظو مشتمله وي، څو د ښې اغيزې په لرلو سره، د اورېدونکو احساسات او جذبات راوپاروي، له (تنسيق)

څخه مراد، الفاظ او معلومات په ښه او منطقي ډول ترتيبول او تنظيمول دی او له (تعبير) څخه مراد، معلومات په سمه توگه وړاندې کول دي.

الف: تنسيق

دا درې عنصرونه لري: ۱- مقدمه، ۲- اثبات، ۳- خاتمه.

مقدمه: خطيب يا ويناوال بايد مقدمه کې درې ټکي په پام کې ونيسي: لومړی دا چې په ښه پيل سره، زړونه جلب او خلک ځان ته متوجې کړي. دويم دا چې دخطبې موضوع په اجمالي ډول وړاندې کړي. درېيم دا چې خطبه په څو عنوانو د وېشلو له لارې، د اورېدونکو شوق او ليوالتيا خپلې وينا ته پيدا کړي.

ښه پيل يا افتتاح: دا ده چې الفاظ غوره، سبک منطقي او معنا لنده او څرگنده وي.

ښه افتتاح لاندې څلور برخې لري:

۱- دا چې د يوې موضوع په شرحه کې، بي له تکلفه پيل وشي.

۲- دا چې د مطلب يا موضوع بيان، په ښو، خوږو او زړه راښکونکو الفاظو پيل شي.

۳- دا چې اورېدونکو ته، د يوې موضوع علتونه او دلايل، په لنډ ډول بيان شي.

۴- دا چې د حال له غوښتنې سره سم، په وينا کې له کنايې، تلويح او اشارې څخه کار واخيستل شي.

اثبات: چې د (تنسيق) دويم عنصر دی، په دې سره د خطبې يا وينا د موضوع تاييد، په برهان او دليل سره کيږي.

اثبات په دوه ډوله دی: ايجابي (موضوع په دلايلو

ثابتول) او سلبې (د مقابل لوري دلايل ردول).

خاتمه: د (تنسيق) د درېيم عنصر په توگه، دې کې وروستۍ خبرې کيږي. څرنگه چې د خطيب وينا پر خاتمه تماميږي، نو هغه بايد ډېره پاملرنه هغو خبرو ته ورکړي، چې د اورېدونکو د قناعت سبب گرځي، د هغوی عواطف راوپاروي او زړونه يې تر اغېزې لاندې راولي. دلته بايد د خطبې موخه هم بيان شي.

ب: تعبير

يعنې د خطبې موضوع بيانول او اورېدونکو ته يې رسول. (حسن تعبير) د خطبې او وينا مهم اساس تشکيلوي. دلته لاندې ټکي بايد په پام کې ونیول شي:

۱- د فصاحت، بلاغت، معاني او بيان قواعد مراعتول.

۲- د اورېدونکو حالات رعايتول او د حال مقتضا په پام کې نيولو سره، د

هرې طبقې او سوبې خلکو سره، د هغوی په ژبه خبرې کول.

۳- د خبرو طرز بايد مختلف وي، کله ستاينه او کله بد گڼل، کله تشويق او کله توبيخ. دا هر څه بايد په خپل مناسب ځای کې ترې گټه پورته شي.

۴- ويناوال بايد له خپل حال سره سم، تعبير وکړي، يعنې د سپين ږيرتوب په وخت کې د زلميتوب او بالکس تعبيرونه ونه کاروي.



۵- په ټيټ يا لوړ غږ خبرې کول ډېر اهميت لري. د غوسې پرمهال يو ډول او د نرمۍ په وخت کې بل ډول تعبير بايد وکارول وشي.

۶- له خبرو سره، د بدن غږو ته، په مناسب ډول خوځښت ورکول هم ارزښت لري.

د خطبې اصول او آداب

دا چې د خطيب بنسټيزه موخه دا ده چې د خلکو په روح او زړونو اغېز ولري، نو ده ته په دې لاره کې يوازې د دلایلو وړاندې کول بسنه نه کوي، بلکې له دې سر بيره ورته پکار ده، چې په نېکو خويونو او ښو آدابو خپل ځان ښکلی کړي. په دې کار سره خطيب زړونه ورماتولای او په نفسونو برلاسی پيدا کولای شي.

لاندې دهمدغواصولو او آدابو يادونه کېږي:

۱- ښه ويناوال هڅه کوي څو اړونده برخه کې د خپلو علمي وړتياوو په درلودلو سره، د خپلي وينا هنر وښيي او کوښښ کوي چې د مسایلو د شننې او تجزيې لپاره هر اړخيزه او دوامداره مطالعه وکړي؛ ځکه مطالعه د انسان معنوي شتمنۍ بډايه کوي. نو خطيب بايد د ښې خطبې لپاره هر وخت مطالعه وکړي. د قرآن کریم، تفسير، فقه، سيرت او نورو اسلامي علومو کې بايد کافي مهارت ولري او د ښې ځايه فتواوو او ناسمو معلوماتو له ورکولو ډډه وکړي.

۲- په روانه ژبه، فصیحې، بليغې، منطقي او څرگندې خبرې وکړي. ساده او عام فهمه کلمې، جملې او عبارتونه وکاروي. د اړتيا په صورت کې يوه خبره تکرارېدلای شي څو اورېدونکي ترې بشپړ مطلب واخلي. کوم ويناوال چې فصاحت او بلاغت ونه لري، خبرې يې داسې نه وي، چې خلک يې له ستومانۍ پرته د زړه په مينه واوري.

۳- پوره جرأت سره بايد وينا وشي. په ويناوالۍ کې په ځان باور خورا مهم دی او د وينا پرمهال بايد داسې حرکات ترسره شي، چې د ويناوال قوت او ځواک وښيي او وارخطايۍ ته فرصت ور نه کړي. په دې هکله زيات تمرين ته اړتيا ده؛ ځکه زيات تمرين د ويناوال جرأت زياتوي او لا يې په خپله وينا کې پياوړی کوي. ښه مطالعه هم د خطيب معلومات

زياتوي، د وينا پرمهال د کلماتو له کمښت سره يې نه مخ کوي او د



جرأت په پخوالي کې ورسره مرسته کوي. له خبرو مخکې غوره ده چې خطيب څو لحظې په پټه خوله آرام ناست وي او وينا په ډاډ، ورين تندي او خوشالۍ پيل کړي.

۴- د خطبې د موضوع په هکله بايد مخکې له مخکې اړين معلومات راټول شي او له هغو څخه وروسته دې چمتو شوې موضوع څو ځلې ښه ولوستل شي. که د موضوع مهم ټکي په کاغذکې وليکل شي او هغه په پام کې نيولو سره خطبه وړاندې شي، نو دا به د دې سبب شي چې وينا به له کوم خنډ څخه منظمه واورول شي.

۵- پر موضوع بشپړ حاکميت لرل؛ څو اورېدونکو ته ټاکلې موخه په ښه او بشپړه توگه وليږدول شي.

۶- له اړتيا پرته خطيب بايد له موضوع بهر ونه وځي.

۷- د وينا ترتيب بايد داسې جوړ کړای شي: پيل، منځپانگه (محتوا)، پايله. په دې دريو برخو د وينا وېشل، د ښې او بريالۍ وينا لپاره مهم عنصر دی.

۸- هڅه وشي چې خطبه نه دومره لنډه وي، چې مطلب يا پيغام يې تحقق ونه مومي او نه دومره اوږده وي، چې د ستومانۍ سبب شي، بلکې د اړتيا له مخې او مقتضای الحال سره برابره هدف لرونکې وي. له بي ځايه مثالونو، ټوکو او کيسو بايد ډډه وشي.

په ډيرې تيزۍ سره هم بايد وړاندې نه شي، چې څوک پرې پوه نه شي او نه دومره کراره وي، چې خلک په خوب راولي.

۹- مخکې له دې چې خطبه وړاندې شي، لومړی بايد د حال غوښتنه درک او د اورېدونکو د پوهې کچه معلومه شي او بيا د هغوي د سويې مطابق خبرې وشي او د وينا په پيل کې داسې کلمات او جملې کارول، چې اورېدونکي تر پا په غوږنيولو ته وهڅوي. له عبد الله ابن عمر (رضي عنهما) څخه روايت دی، وايي رسول الله (صلی الله عليه وسلم) فرمايلي: (أَمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ).

ژباړه: موږ د پيغمبرانو ټولۍ ته امر شوی، چې له خلکو سره د هغوی د پوهې په کچې خبرې وکړو.

۱۰- ښه ويناوال د يو پيغام رسوونکي په توگه، بايد دومره ځيرکتيا او تېز حس ولري، چې پوه شي مخاطبينو ته په کوم ډول خپل

پيغام ورسوي. بايد د فکر، ذهن او زړه له پلوه حضور ولري.

۱۱- ښه ويناوال بايد د وينا پرمهال له خپلو مخاطبينو سره، د سترگو اړيکه ولري. هغه بايد هرې خواته وگوري، نه دا چې يوه يا څو محدودو کسانو کې سترگې ځښي نيولې وي. همدارنگه کله نا کله مخاطبين وپوښتل شي؛ ځکه دا چاره د ټولو پام خطيب ته وراړوي او د هغوی د ستومانۍ مخه نيسي.

۱۲- کوښښ وشي، چې خطبه په دليل او منطقي ډول وړاندې شي. همدارنگه د خبرو د کره والي په موخه، بايد له سمو متلونو، تاريخي پېښو نکلونو او د مشرانو له حکايتونو څخه گټه واخستل شي او هم هغه ادبي ټوټې سمې ولوستل شي، کومې چې په عام ژوند کې ويل کېږي.

۱۳- خطيب بايد وارزوي، چې خپل پيغام يې مخاطبينو ته په سمه توگه رسولای او که نه؟ دا کار د خلکو د غبرگون له لارې ترسره کېدای شي.

۱۴- د خلکو د توجه د جلبولو لپاره، خطيب بايد مناسب او پاک لباس په تن ولري. منظم بدني حرکات، چې د خبرو له مفهوم سره يې سم وي، ترسره کړي. غونډه تنظيم او مهار کړي او همداراز د خبرو پرمهال د غږ لوړوالي او ټيټوالي ته يې هم بايد پام وي.

۱۵- د خطيب خبرې بايد رښتينې وي، کړنې يې له وينا سره برابرې وي، له اورېدونکو سره خواخوږي ولري، خپله مينه او همدردي ورته وښيي؛ ځکه په دې سره زړونه ډاډمن کېږي او خطبې ته په شوق سره غوږ نيولو ته لاره هوارېږي.

۱۶- خطيب بايد د اورېدونکو د عواطفو او احساساتو د راپارولو مهارت ولري.

۱۷- د دې ټولو ترڅنگ، خطيب بايد د خپل خوراک روټين ته هم پاملرنه وکړي. له هغو خوړو څخه بايد ډډه وکړي، چې نېغ په نېغه پر غړيې منفي اغېز لري.

اخځليکونه:

- ۱- صحيح مسلم (مقدمه يي).
- ۲- الخطابة، لارسطوطايس (عربي ژباړه: دکټور عبدالرحمن بدوي).
- ۳- فن الخطابة، لأحمد الجوفي.
- ۴- اصول الانشاء والخطابة، لابن عاشور.
- ۵- فن الخطابة واعداد الخطيب، لعلی محفوظ.
- ۶- فن الخطابة و مهارات الخطيب.
- ۷- الخطابة أصولها، تاريخها في أزهر عبورها.

اسلام کې د ښځو

احساساتو، عواطفو او حقونو ته د درناوي ځینې بېلگې

لومړۍ برخه

محمد اسلم "غزنوي"

سريزه

کوم حقونه چې د اسلام مبارک دين ښځو ته ورکړي او هغه درناوی چې ښځه ورڅخه په دې الهي دين کې برخمنه ده، ساری يې په هېڅ بل مذهب او قانون کې نه لیدل کېږي.

د لیکنې دې لړۍ کې مې هڅه کړې، چې اسلام کې د ښځو احساساتو او حقونو ته د درناوي ځینې بېلگې د شرعي نصوصو په رڼا کې وړاندې کړم:

لومړۍ بېلگه

اسلام کې ښځو ته د درناوي او له نارینه وو سره د هغوی د برابروالي یوه بېلگه دا ده، چې ټول خلک له آدم او حوا (عليهما السلام) څخه پیدا شوي دي، هغوی چې د ټول بشریت اساس تشکیلوي، الله تعالی فرمایي:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^{١٢} (الحجرات: ١٣)

ژباړه: اې خلکو! موږ تاسې له یوه نارینه او یوې ښځې پیدا کړي یاست او بیا مو قومونه او قبیلې وگرځولئ ترڅو سره وپېژنئ.

په حقیقت کې د الله په وړاندې ستاسې تر ټولو ډېر عزتمن هغه څوک دی چې تاسې کې ډېر پرهېزگار وي. بې شکه الله ښه پوه باخبر دی.

دویمه بېلگه

الله تعالی پر انسانانو د خپلو پېرزوینو د یادونې په لړ کې لومړی د لوڼو او ورپسې د زامنو یادونه کوي، الله تعالی

فرمایي: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنثًا وَمَهَبَ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَرَ﴾^{٤٩} (الشوری: ٤٩)

ژباړه: الله لره د آسمانونو او ځمکې باچایي ده، څه چې غواړي هغه پیدا کوي، چاته چې یې خوښه شي لوڼې ورکوي او چا ته چې یې خوښه شي زامن ورکوي.

درېیمه بېلگه

قرآن کریم، ډېر ځلي: کله هم چې د نارینه وو یادونه کوي ښځې هم ورسره په یوه سیاق کې ذکر کوي لکه د الله تعالی په دې فرمان کې:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾^{١٢٤} (النساء: ١٢٤)

ژباړه: او هر څوک چې ښه عملونه وکړي نارینه وي که ښځینه خو چې مؤمن وي، نو دغسې خلک به جنت ته ننوځي او د خورما زړي د چاود په اندازه به ظلم پرې ونه شي.

څلورمه بېلگه

ښځو ته د درناوي په لړ کې، د اسلام مبارک دين، هغه مشرکانه دود له منځه وړی، چې له مخې به یې د لوڼو په پیدایښت سره، د شرم احساس کېده، الله تعالی فرمایي:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيَسْكَنُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^{٥٨-٥٩} (النحل: ٥٨-٥٩)

ژباړه: او کله چې له دوی (مشرکینو)

څخه یوه ته د لور (د زیرېدو) زیری وشي، مخ یې تګ تور اوږي او له غوسې ډک وي * د هغه ناکاره خبر له امله چې ده اورېدلی، خلکو نه پټ گرځي چې (خپله لور) له شرم سره وساتي او که په خاوره کې یې خښه کړي، گوری! څومره ناوړه حکم دی چې دوی یې (د الله په هکله) کوي.

پنځمه بېلگه

یوه بله بېلگه د درناوي، چې اسلام یې ښځو ته لري، د هغه دود له منځه وړل دي، چې له مخې به یې لوڼې ژوندۍ خښیدلې، الله تعالی فرمایي: ﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ ﴿يَا أَيُّ ذُنُبٍ قِيلَتْ﴾﴾^{٩-٨} (التکویر: ٩-٨)

ژباړه: او کله چې ژوندۍ ښځه شوې نجلۍ وپوښتلې شي، چې هغه په کومه گناه وژل شوې ده؟

همدا راز رسول اکرم ﷺ د دې ترڅنګ چې خپله یې له لوڼو سره زیاته مینه لرله، امت یې هم هڅولای څو هغوی هم له خپلو لوڼو سره مینه او محبت وکړي. په احایثو کې راغلي چې: ﴿كَانَ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ ﷺ يَزْرَعُ فِي أَمْتِهِ حَبَّ الْبَنَاتِ، فَكَانَ يَحْمِلُ أَمَامَةَ بِنْتِ ابْنَتِهِ عَلَى عَاتِقِهِ وَهُوَ يُصَلِّي، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا﴾.^{١١}

ژباړه: رسول اکرم ﷺ به د خپل امت په زړونو کې، له لوڼو سره مینه پیدا کوله، خپله لمسی امامه ﷺ به یې په لمانځه کې پر خپلو وږو سپره کړله د سجدې



په حالت کې به يې (پرځمکه) کېنوله او چې به له سجدي څخه پورته کېده، هغه به يې ورسره واخيستله.

په يو بل حديث کې فرمايي: احَبَّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النِّسَاءُ، وَالطِّيبُ، وَجُعِلَتْ قَرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.^{۱۲}

ژباړه: له دنيوي خيزونو څخه راته (نيکې) ښځې او خوشبويي لگول خوښ کړای شوي دي او زما د سترگو يخوالی په لمانځه کې کېښودل شوی دی.

شپږمه بېلگه

د اسلام په مبارک دين کې، مور ځانگړی ځای او مقام لري، همدا وجه ده چې ورسره په نېک چلن خورا ډېر ټينگار شوی، په حديث کې راغلي: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا ﷺ فَقَالَ: مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: {أُمُّكَ}. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: {أُمُّكَ}. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: {أُمُّكَ}. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: {ثُمَّ أَبُوك}.^{۱۳}

ژباړه: يو کس له رسول اکرم ﷺ څخه پوښتنه وکړه: خلکو کې ترټولو زيات زما د ښه سلوک حقدار څوک دی؟ هغه ﷺ وفرمايل: ستا مور. هغه کس وويل: بيا څوک؟ هغه ﷺ وفرمايل: ستا مور. هغه کس وويل: بيا څوک؟ هغه ﷺ وفرمايل: ستا مور. هغه کس وويل: بيا څوک؟ هغه ﷺ وفرمايل: بيا ستا پلار.

اوومه بېلگه

اسلام کې ښځو ته د درناوي يوه بله بېلگه، پلار ته د هغې په نسبت سره، د هغې د خپل بشپړ شخصيت او هويت اثبات دی، چې له واده نه وروسته هم بدلون په کې نه راځي.

اتم بېلگه

د درناوي يوه بله بېلگه، چې ښځه په اسلام کې ورڅخه برخمنه ده، دا ده چې الله تعالی (په ښو کارونو کې) د مور او پلار له امر څخه سرغړونه حرامه گرځولې او هغه يې لويه گناه بللې ده. لاندې هغه شرعي نصوص دي، چې په دې هکله، وارد شوي دي:

۱- ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِنَّمَا يُغْنِي عَنْكَ

الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لِمَا أُمِّي وَلَا تَهْتِمْ لَهَا ۚ وَقُلْ لَهَا قَوْلًا مَعْرُوفًا ۚ وَأَخْفِضْ لَهَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾^{۱۴}

ژباړه: او ستا رب حکم کړی دی، چې له هغه پرته د بل چا عبادت مه کوئ، له مور او پلار سره ښېگڼه کوئ که تا سره يو له هغو يا دواړه يې زړښت ته ورسېږي، نو هغو ته أف په قدرې مه وايه، رته يې مه او هغوی سره په درناوي خبرې کوه * او په رحمت سره هغوی دواړو ته مات غاړی و اوسه او داسې وايه چې: ای زما ربه! پر دواړو داسې رحم وکړي لکه زه يې چې وړوکي روزلی يم.

۲- ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا وَإِنْ كَانَا فِي غَضَبٍ مِّنْكَ فَخَرِّجْهُمَا بَيْنَ يَدَيْكَ لِتَشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطَعِمُهُمَا إِلَىٰ مَرَجِعِهِمَا فَانْتَكِرْ بِمَا كَفَرْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^{۱۵}

ژباړه: او انسان ته مو له خپل مور او پلار سره د نیکۍ سپارښتنه کړې او که هغوی دواړه دا هڅه درباندي وکړي چې ما سره څه داسې شی شریک (معبود) ونيسي چې تاته يې څه علم نه وي، نو بيا د هغو خبره مه منه يوازې زما لوري ته ستاسې راتگ دی، بيا به مو په هغه څه خبر کړم چې تاسې به کول.

۳- ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلٰی وَهْنٍ وَفَصَلَّهُ فِي عَمَامٍ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ﴾^{۱۶}

ژباړه: او مور انسان ته د هغه د مور او پلار په هکله نصيحت کړی دی، (ځکه) چې مور يې د کمزورۍ دپاسه د کمزورۍ حالت کې (خپله گېډه کې) بار کړی دی او (له تي) بېلول يې په دوو کلونو کې دي (له همدې امله مو هغه ته نصيحت کړې چې) زما شکر وباسه او د مور او پلار دې، يوازې زما لوري ته راتله دي.

۴- جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله! أردت أن أغزو وقد جئت استشيرك، فقال: {هَلْ لَكَ مِنْ أُمٍّ؟}، قال: نعم. قال: {فَارْزُقْهَا؛ فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ رِجْلَيْهَا}.^{۱۷}

يو سړی رسول اکرم ﷺ ته راغی او ورته يې وويل: ای د الله رسوله! هوډ مي کړی چې غزا وکړم، راغلم چې له تا څخه

مشوره واخلم. نو رسول اکرم ﷺ ورته وفرمايل: مور دې ژوندۍ ده؟ هغه سړي ورته وويل: هو، رسول اکرم ﷺ ورته وفرمايل: له هغې سره پاتې شه، ځکه جنت د هغې تر پښو لاندې دی.

۵- وعن ابن مسعود ﷺ قال: سألت رسول الله ﷺ: أي العمل أحب إلى الله؟ قال: {الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا}. قلت: ثم أي؟ قال: {بِرُّ الْوَالِدَيْنِ}. قلت: ثم أي؟ قال: {الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ}.^{۱۸}

ژباړه: له ابن مسعود ﷺ څخه روايت دی، وايي: له رسول اکرم ﷺ څخه مې پوښتل: کوم کار الله تعالی ته ډېر خوښ دی؟ هغه ﷺ وفرمايل: لمونځ خپل وخت کې ادا کول. هغه سړي وويل: بيا کوم (کار الله ته ډېر خوښ دی)؟ هغه ﷺ وفرمايل: له مور او پلار سره نېکي کول. هغه سړي وويل: بيا کوم عمل دی؟ هغه ﷺ وفرمايل: د الله تعالی په لار کې جهاد کول.

۶- جاء رجل إلى النبي ﷺ يبأيه، قال: جئت لأبأيك على الهجرة، و تركت أباي يبكبان. قال: {قَارِجُ إِلَيْهِمَا فَأُضْحِكُهُمَا كَمَا أَبْكَيْتُهُمَا}.^{۱۹}

يو سړی رسول اکرم ﷺ ته راغی او ورته يې وويل: راغلم خو درسره په هجرت کولو بيعت وکړم، په داسې حال کې، چې مور او پلار مي ترشا په ژړا پرې ايښي. رسول اکرم ﷺ ورته وفرمايل: مور او پلار ته دې وروگرځه او څرنگه دې چې ژړولي، هغسې يې وځنوده.

.... نور بيا

مأخذونه:

- ۱- (صحيح البخاري، حديث: ۵۱۶).
- ۲- (مسند أحمد، حديث: ۱۴۰۳۷).
- ۳- (صحيح البخاري، حديث: ۵۹۷۱).
- ۴- (السنن الصغرى، حديث: ۳۱۰۴).
- ۵- (صحيح البخاري، حديث: ۵۲۷).
- ۶- (مسند أحمد، حديث: ۶۴۹۰).



فضیلت قرآن کریم در احادیث

عَنْ عُثْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ».

عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد» [صحیح البخاری]

عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ».

ابوأمامه باهلی رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «قرآن را تلاوت نمایید؛ زیرا روز قیامت، قرآن برای کسانی که آن را تلاوت نموده اند، شفاعت می نماید» [صحیح مسلم]

عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ».

أبو موسى أشعري رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «قرآن حجتی به نفع تو یا حجتی علیه توست» [صحیح مسلم].

(اگر آن را تلاوت نمایی، به آن عمل کنی حجتی به نفع تو خواهد بود؛ در غیر این صورت، حجتی علیه تو خواهد بود).

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ».

عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که در خواندن قرآن مهارت دارد، (روز قیامت) منزلتی مانند منزلت فرشتگان بزرگوار و نیکوکار خواهد داشت، و کسی که با لکنت زبان و سختی آن را تلاوت نماید، دو پاداش دارد» [صحیح البخاری و مسلم]

عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ».

ابن عمر رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «غبطه خوردن فقط بر دو نفر جایز است: نخست شخصی که خداوند متعال به او قرآن عنایت نموده است و او آن را شب و روز تلاوت می نماید. و دومی کسی که خداوند متعال به او مال عنایت فرموده است و او آن را شب و روز، انفاق می نماید» [صحیح البخاری و مسلم]

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ».

أبوهريره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند به هیچ چیز دیگری به اندازه ای که به صدای پیامبر خوش صوتی که قرآن را با آواز خوب و صدای بلند می خواند، گوش نداده است» [صحیح البخاری و مسلم]

بخشی از آثار دنیوی تقوی

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۲]

این کتاب که هیچ شک در آن نیست، راهنمای پرهیزگاران است.

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۵]

این (قرآن) کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستاده‌ایم. پس از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید تا مورد رحم قرار گیرید.

﴿وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [النور: ۵۲]

و کسی که الله و پیامبرش را اطاعت کند، و از الله بترسد، و از (مخالفت فرمان) او بپرهیزد، پس اینانند که کامیاب (واقعی) هستند.

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸]

بی گمان خدا همراه کسانی است که تقوی پیشه کنند و با کسانی است که نیکوکار باشند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۳۵]

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و به او تقرب جوید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲۱ - ۲۰]

و هر کس خدا ترس شود، خدا راه بیرون شدن را بر او می گشاید و از جایی که گمان نمی برد، به او روزی عطا می کند.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾ [الاعراف: ۹۶]

و چنانچه مردم شهرها و دیار همه ایمان آورده و پرهیزگار می شدند، همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن ها می گشودیم.

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۱۹۷]

و توشه بگیرید، که بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از (خشم و کفر) من بپرهیزید.

بخشی از آثار اخروی تقوی

﴿ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴾ [الطور: ۱۷]

بی شک پرهیزگاران در باغ‌های (بهشت) و نعمت‌های (فراوان) هستند.

﴿ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى ﴾ [النساء: ۷۷]

« بگو: متاع دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است ».

﴿ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يَعْظُمَ لَهُ أَجْرًا ﴾ [الطلاق: ۵]

و هر که از خدا بترسد، خدا گناهانش را معاف می نماید و او را پاداش بزرگ عطا می کند.

﴿ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴾ [آل عمران: ۱۷۲]

« برای کسانی از آنان که (چنین کار) نیکی کردند و (از نافرمانی خدا و رسول ترسیدند و) پرهیز نمودند، اجر و پاداش بس بزرگی است ».

﴿ هُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خُلْدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا ﴾ [الفرقان: ۱۶]

« هر چه بخواهند در آنجا برایشان (مهیا) است؛ جاودانه در آن خواهند ماند، این وعده ای بر عهده پروردگارت است که (تحقق) آن را از او خواسته اند ».

﴿ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظُلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا ﴾ [الرعد: ۳۵]

« صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (این است که) نهرها و جویبارها در زیر (درختان) آن جاری است، میوه و نعمتش همیشگی و سایه اش دائمی است، این سرانجام کسانی است که پرهیزگارند... ».

﴿ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ هُوَ وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ [الانعام: ۳۲]

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و خانه آخرت، برای تقوا پیشگان بهتر است. آیا نمی اندیشید؟

د حسد په اړه ځيني قرآني آيتونه او حديثونه

قال الله تبارك و تعالى:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ .
ژباړه: ډير اهل كتاب دا خوښوي چې كه وتوانېږي چې تاسې له ايمان راوړلو وروسته بېرته كافران كړي او دوى دا كار د هغې كينې له امله كوي چې د ځان له خوا يې له تاسې سره لري او حقيقت دا دى چې دوى دا هر څه وروسته له دې كوي چې حق ورته ښه له ورايه ښكاره شوى دى .

په بل ځاى كې متعال رب فرمايي :

﴿أَمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ .
ژباړه: ايا كينه كوي دغه يهودان له خلكو سره په هغه څه كې چې متعال رب دوى ته له خپله فضله وركړي دي، نو په تحقيق سره موږ دابراهيم اولاد ته كتاب او حكمت وركړى دى او موږ دوى ته لويه پاچاهي وركړې ده.

د حسد په اړه احاديث:

عن أنس بن مالك رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لا تباغضوا، ولا تحاسدوا، ولا تدابروا ، وكونوا عباد الله إخواناً (متفق عليه).

ژباړه: له انس رضی الله تعالی عنه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایي تاسو له یو بل سره بغض مه کوئ، یو بل سره حسد مه کوئ، یو له بل څخه نفرت او لږوالی مه غوره کوئ او د متعال رب بندگان او خپلوکی وروڼه شئ .

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ.

ژباړه: د ابوهريره رضی الله تعالی عنه نه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایي ځان له حسد څخه وساتئ ځکه چې حسد نیکۍ داسې خوري لکه څنگه چې اور لږگي خوري.

عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا بَنِيَّ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُصْبِحَ وَتُمْسِيَ وَتَكُونَ فِي قَلْبِكَ غَشٌّ لِأَحَدٍ فَأَفْعَلْ ثُمَّ قَالَ يَا بَنِيَّ وَذَلِكَ مِنْ سُنَّتِي وَمَنْ أَحَبَّ سُنَّتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ (رواه الترمذی).

ژباړه: د انس رضی الله تعالی عنه نه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم راڼه ویل ای زویه تر خپل توانه داسې سهار او ماښام د ځان سره ولره چې د هیڅ کس سره هم په زړه کې حسد ونه لري او ای زویه دا کار زما د سنتو څخه دی او څوک چې زما د سنتو سره مینه لري په تحقیق هغه زما سره مینه لري او څوک چې زما سره مینه لري هغه به زما سره په جنت کې وي.

حقوق همسایه از نظر اسلام

پوهنار امداد الله غیائی

علیه وسلم قال: « وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهُ لَا يُؤْمِنُ » قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَاقِهِ» ^{متفق عليه.}

و في رواية لمسلم: « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَاقِهِ. »
الْبَوَائِقُ « الْغَوَائِلُ وَالشُّرُورُ. »

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: « به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد، سؤال شد: ای رسول خدا! چه کسی ایمان ندارد؟ فرمودند: «کسی که همسایه اش از خطر شرارت و فتنه‌ی او ایمن نباشد» (۳۴۸).

و في رواية لمسلم: « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَاقِهِ. » در روایت دیگری از مسلم آمده است: «هرکس که همسایه اش از شر او ایمن نباشد، داخل بهشت نمی شود».

و عنه قال: « قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَخْقِرَنَّ جَارَةَ لَجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةً» ^{متفق عليه.}

ترجمه: « از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

« ای زنان مسلمان! نباید زن همسایه‌ای (هدیه‌ی خود به) زن همسایه‌اش را کوچک بشمارد، اگرچه استخوان کف پای گوسفندی باشد» (۳۴۹)

يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُثُهُ ^{متفق عليه.}

ترجمه: « از ابن عمر و عایشه رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «جبرئیل پیوسته در مورد همسایه به من توصیه می فرمود تا اندازه‌ای که گمان بردم که او، به زودی همسایه را وارث همسایه اعلام خواهد کرد» (۳۴۶).
و عن أبي ذرٍّ رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً، فَأَكْثِرْ مَاءَهَا، وَ تَعَاهَدْ جِيرَانَكَ » ^{رواه مسلم.}

و في رواية له عن أبي ذرٍّ قال: « إن خليلي صلى الله عليه وسلم أوصاني: «إِذَا طَبَخْتَ مَرَقًا فَأَكْثِرْ مَاءَهُ ثُمَّ انْظُرْ أَهْلَ بَيْتِ مَنْ جِيرَانِكَ، فَأَصِْبْهُمْ مِنْهَا بِمَعْرُوفٍ. »

ترجمه: از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای اباذر! هرگاه آبگوشتی پختی، آبش را زیاد کن و همسایه‌ات را به یاد داشته باش. (۳۴۷) در روایتی دیگر از مسلم از ابوذر رضی الله عنه آمده است که گفت: « دوستم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله مرا وصیت فرمود که هرگاه آبگوشتی پختی، آبش را زیاد کن، سپس به خانواده‌هایی از همسایه‌هایت توجه کن و به طور نیک و پسندیده، از آن غذا به آنان بده».

و عن أبي هريرة رضی الله عنه أن النبي صلى الله

از آنجایی که معلوم است در تعاملات انسانی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی؛ انسان مخلوق اجتماعی است و در زندگی ممکن است به حقوق دیگران لطمه وارد کند، دین مقدس اسلام به عنوان حفظ ما تقدم کلیه در های جور و ستم را مسدود نموده است و پیروان خود را به صلح و صفا وحدت و همبستگی صداقت و راست بازی و داشتن روابط حسنه فردی و اجتماعی عادت می دهد تا هیچ کس با داشتن نیروی ایمان نتواند به حریم مقدس همسایگان تجاوز نماید.

چنانچه که الله متعال می فرماید:
﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا شَرْكُ لَهُ شَيْئًا وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَنًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ ^{النساء: ۳۶}

ترجمه: « (تنها) خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید».

« و عن ابن عمر و عائشة رضي الله تعالى عنهما قالا: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَا زَالَ جَبْرِيلُ



« و عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لا يَمْنَعُ جَارٌ جَارَهُ أَنْ يَغْرَزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ ثُمَّ يَقُولَ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَالِي أَرَأَيْكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ، وَاللَّهِ لَأُرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَفَيْكُمْ » متفقٌ عليه.

رَوَى « خَشَبَةً » بِالْإِضَافَةِ وَالْجَمْعِ، وَرَوَى « خَشَبَةً » بِالتَّنْوِينِ عَلَى الْإِفْرَادِ. وَقَوْلُهُ: مَالِي أَرَأَيْكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ: يَعْنِي عَنْ هَذِهِ السَّنَةِ.

ترجمه: « از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: « همسایه نباید مانع همسایه‌اش شود که اگر نیاز داشت، چوبی در دیوارش فرو برد؛ سپس ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: چرا می‌بینم که شما از این سنت رویگردان هستید! به‌خدا سوگند! این (سنت) را به شانه‌های شما خواهیم زد. (کنایه از اجرا کردن دستور است) » (۳۵۰).

و عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يُوْذُ جَارَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُقِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ » متفقٌ عليه.

ترجمه: « از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: « هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه‌اش را اذیت نکند، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را احترام بگذارد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد » (۳۵۱).

و عن أبي شريح الخزاعي أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ »

رواه مسلم بهذا اللفظ، وروى البخاري بعضه.

ترجمه: « از ابو شریح خزاعی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: « هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با همسایه‌اش نیکو باشد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد، و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد » (همان).

روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: « هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به همسایه‌اش نیکی کند، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باش » (۳۵۲).

و عن عائشة قالت: قلت: يا رسول الله إن لي جارَيْنِ، فإلى أيِّهما أهدى؟ قال: «إلى أَقْرَبِهِمَا مِنْكَ بَاباً» رواه البخاري.

ترجمه: از حضرت عایشه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم: ای رسول خدا! من دو همسایه دارم، به کدام‌شان (غذا یا مانند آن) هدیه کنم؟ فرمودند: « به آن که در خانه‌اش به تو نزدیک‌تر است » (۳۵۳).

و عن عبدالله بن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ وَ خَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لَجَارِهِ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: « بهترین دوستان نزد خدا، کسی است که برای دوستش بهتر و بهترین همسایه‌ها نزد خدا، کسی است که برای همسایه‌ی خود بهتر باشد » (۳۵۴).

« إِيَّاكُمْ وَ عَقُوقِ الْوَالِدَيْنِ، فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تَوْجِدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ » (سجستانی، ابوداود، حدیث شماره ۱۴۵)

« كُنْ بَارًا وَ اقْتَصِرْ عَلَى الْجَنَّةِ، وَ إِنْ كُنْتَ عَاقًا فَظًّا فَاقْتَصِرْ عَلَى النَّارِ »

« مَنْ أَدَّى مُؤْمِنًا وَ لَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ كَانَ كَمَنْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ وَ الْبَيْتَ الْمُقَدَّسَ وَ قَتَلَ عَشْرَةَ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ » (همان)

البته یادآوری می‌گردد افرادی که در همسایگی ما به سر می‌برند، بنا به اعتقادات و خویشاوندی، بر سه دسته قرار می‌گیرند. چنانچه در روایتی آمده است:

« قال النبي صلى الله عليه وسلم الجيران ثلاثة جَارٌ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ وَ جَارٌ لَهُ

ثلاثة حقوق و جَارٌ لَهُ حَقَانِ فَالْجَارُ الَّذِي لَهُ ثَلَاثُ حُقُوقِ الْجَارِ الْمُسْلِمِ ذُو الرَّحِمِ فَلَهُ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الرَّحِمِ وَ أَمَّا الَّذِي لَهُ حَقَانِ فَالْجَارُ الْمُسْلِمُ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ أَمَّا الَّذِي حَقٌّ وَاحِدٌ فَالْجَارُ الْمَشْرُكُ. » (ترمذی، حدیث شماره ۱۱۲۲).

ترجمه: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همسایگان به سه دسته تقسیم می‌شوند: نخست، همسایه‌ای که در سه محور برگردن ما حق دارد؛ حق همسایگی، حق خویشاوندی و حق اسلام (برادر دینی)، دوم، همسایه‌ای که دارای دو حق است؛ حق همسایگی و حق برادر ایمانی. سوم، همسایه‌ای که دارای حق همسایگی است و آن، همسایه مشرک می‌باشد.

در روایت دیگر که از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است - پس از دسته بندی همسایگان به سه گروه مورد اشاره - در خصوص همسایه‌ای که یک حق دارد، آمده است: «ومنهم من له حق واحد الكافر له حق الجوار؛ دسته‌ای تنها یک حق دارند و آن، کافر است که وظیفه ماست حق همسایگی را نسبت به وی مراعات کنیم».

دقت در این تقسیم بندی، مؤید آن است که تعهد و مسئولیت ما تا حدی در مورد همسایگان فراگیر است که حتی اگر کافر یا مشرکی در جوار ما مسکن داشته باشد، در ارتباط با او باید وظایف حقوقی، اخلاقی و رفتاری خود را انجام دهیم و کوتاهی در عملی ساختن حقوق مذکور، بیانگر خللی در جنبه‌های اخلاقی و معاشرت ماست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: دانی که حق همسایگی چیست؟ سوگند به خدایی که جان محمد در ید قدرت و فرمان اوست، به حق همسایه نرسد جز کسی که خداوند بر وی رحمت کرده باشد. (غزالی، ص ۴۷)

و در حدیث دیگری ضمن اشاره به این



موارد، تأکید شده: «چون میوه‌ای خریدی، مقداری به او هدیه دهی و اگر نمی‌خواهی این کار را کنی، آن میوه را پنهانی به منزل ببر و فرزندت را همراه میوه (در حال خوردن میوه) بیرون خانه نفرست که فرزند او آزرده شود. و بوی غذایت او را آزرده نکند (از این که نمی‌تواند آن غذا را فراهم سازد، ناراحت نشود). مگر این که مقداری برایش بفرستی.»

رسول اکرم ﷺ هشدار داده‌اند: هر که خانه‌ای بنا کند که مردم ببینند و بشنوند، در روز قیامت آن خانه را تا طبقه هفتم زمین از آتش پر نموده و در گردنش اندازند و هیچ چیز او را نگه ندارد تا به قعر جهنم فرو غلتد. پرسیدند: یا رسول الله! ساختن خانه برای ریا یعنی چه؟ فرمودند: یعنی بیش از میزان نیاز و حاجت، ساخته است تا بدین وسیله بر همسایگان مباحات کند و بر برادران دینی فخر فروشد.

نقل کرده‌اند که روزی پیامبر اکرم ﷺ همراه صحابه از جایی عبور می‌کردند، ساختمان بزرگ قبه ماندی را دید و پرسید: این بنا به چه کسی تعلق دارد؟ گفتند: از آن مردی انصاری است. بعد از چند روزی صاحب خانه مزبور به محضر آن بزرگوار شرفیاب گردید، حضرت از وی روی برتافت؛ متوجه شد که پیامبر اکرم ﷺ از دست وی ناراحت شده است، دلیل آن را از برخی صحابه جویا شد، آن‌ها ماجرای ساختمانی را که وی احداث کرده، مطرح کردند. او هم برگشت و بنای مورد اشاره را تخریب کرد. حضرت محمد ﷺ وقتی بنای تخریب شده را مشاهده کرد، شادمان گشت و فرمود: این گونه بناها برای ساکنان محل و سایه همسایگان ایجاد زحمت می‌کند؛ البته ساختمان وسیع اشکالی ندارد

ولی در میان بناهای محقر و کلبه‌های فقیران، احداث ساختمان مجلل هم از لحاظ زندگی عادی همسایگان را ناراحت می‌کند و هم اوضاع عاطفی و مناسبت‌های آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خانه‌های با ارتفاع زیاد در میان مساکن کم ارتفاع غیر از آن که صاحبش را دچار کبر و غرور می‌کند و طبق روایات متعدد، منزلگاه شیطان است، برخانه‌های دیگران اشراف پیدا کرده و زمینه‌های نگاه حرام و تیرهای زهرآگین گناه را فراهم می‌سازد؛ هوس‌ها را تحریک می‌کند و گاهی موجب خلاف‌های خطرناکی می‌شود که امکان دارد آبروی صاحب خانه را ببرد. برافراشتن خانه‌ای مرتفع و مجلل در میان بناهای عادی، خود نشانه‌ای از تفرقه و پراکندگی هم است.

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ الْجَارَ؛ هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید همسایه‌اش را حرمت نهد و اکرام نماید.» (غزالی، ص ۴۲۷).

حق مسلم بالای مسلم

دین مقدس اسلام، برنامه‌ای جامع و کامل برای سعادت بشر در دنیا و آخرت است که جنبه‌ها و نیازمندی‌های فردی و اجتماعی، جسمی و روحی او را در نظر دارد و در مورد همسایه داری نیز رهنمودهای سودمندی بیان کرده است. مثل اینکه خداوند بزرگ در قرآن کریم در برشماری مجموعه‌ای از حقوق اسلامی مسلمانان در قبال یکدیگر، نیکی به چند گروه از جمله همسایگان را به بندگانش سفارش می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَالْجَارَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارَ الْغُيُوبِ﴾ النساء: ۳۶

نتیجه گیری

بدون شك کسانی که دارای فکر و اندیشه قرآنی دارند حق همسایگی را به معنای واقعی آن رعایت میکنند مشکلات و مصائب همسایه را مشکلات خود دانسته برای رفع آن اقدام سریع و

عملی مینمایند که در این صورت همسایه هیچگونه ناراحتی و پریشانی برای همیشه نخواهد داشت.

تحمل اذیت و آزار همسایه:

مسلمان باید از خطا و لغزشهای همسایه چشم پوشی نماید بدی و لغزشهایش را بادیده گذشت و برد باری بنگرد و بدون تردید مسلمانی که کسی در حق او خیانت و نادانی کرده از او درگذر میکند بدی نموده نیکی میکند به او ظلم کرده میبخشد در بالاترین مراتب اخلاقی قرار دارد و در دنیا و آخرت در بلندترین منازل سعادت و خوش بختی قرار دارد.

تخریب و تحقیق:

۱. متفق علیه است؛ بخاری شریف حدیث نمبر (۶۰۱۴) و مسلم شریف، حدیث شماره ۲۶۲۴ و (۲۶۲۵).
۲. مسلم روایت کرده است، جلد چهارم، حدیث شماره نمبر (۲۰۲۵)
۳. متفق علیه است؛ بخاری شریف حدیث ۶۰۱۶ و مسلم شریف حدیث شماره (۴۶)
۴. متفق علیه است؛ بخاری، حدیث شماره نمبر (۲۵۶۶)، و مسلم شریف حدیث نمبر ۱۰۳۰ و این حدیث قبلاً هم به شماره ۱۲۴، آمده است.
۵. متفق علیه است، بخاری شریف حدیث شماره ۲۴۶۳ و در کتاب مسلم شریف جلد دوم، حدیث شماره (۱۶۰۹)
۶. متفق علیه است؛ بخاری شریف جلد اول، حدیث شماره ۶۰۱۸ و در کتاب مسلم شریف جلد دوم، حدیث شماره (۴۷).
۷. مسلم جلد دوم، حدیث شماره ۴۸ جلد دوم حدیث شماره ۶۰۱۹
۸. بخاری روایت کرده است؛ حدیث شماره ۶۰۲۰.
۹. ترمذی جلد اول شریف حدیث نمبر ۱۹۴۵ و گفته است که این حدیثی حسن است.
۱۰. سجستانی، ابوداود، دارالاحیاء التراث العربیه، ۱۳۴۰، حدیث شماره ۱۴۵، ص ۴۷۰.
۱۱. ابو محمد حامد، کیمیای سعادت، ج ۱، ۱۳۷۴، نشر: انتشارات امیر کبیر.
۱۲. ترمذی، محمد بن عسی، مسلم شریف، حدیث شماره ۱۱۲۲.
۱۳. غزالی، ابو محمد حامد، کیمیای سعادت، ج ۱، ۱۳۷۴، نشر: انتشارات امیر کبیر، ص ۴۲۷.



احتکار

د بیې د لوړوالي په خاطر د خوراکي توکو زېرمه کول

د جمعی له خطبه څخه

مولوی نورالله صافی

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين، و بعد: له احتکار څخه مقصد، د خلکو د اړتیا وړ توکو زېرمه کول، په دې خاطر چې بیه یې زیاته او لوړه شي.

د دې کار گناه هغه مهال زیاتېږي، چې ځینې سوداگر او پانگوال د لازياتو توکو د ذخیره کولو لپاره لاس په لاس کې ورکړي.

همدا شان دا احتکار یوه بېلگه دا ده، چې سوداگر د معاملې وړ توکي ترخپل انحصار او نظر لاندې وساتي، په نورو تاجرانو باندې ساحه تنگه کړي او د ځینو مالونو د خرڅلاو حق مشخصو اشخاصو پورې منحصر شي.

د اسلام په مقدس دین کې تجارت او سوداگری خورا زیات فضیلت لري او په حدیث شریف کې مسلمان او رښتینی تاجر د الله تعالی د لارې له مجاهد سره تشبیه شوی دی. دا ځکه چې د سالم تجارت له امله ښیرازي زیاتېږي، د خلکو اړتیاوې پوره کېږي او ټولنه په رفاه او نیکبختۍ کې ژوند کوي. په یوه بل حدیث کې راغلي دي، چې رښتینی، مسلمان او امانت داره



تاجر به په جنت کې له شهیدانو سره وي: (التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ الْمُسْلِمُ مَعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

خو که چیرې تاجر د رښتینولۍ له چوکاټ څخه ووت او په ناوړه کارونو، لکه: د بیې د لوړوالي په خاطر یې د هغو مالونو، چې خلک ورته اړتیا لري، په زېرمه کولو لاس پورې کړ؛ بیا په داسې تاجر باندې لعنت ویل شوی دی او په شریعت کې د یو مجرم حیثیت لري.

رسول اکرم ﷺ د احتکار کوونکي په اړه فرمایي:

(مَنْ احْتَكَرَ فَهُوَ خَاطِئٌ) «۱»

ژباړه: څوک چې احتکار وکړي، هغه خطاکار دی.

په بل روایت کې داسې راځي: (لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا الْخَوَّانُونَ)، أي: الْخَاطِئُونَ الْأَثْمُونَ «۲» ژباړه: احتکار، پرته له خائنانو، بل هیڅوک یې نه کوي.

خطاکار او خیانت کوونکي هماغه کلمې دي، چې قرآن کریم د فرعون، هامان او د هغو د ملگرو په اړه کارولې دي.

الله تعالی فرمایي:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَهُنَادَ هُمْ أَكْثَرُ خَاطِئِينَ﴾

القسم: ۸

ژباړه: یقیناً فرعون، هامان او لښکریان یې ټول خطاکاره او خائنان ول.

همدا راز رسول اکرم ﷺ فرمایي: (مَنْ احْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَقَدْ بَرَّيَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَبَرَّيَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ) «۳»

ژباړه: څوک چې د خوړو توکي څلویښت ورځې (د بیې د لوړوالي په خاطر) وساتي او زېرمه یې کړي؛ هغه له الله تعالی څخه بیزارې اعلان کړه (یعنې: د الله تعالی میثاق یې مات کړ او الله تعالی له ده څخه برائت وکړ).

په یوه بل حدیث کې د احتکار په اړه داسې راغلي دي:

(مَنْ احْتَكَرَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ طَعَامًا ضَرَبَهُ اللَّهُ بِالْجَذَامِ وَالْإِفْلَاسِ) «۴»

ژباړه: څوک چې له مسلمانانو څخه خوراکي توکي زېرمه او ایسار یې کړي، الله تعالی به یې په جذام مرض او مفلس توب اخته کړي.

دا ځکه چې احتکار کوونکی د ځان ښه والی او د مال ډیر والی غواړي؛ نو ځان به یې په مرض خراب شي او مال به یې د افلاس له لارې له منځه لاړ شي او څوک چې د خلکو خیر خواهي غواړي، الله تعالی به یې په ځان او مال کې خیر او برکت واچوي. «۵»

په یوه بل روایت کې احتکار کوونکي ته ملعون ویل شوي دي: (الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ) «۶»

ژباړه: احتکار کوونکی ملعون (له الهي رحمت څخه بې برخې) دی.

همداراز په بل حديث کې راغلي: (بُنِيَ الْعَبْدُ الْمُحْتَكِرُ، إِنْ أَرْخَصَ اللَّهُ الْأُسْعَارَ حَزَنَ، وَإِنْ أَغْلَاهَا اللَّهُ فَرَحَ) «۷»

ژباړه: ډیر بد دی احتکار کوونکی انسان؛ کله چې الله تعالی نرخونه ارزانه کړي احتکار کوونکی خپه شي او کله چې الله تعالی نرخونه لوړ کړي بیا احتکار کوونکی خوشحاله شي.

په هغه روایت کې چې امام حاکم روایت کړی دی، داسې راغلي دي: (الْجَالِبُ إِلَى سُوقِنَا، كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْمُحْتَكِرُ فِي سُوقِنَا، كَالْمُجِدِّ فِي كِتَابِ اللَّهِ) «۸»

ژباړه: زموږ بازار ته د مالونو واردوونکی د الله تعالی د لارې د مجاهد په شان دی او زموږ په بازار کې احتکار کوونکی د الله تعالی په کتاب کې د تحریف کوونکي په څیر دی.

امام کاساني رحمه الله وايي: دا ډول وعيدونه د حرام کار د ارتکاب له امله واردیږي. بل دا چې احتکار لوی ظلم دی؛ ځکه هغه مالونه او توکي چې په بازار کې د خرڅلاو لپاره دي، د خلکو حق ورپورې تړلی دی، کله چې خرڅوونکی یې د خرڅولو مخنیوی وکړي، په حقیقت کې خلک له خپل حق څخه محروم کړل او مستحق له خپل حق څخه بې برخې کول ظلم او حرام کار دی، د لږ وخت لپاره او زیات وخت لپاره احتکار دواړه یوشان گناه ده؛ ځکه چې دا کار ظلم دی. «۹»

امام ابن حجر مکی رحمه الله وايي: احتکار کبیره گناه ده او دا خبره له احادیثو څخه ښکاره معلومیږي. په احادیثو کې د احتکار په اړه سخت وعيدونه ذکر شوي دي؛ لکه: لعنت، د الله تعالی او د هغه د رسول له رحمت او وعدي څخه محرومېدل، د محترک په جذام او افلاس باندې د اخته

کیدلو بد دعا، دا ټول ددې دلیل دي چې احتکار کبیره گناه ده. «۱۰»

ټول فقهاء په دې خبره متفق دي، چې احتکار له دې امله حرام دی، چې خلکو ته یې زیان رسیږي. په همدې اساس، که چیرې یو انسان د خوراکي توکو داسې جنس زیرمه کړي، چې خلک ورته اړتیا لري او بله لاره هم نه وي، د وخت حاکم کولای شي چې هغه شخص د احتکار شوي جنس په خرڅولو مجبوره کړي. «۱۱»

بناءً احتکار یا د بیې د لوړوالي په خاطر د توکو زیرمه کول، د شریعت له نظره مردود عمل دی او محترک د اسلامي قانون په وړاندې مجرم دی.

الله تعالی فرمایلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾ النساء: ۲۹

ژباړه: ای مؤمنانو! مه خورئ مالونه خپل، په خپلو منځو کې په باطله طریقه سره؛ مگر داچې په تجارت سره ستاسو د رضایت په اساس وي (هله یې وخورئ). په پورتنی مبارک آیت کې له رضایت څخه پرته د نورو خلکو مال خوړل، حرام او باطل ګرځول شوي دي. همداسې خلک د احتکار کوونکي په لوړ نرخ باندې رضایت نه لري او احتکار کوونکي په باطله طریقه باندې د خلکو مال خوري.

په همدې اساس، ملي تاجران او دکانداران باید د ژوند په دې سختو او د ازمېښت په ډکو شیبو کې د خپل مظلوم ولس لاسنیوی وکړي او هغه لارې چارې په کار واچوي، چې د ولس د هوساینې او ټولنه کې د غدایي امنیت لامل وګرځي. تاجران باید کوښښ وکړي؛ ترڅو خپل مالونه په مناسبو قیمتونو باندې عرضه کړي او د مناسبې ګټې د لاسته

راوړلو ترڅنګ د ولس دعاګانې هم وګټي.

د احتکار زیانونه:

- ۱- احتکار د نفس پر ټیټوالي او بدو اخلاقو دلالت کوي.
- ۲- احتکار مالي ظلم دی.
- ۳- په احتکار کې له نامطلوبو لارو څخه سرمایه جمع کول دي.
- ۴- څوک چې احتکار کوي د وعید او سرزنش مستحق دی.
- ۵- احتکار د خلکو او ټولنې د نفرت او کرکې لامل ګرځي.
- ۶- احتکار د ټولنې د اضطراب او بې ثباتۍ باعث ګرځي.
- ۷- احتکار د ناوړه نفس انگیزه او ثمره ده.

- ۸- احتکار د ایثار، چې د مسلمان صفت دی، منافي عمل دی.
- ۹- احتکار اسلامي امت کې صله رحمي له منځه وړي.
- ۱۰- په احتکار کوونکي الله تعالی لعنت وایي.

لمنلیکونه:

- ۱- صحیح مسلم.
- ۲- مصنف عبد الرزاق.
- ۳- مسند أحمد.
- ۴- سنن ابن ماجه.
- ۵- (فیض القدير للمناوی).
- ۶- المستدرک للحاکم.
- ۷- المعجم الكبير للطبراني.
- ۸- المستدرک للحاکم.
- ۹- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع.
- ۱۰- الزواجر عن اقتراف الكبائر.
- ۱۱- حاشية ابن عابدين.



برخی از مسؤولیت‌های مسلمان در مقابل جامعه اسلامی

قسمت اول

مولوی عنایت الله شریفی

۱- اهتمام به مصالح و مسایل مهم جامعه:

از آن جا که فرد مسلمان جزء لا ینفک جامعه اسلامی است، در شادی و غم آنها شریک می باشد، در خوشی آنها شادمان و در گرفتاری آنها اندوهگین می شود، لازم پنداشته می شود که برای رسیدن به اهداف رفاه و آسایش جامعه تلاش‌های خود را با تمام اقشار مردم خود هماهنگ نماید و همه کوشش خود را برای پاسداری جامعه و امت اسلامی از مخاطره و مشکلات و فرو افتادن در باطلاق ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها به کار گیرد و از طرف دیگر همه توان و استعداد ذهنی و عملی خود را در راستای پیشرفت علمی، صنعتی، تجاری، کشاورزی، فنی، ایمانی، اخلاقی، پرورشی و برخورداری از وسایل پیشرفته تبلیغی و دستیابی به تمدن برتر مورد استفاده قرار باید دهد.

بناءً این احساس مسؤولیت مشترک در مقابل مردم جامعه و سرنوشت آن، قرآن با تعبیر «ولایت» و «مناصره» یاد نموده و می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿التوبة: ۷۱﴾

ترجمه: «مردان و زنان مؤمن دوست و یاور یکدیگر اند. همدیگر را به کار نیک فرا می خوانند و از کار بد باز می دارند و نماز را باید برگزار می کنند و زکات اموال خود را می پردازند و از خداوند و پیامبرش فرمانبرداری می نمایند. اینان کسانی اند که خداوند آنها را مشمول رحمت خود قرار می دهد (زیرا که) خداوند به راستی تواناست و کارهایش به جا و به موقع است».

پاسداری از مصالح و منافع امت اسلامی و پیشگیری از اخطار و حوادث جامعه هوشیاری در مقابل توطئه‌های دشمنان خارجی و جاسوسان داخلی آنان فریضه و واجب دینی هر مسلمان است که ثمرات آن نصیب فرد و جامعه خواهد گردید. کسانی که ارتباطش را با امت و ملت خویش قطع می کند و به دنبال امور منافع فردی خویش می گردد، در مورد مسایلی که منجر به ضرر و زیان جامعه می شود، توجهی نشان نمی دهد، انسان بی احساس و غیر مسؤول است و نمی توان او را بخشی از امت خویش به حساب آورد. رسول اکرم ﷺ در مورد مسؤولیت انسان در مقابل دیگران می فرماید: «قال رسول الله صلى الله

عليه و سلم من لم يهتم بأمر المسلمين فليس منهم و من لم يصبح ويمس ناصحا لله ولرسوله ولكتابه ولإمامه ولعامة المسلمين فليس منهم».

مجمع الاوسط (۷۴۷۳).

ترجمه: «هرکس که به امور مسلمانان توجه و اهتمامی نداشته باشد از آنان به شمار نمی آید و هرکس که در راستای رضایت خداوند و براساس سنت رسول اکرم ﷺ و به وسیله کتاب خداوند به اندرز و نصیحت حکم و پیشوای مردم مسلمان قیام ننماید، جزء آنها به حساب نمی آید، یعنی اگر انسانی با چشم دلسوزی و احساس مسؤولیت به امور مسلمانان نگاه نکند و در جهت رفع نیازها و حل مشکلات مردم و کاستن از بار رنج‌هایشان تلاش ننماید، انسانی است که او دارای ضعف عقیدتی و کمبود ایمان است و نمی توان او را وابسته و دلبسته مسلمانان به شمار آورد.

در نتیجه به خاطر سنگدلی و بی بهره بودن از شفقت و مهربانی از رحمت و نعمت خداوند خود را محروم می گرداند. برای انسان مسلمان لازم نیست که نسبت به مصالح و منافع امت اسلامی بی تفاوت باشد و ضرر و زیانی را به دیگران وارد نماید، و علیه منافع و وسایل آنها توطئه چینی کند، بلکه باید



دارای نقشی مثبت و سازنده بوده و در حد توان در جهت اصلاح امور دیگران تلاش و جدیت بنماید؛ طوریکه رسول الله ﷺ می فرماید:

« عن عطاء بن يزيد الليثي عن تميم الداري أنه قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الدين نصيحة ثلاث مرات قالوا : لمن يا رسول الله ؟ قال : لله و لكتابه و رسوله و أئمة المؤمنين أو قال أئمة المسلمين و عامتهم » (رواه مسلم في الصحيح)

یعنی: دین (همه اش) نصیحت و خیرخواهی است. گفته شد: چگونه؟ و برای که؟ فرمود: نصیحت به خاطر خداوند و بر اساس سنت رسول او و نصیحت پیشوایان مسلمان و عامه مردم.

یعنی ستون و ساختار دین نصیحت و خیرخواهی است. و نصیحت برای خدا به معنی ایمان دار بودن و دوری جستن از شرک، ترک کفر، الحاد و توصیف خداوند براساس صفات کمال، عظمت و نفی همه کمبودیها و نقصان ها و او را عبادت صادقانه و مخلصانه کردن و پرهیز از گناه و نافرمانی وی است.

نصیحت به وسیله کتاب خداوند بدین معناست که به همه کتاب های آسمانی که بر پیامبران نازل گردیده که آخرین آنها قرآن است ایمان داشته باشیم و به رهنمودها و احکام آن عمل نماییم.

نصیحت براساس سنت رسول اکرم ﷺ بدین معناست که: رسالت او را تصدیق نماییم و به همه آیاتی که بر او نازل شده ایمان بیاوریم و آنها را در زندگی خویش به کار بگیریم و رسول اکرم ﷺ را از اعماق قلب دوست بداریم و محبتش را وسیله ای برای پیروی و اطاعت از خدا قرار بدهیم؛ زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ (ای پیامبر به آنها) بگو: اگر

(درست می گوید) که خداوند را دوست دارید، بیایید از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد.

و نصیحت پیشوایان مسلمان بدین معناست که: آنها را در جهت پیروی از حقیقت، اقامه عدالت و پیروی از آنها در امور مشروع و نصیحت آرام و حکیمانه برای به واقعیت درآوردن احکام دین خداوند و احیای روح تعالیم و رهنمودهای قرآن و سنت در جامعه، آنها را یاری نمائیم.

نصیحت عامه مسلمانان هم بدین معناست که: آنها را برای آگاهی و عمل مسؤولیت های دینی، اجتماعی و تلاش برای تحقق مصالح و منافع دنیوی و اخروی اندرز و نصیحت بنماییم.

۲- دعوت به یکتا پرستی و تطبیق شریعت:

در اسلام پدیده ای به نام روحانیون که آنان تنها کار تبلیغ دین را برعهده داشته باشند، وجود ندارد بلکه هریک مسلمانان اعم از مرد و زن در خانواده و جامعه موظف هستند که با کردار و گفتار خویش دیگران را به توحید، دوری از شرک، کفر و عمل به دین و شریعت دعوت بنمایند؛ زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ النحل: ۱۲۵

ترجمه: «با بهره گیری از حکمت (و کردار و گفتار سنجیده و به جا و به موقع) و سخنان خوب و پسندیده دیگران را به (رهروی در) راه پروردگارت فرا بخوان و با روشی هرچه بهتر با آنان گفتگو کن».

هم چنین رسول مکرم ﷺ همه اهل ایمان را به ضرورت التزام و پیروی مداوم از کتاب و سنت یادآوری نموده و فرموده اند:

« يا أيها الناس إني قد تركت فيكم ما إن اعتصمتم به فلن تضلوا أبداً: (کتاب الله و سنة ...) (المستدرک) (۳۱۸)

« من پس از خود دو چیز گرانقدر را در میان شما ترک می کنم که اگر به آنان

متوسل شوید گمراه نخواهید شد، کتاب خداوند و سنت پیامبر ﷺ است».

۳- دعوت به دادگری و آزادی و شورا:

رسالت و دعوت اسلام رسالتی استوار و ریشه دار است که انسان ها را به اقامه حق و حقیقت و مقاومت در مقابل باطل در همه عرصه ها به ویژه عرصه اعمال، عقاید و قضاوت فرا می خواند و آنان را به برپائی عدالت و مقابله با همه مظاهر ستم، نابرابری ها و تلاش برای گسترش تحقق امنیت و آزادی مشروع، معقول و سازنده در عرصه های اندیشه، اظهار نظر و انتقاد فرا می خواند. و آنها را از اسارت و بردگی اشخاص و اشیاء نجات داده زیر چتر فرمانبرداری خداوند گرد هم می آورد و تمام تلاش خویش را برای تحقق مساوات به کار می گیرد و هیچ نژاد و ملت و قبیله ای را اعم از عرب، عجم، کُرد، ترک، فارس و ... بر گروهی دیگر جز بر اساس تقوا، پرهیزگاری و نیکوکاری برتری نمی بخشد.

هم چنین اسلام انسان ها را به امر مهم و حیاتی «شورا» و مشورت در همه امور فردی و اجتماعی دعوت می نماید و آنها را به رویارویی با مظاهر استبداد و خودکامگی و حکومت فردی فرا می خواند؛ زیرا خداوند متعال پیامبرش را به شورا و مشورت دستور فرموده و به امت او آموزش داده است که:

﴿ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ﴾ آل عمران: ۱۵۹

ترجمه: «با آنها (در مورد همه امور) مشورت کن».

و خداوند متعال یکی از اوصاف پيامبر ﷺ اهل ایمان را مشاورت در همه امور بیان فرموده است:

﴿ وَأَمْرُهُمْ شُورَى ﴾ الشوری: ۳۸

« امور آنها از طریق مشورت صورت می گیرد».

۳- دعوت به خیر و فضیلت: انسان

مسلمان فراخوان به خیر و فضیلت است و امر به معروف و



نهی از منکر می‌نماید و از شر و فساد و ناهنجاری روی گردان است و برای گسترش ارزش‌های اخلاقی، پرهیزگاری، زیبا و سالم‌سازی فضای زندگی مادی و اجتماعی از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌نماید و در این مورد تردیدی وجود ندارد که هم فرد، هم خانواده و هم جامعه هر کدام در محدوده توانایی خود بار این مسئولیت را بر دوش می‌گیرند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾
آل عمران: ۱۰۴

ترجمه: «باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت و آموزش لازم را ببینند و مردم را) به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان می‌باشند که خود رستگار اند».

آنان به خاطر این که دیگران را به خیر و نیکی در راستای رضایت خداوند دعوت می‌نمایند، در زندگی دنیا و در حیات آخرت رستگار اند؛ زیرا اجر و ثواب زیادی را فراهم نموده و از بدی و ناروایی پرهیز کرده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾
فصلت: ۲۲

ترجمه: «گفتار چه کسی بهتر از گفتار آنی است (که مردم را به سوی خدا) فرا می‌خواند و کاری شایسته انجام می‌دهد و اعلام می‌دارد که از زمره مسلمانان هستم».

خداوند متعال به خاطر این ویژگی امر به نیکی و خیرخواهی، نهی از بدی و نارواست که امت اسلامی را بهترین امت‌ها نامیده است؛ زیرا برای اصلاح و پیشرفت امور زندگی تلاش می‌نمایند و شایستگی برخورداری از آن

ویژگی را پیدا کرده‌اند. در واقع انسان مسلمان مدام در اندیشه عمل به معروف و تشویق دیگران برای عمل به خیر و معروف است و معروف، کردار و گفتاری است که مورد پسند شریعت اسلام و عقل سالم و علوم قطعی و مفید باشد و از منکر پرهیز می‌نماید و دیگران را به پرهیز از آن فرا می‌خواند و منکر آن است که شریعت اسلام، عقل سالم و دانش یقینی، آن را بد و ناروا بشمارند. خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾
آل عمران: ۱۱۰

ترجمه: «شما (ای پیروان اسلام) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها ظهور کرده‌اید. (مادامی که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خداوند ایمان دارید».

همه اهل ایمان در جهت گسترش رسالت سعادت‌بخش و دعوت به خیر و نیکی و دوری از شقاوت، بدی و منکر در هر زمان و مکانی خود را مسئول می‌دانند و در حد توان از قیام به این مسئولیت دریغ نمی‌ورزند؛ زیرا همه مسلمانان در هر کجای کره زمین که هستند خود را خانواده واحدی به شمار می‌آورند و هر یک به خوبی می‌دانند که اگر آنان اصلاح شوند، خانواده‌ها و جامعه اصلاح می‌شود و اگر راه فساد و تباهی را در پیش گیرند به زیان خانواده‌ها و جامعه‌ها نیز تمام خواهد شد و در نتیجه باید با همه مظاهر تباهی و منکر فردی، خانوادگی و اجتماعی در اسرع وقت ممکن مقابله بشود؛ تا ضرر و زیان و ناهنجاری دامنگیر همه نشود و به این رهنمود خداوند در مورد ضرورت مصونیت جامعه عمل شده باشد که: ﴿وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُفْسِدُ الْآلِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
الأنفال: ۲۵

ترجمه: «از فتنه (و فساد) که تنها

دامنگیر ستمکاران نمی‌شود، (بلکه آنها و سکوت‌کنندگان را هم فرا می‌گیرد) پرهیز کنید، به راستی خداوند سخت مجازات می‌نماید».

آنهايي که در مقابل گسترش فساد و تباهی بی‌تفاوت و یا به آن راضی می‌باشند، در معرض مشکلات و گرفتاری دنیوی ناشی از فساد و عذاب اخروی ناشی از بی‌تفاوتی یا رضایت خود قرار می‌گیرند؛ زیرا خداوند مردم بنی‌اسرائیل را به خاطر عصیان و نافرمانی و راضی بودن به فساد و تباهی و بی‌تفاوتی برای تغییر خلاف کاری و منکرات مورد لعن و نفرین قرار داده و در مورد عواقب رفتار و سلوک آنها می‌فرماید:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾
المائدة: ۷۸-۷۹

ترجمه: «کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم مورد لعن و نفرین قرار گرفتند. این بدان سبب بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می‌کردند و (در ظلم و فساد) از حد و مرز می‌گذشتند * آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، دست‌بردار نبودند و همدیگر را از زشت‌کاری‌ها نهی نمی‌کردند و نصیحت نمی‌نمودند، چه کار بدی را انجام می‌دادند».

و سنت رسول اکرم ﷺ این هشدار را به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر مورد تأکید قرار داده و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست، اگر امر به معروف و نهی از منکر ننمایید، خداوند دیر یا زود عذابی را از نزد خود بر شما نازل می‌نماید و پس از آن هرچه دعا کنید، مورد قبول قرار نمی‌گیرد».

ادامه دارد ...



کورنی او ټولنه د اسلام له نظره

څلورمه برخه

استاد محمد اسماعیل صافی

دا یو څرگند حقیقت دی، چې ټول دنیوي او اخروي کارونه او مسایل په قرآن کریم او نبوی مبارکو احادیثو کې صراحتاً، کنایتاً، دلالتاً او یا اشارتاً ذکر شوي دي او فقهاوو او مجتهدینو ددغو شرعي نصوصو په رڼا کې ټول څیرلي، ژباړلي، تحلیل او تشریح کړي، ترڅو ددغو دیني ارشاداتو او احکامو په رڼا کې د نړۍ مسلمانانو ته رښتیني آرامي په برخه شي.

ښځه او مېړه د خپلې کورنۍ په وړاندې ګډ مسؤولیت لري. ښه او بد کار کول د دواړو په نیک نامۍ او یا هم بدنامۍ تمامېږي. له همدې کبله ښځه او مېړه ګډ اسلامي، اخلاقي او ټولنیز مسؤولیت لري، چې د خپلو اولادونو په سالمه روزنه او د کور د ټولو غړو په ساتنه او څارنه کې زیار وباسي او د استعدادونو د ودې او پرمختګ لپاره هڅه وکړي؛ ترڅو د کورنۍ ټول غړي د غوره اخلاقو لرونکي، د علم او فضیلت په ډېوه سمبال او بالاخره یوه نمونه او مثالي کورنۍ ترې جوړه شي. دا هغه وخت شونې ده، چې د کورنۍ ټول غړي د محمد ﷺ د غوره شریعت پیروي وکړي، خپل ځان او نور وپیژني، د کورنۍ لویانو ته درناوی او پر کوچنیانو شفقت ولري.

د اسلام له نظره د خاوند حقونه

لومړی: له خپل خاوند څخه مشروع اطاعت
په لاندې مبارک حدیث کې د اسلام له نظره د ښځې مقام او له خپل مېړه څخه یې اطاعت کول ذکر شوي دي:
په دې اړه عبدالله بن ابوفی ﷺ له رسول اکرم ﷺ څخه په لاندې توګه روایت کړی دی:

عن عبدالله بن أبي أوفى، قال: لما قدم مُعَاذٌ مِنَ الشَّامِ، سَجَدَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: (مَا هَذَا يَا مُعَاذُ؟)، قَالَ: أَتَيْتُ الشَّامَ فَوَاقَفْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لَأَسَاقِفَتِهِمْ وَبَطَارِقَتِهِمْ، فَوَدِدْتُ فِي نَفْسِي أَنْ نَفْعَلَ ذَلِكَ بَكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (فَلَا تَفْعَلُوا، فَإِنِّي لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لَغَيَّرَ اللَّهُ، لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرَّوَجِهَا).^(۱)

ژباړه: عبدالله بن ابوفی ﷺ وايي، کله چې معاذ ﷺ د شام له سفر څخه راغی، نو رسول اکرم ﷺ ته یې سجده وکړه. رسول اکرم ﷺ ورته ویل: دا څه کوي اې معاذ؟ نو معاذ ﷺ وویل: د شام خلک مې ولیدل چې خپلو مذهبي مشرانو او چارواکو ته یې سجده کوله، له همدې کبله ومې غوښتل چې تا ته سجده وکړو.

رسول اکرم ﷺ ورته وفرمایل:

اې معاذ! دا کار مه کوي، که چاته مې بې له الله ﷻ څخه بل چاته د سجدې کولو امر کولای، نو ښځې ته به مې امر کړی و، چې خپل مېړه ته سجده وکړي.

همدا رنگه له ابو هريره ﷺ څخه روایت دی، وايي، رسول الله ﷺ فرمایلي:

{إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَصَّنَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ بَعْلَهَا، دَخَلَتْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ}.^(۲)

ژباړه: ښځې چې پنځه وخته لمونځ وکړي، خپله شرمګاه (له زنا) څخه وساتي او دخپل مېړه اطاعت وکړي، نو له هرې دروازې چې وغواړي جنت ته داخلېدلای شي.

له پورتنی مبارک حدیث څخه

لاندې درسونه اخیستلای شو:

لومړی: ښځه باید پنځه وخته لمونځ ادا کړي.

دویم: ښځه باید د الله ﷻ د اوامرو اطاعت وکړي او له هغو کارونو څخه چې شرعاً ناروا دي، ډډه وکړي.

دریم: ښځه باید په ښو کارونو



کې د خپل مېړه اطاعت وکړي. دا ټول کارونه جنت ته، د هغې د ننوتلو لامل کېږي.

په یوه بل حدیث کې رسول اکرم ﷺ داسې فرمایلي دي: **{لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ}**.^(۳)

ژباړه: ښځې ته روا نه ده، چې د خپل مېړه په شتون کې، نفلي روژه ونيسي او چاته د هغه کور ته (د ننوتلو) اجازه ورکړي، مگر د هغه په اجازه.

البته، د مېړه اطاعت په هغو کارونو کې اړین دی، چې روا او له شرعي احکامو سره په ټکر کې نه وي، که نه، نو بیا یې اطاعت ورباندې واجب نه دی.

په دې اړه رسول اکرم ﷺ فرمایلي دي: **{لَا طَاعَةَ لِأَحَدٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ}**.^(۴)

ژباړه: د هېچا اطاعت روا نه دی، د الله ﷻ په نافرمانۍ کې، اطاعت خو یوازې په شرعي امورو کې دی.

دویم: په شرعي حجاب کې د مېړه په اجازې بهر ته دښځې وتل

ښځه د ژوندانه د حوایجو او اړتیاوو د پوره کولو، د علم د ترلاسه کولو، د مور، پلار، ورور، خور او نورو نیږدې خپلوانو د لیدنې لپاره، چی له خپل مېړه څخه اجازه واخلي او شرعی حجاب واغوندي، کولای شي له کوره بهر ووځي.

حکیم رب ﷻ د خپلو بندگانو د دنیوي او اخروي مصالحو او ښکمرغیو په خاطر، احکام او قوانین رالېږلي دي. په همدې لړ کې، ښځو ته داسې امر کوي، چې خپل عفت او حیثیت خوندي وساتي.

نو مسلمانې ښځې، د اړتیا په صورت کې، لومړی باید شرعي



حجاب په تن کړي بیا له کوره بهر ووځي او له غیر شرعي نازکو، لنډو او تنگو جامو له اغوستلو، چې شهوت راپاروي، ډډه وکړي.

رسول اکرم ﷺ فرمایي:

ښځې پت او عزت لري، کله چې له کور څخه په خرابه بڼه بهر ووځي، شیطان خوشالېږي.^(۵)

همداراز بندگانو (نارینه او ښځو) ته امر کوي، چې خپلې سترګې له نامحرمو څخه وساتي. بي بي عایشه رضی الله عنها وايي:

له هغو ښځو سره، چې په الله ﷻ او آخرت ایمان لري، نه ښايي چې خپل عورت ښکاره کړي، پرته له خپلو لاسونو تر مړوندو پورې او خپلې پښې تر ښنگرو پورې؛ ځکه دغه اندامونه عورت نه دي.

پر اولادونو د مور او پلار حقونه

د والدينو له حقونو څخه، ځينې يې په لاندې مبارک آيت کې الله ﷻ داسې بيان کړي دي:

{وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا لِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِنَّمَا يَتَّبِعَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا} [الإسراء: ۲۳]

ژباړه: او ستا رب حکم کړی دی، چې له هغه پرته د بل چا بندګي مه کوئ، مور او پلار سره ښېګڼه کوئ. که تاسره یو له هغو یا دواړه یې زړښت ته ورسېږي، نو هغوی ته أف قدرې مه وایه، رته یې مه او هغوی سره په درناوي خبرې کوه.

دلته الله ﷻ له خپل عبادت سره، د مور او پلار د حق (ښکې چلن ورسره کول) یادونه هم کړې ده، چې د هغوی په لوړ مقام او اسلام کې د دوی د حقونو په ټینګار دلالت کوي.

د مور او پلار په وړاندې، د سختو او ناوړو الفاظو استعمال حرام دی؛ ځکه بد چلن او سپکې خبرې د والدينو منزلت او شخصیت ته پکې بې احترامی ده. نو که

چېرې هغوی خپه او آزار شي، د الله ﷻ د قهر او غوسې سبب کېږي، لکه څرنگه چې رسول اکرم ﷺ فرمایي: **{رَضَا الرَّبُّ فِي رَضَا الْوَالِدَيْنِ، وَسَخَطُ الرَّبِّ فِي سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ}**.^(۶)

ژباړه: د الله ﷻ خوښۍ د مور او پلار په خوښۍ کې نغښتې ده او غوسه یې د هغوی په ناخوښۍ پورې تړلې ده.

نو که چیرې مور او پلار له اولادونو څخه راضي وي، الله ﷻ هم ترې راضي کېږي.

همدا رنگه الله ﷻ په بل مبارک آيت کې داسې فرمایلي دي:

{وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا زَيْدُكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّلِينَ عُقُورًا} [الإسراء: ۲۴ - ۲۵]

ژباړه: او په رحمت سره هغوی (مور او پلار) دواړو ته مات غاړې اوسه او داسې وایه چې: ای زما ربه! پر دواړو داسې رحم وکړې لکه زه یې چې وړوکی روزلی يم * ستاسې رب په هغه څه ډېر ښه پوه دی، چې په زړونو کې مو دي، که تاسو صالحان اوسئ، نو بې شکه هغه توبه ایستونکو لپاره ښونکی دی.

په شرعي امورو کې د مور او پلار اطاعت واجب او اسلامي شریعت ورباندې ډیر ټینګار کړی دی. دغه اطاعت هغه مور او پلار ته هم شاملېږي، چې مسلمان نه وي، یوازې هغو مسایلو کې، چې ناروا او د اسلامي شریعت خلاف وي، اطاعت یې روا نه دی.

اولادونه باید له مور او پلار سره داسې چلن وکړي، لکه دوی یې چې له خپلو اولادونو تمه لري.

ابو هریره رضی الله عنه به چې کله له خوبه پاڅېد، د جامو له اغوستلو وروسته مور ته به ورغی او په ډېر ادب او درناوي سره به

يې په مخ کې ودرېد او ورته به يې وويل: «السَّلامُ عَلَيْكَ - يَا أُمَّاهُ! - وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، جزاک الله عَنِّي خَيْرًا کما رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا»، فَتَرَدُّ عَلَيْهِ: «وَأَنْتَ يَا بُنَيَّ! فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا کما بَرَّرْتَنِي كَثِيرًا».^(٧)

ژباړه: د الله تعالی سلامتیا، رحمت او برکت دې پر تا باندې وي اې مورجانې! الله ﷻ دې زما په بدل کې خیر در په برخه کړي، چې زه دې په ماشومتوب کې روزلی یم. نو مور به يې په ځواب کې ورته وويل: الله ﷻ دې تا ته هم خیر درکړي، چې له ما سره ډیره نېکي کوي.

هو! دا له مور سره د جلیل القدر اصحابو د نېک چلن یوه نمونه ده، هغوی چې نبوي اسلامي مکتب روزلي دي.

همدارنگه عبدالله بن مسعود ؓ وايي: له رسول الله ﷺ څخه مې وپوښتل: اې د الله رسوله! الله ﷻ ته کوم عمل ډېر خوښ دی؟ هغه وفرمایل: په خپل وخت لمونځ ادا کول. بیا مې ترې وپوښتل: بیا کوم؟ هغه وفرمایل: له مور او پلار سره نښکینه کول.^(٨)

الله ﷻ فرمایي:

﴿وَوَضَعْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنَ مَقَامٍ أُمَّ كَرَّمَا وَوَضَعْنَاهُ كَرَّمًا وَحَمَلَهُ وَفَضَّلَهُ، تَلْتُونَ شَهْرًا﴾

[الأحقاف: ١٥]

ژباړه: او انسان ته مو له خپل مور او پلار سره په نښکینه امر کړی دی، چې مور يې په (ډېر) کړاو سره (په گېډه) کې گرځولی او په کړاو سره يې زېږولی، او په گېډه کېدل او له تي بېلېدل يې (ټول) دېرش مياشتې دي.

له ابو هريرة ؓ روايت دی، وايي: يو کس رسول الله ﷺ ته راغی او ورڅخه يې وپوښتل: اې د الله رسوله! خلکو کې تر ټولو زيات زما د ښه سلوک څوک حقدار دی؟ هغه ﷺ وفرمایل: ستا مور. هغه کس وويل: بیا څوک؟ هغه ﷺ وفرمایل: ستا مور. هغه کس وويل: بیا څوک؟ هغه ﷺ وفرمایل: بیا څوک؟ هغه ﷺ

وفرمایل: ستا مور. هغه کس وويل: بیا څوک؟ هغه ﷺ وفرمایل: بیا ستا پلار.^(٩)

له حضرت انس ؓ څخه روايت دی وايي: أتى رجل النَّبِيَّ ﷺ فقال: إِنِّي أَشْتَهِي الجهادَ، وَإِنِّي لَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. قَالَ: (هَلْ بَقِيَ أَحَدٌ مِنْ وَالِدَيْكَ؟)، قَالَ: أُمِّي، قَالَ: (فَأَبْلِ اللَّهَ عُدْرًا فِي بَرِّهَا، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَنْتَ حَاجٌّ وَمُعْتَمِرٌ وَمُجَاهِدٌ).^(١٠)

ژباړه: يو سړی رسول الله ﷺ ته راغی او ورته يې وويل: زه د جهاد شوق لرم، خو ورباندې نه توانيږم. رسول الله ﷺ وفرمایل: آيا له مور او پلار څخه دي کوم يو ژوندي دي؟ سړي وويل: مور مې (ژوندی ده). هغه مبارک وويل: له هغې سره په نېکۍ کولو، له الله تعالی سره خپله اړيکه روغه کړه، که دا کار وکړي، نو ته حاجي، عمره کوونکی او مجاهد يې.

له پورتنی مبارک حديث څخه دا ثابتيږي، چې د والدينو خدمت او رضا يې تر لاسه کول، د دنيا او آخرت گټې پکې نغښتې دي. هغه کسان چې خپل مور او پلار ته درناوی نه لري، رسول اکرم ﷺ د هغوی په اړه داسې فرمايلي دي:

درې ډلې کسان به (په لومړي وار کې) جنت ته داخل نشي: د مور او پلار نافرمانه، دووټ او هغه ښځې چې خپل ځانونه د نرانو په شان جوړوي.

حضرت اويس قرني ؓ، چې د اسلامي نړۍ له لويو عارفانو څخه دی، د خپلې نصوحا توبې او د مور د دعا په برکت، د اولياوو په ډله کې شامل شوی.

د والدينو د حقونو لنډيز په لاندې ډول دی:

لومړی: له هغوی سره نېکي کول او مشروعې خبرې يې منل: اولادونه مکلف دي، څو له خپل مور او پلار سره نېک چلن وکړي، په مشروعو مواردو کې يې خبره ومني او له هر ډول ناوړه سلوک، آن له هغو کلماتو او خبرو څخه ډډه وکړي، چې د دوی د خوابدۍ لامل کيږي.

دویم: د مور او پلار په وړاندې تواضع او عاجزي: اولادونه بايد د والدينو په وړاندې تواضع او عاجزي غوره کړي او دهغوی مقام او منزلت ته درناوی ولري.

دریم: قدرداني: له مور او پلار څخه مننه کول او د هغوی قدر کول، د ډېرو لوړو او ښکلو ادابو له جملې څخه دي.

څلورم: بد رد او ښکښل نه کول: د مور او پلار په وړاندې، د بدو الفاظو له ويلو او ښکښل کولو څخه بايد ډډه وشي. په دې اړه د رسول الله ﷺ يو حديث دی، فرمایي:

له کبیره گناهونو څخه دا هم دي، چې يو سړی خپل مور او پلار ته ښکښل وکړي. چا وويل: آيا سړی خپل مور او پلار ته ښکښل کولای شي؟ هغه ﷺ وفرمایل: هو، کله چې د بل پلار ته سپکې ووايي، نو هغه د ده پلار ته سپکې ووايي او کله چې د بل مور ته سپکې ووايي، نو هغه د ده مور ته سپکې ووايي.^(١١)

نور بيا...

لمنليکونه:

- ١- سنن ابن ماجه.
- ٢- صحيح ابن حبان.
- ٣- متفق عليه.
- ٤- متفق عليه.
- ٥- سنن الترمذي.
- ٦- سنن ابی داود.
- ٧- كشف الأسرار: ٥٤٢/٥.
- ٨- صحيح البخاري.
- ٩- متفق عليه.
- ١٠- المعجم الصغير، للطبراني.
- ١١- متفق عليه.



نقش و اهمیت روزه

در زندگی فردی و اجتماعی

مفتی دوست محمد منیب

تربیت تقوا است که آثار آن در یازده ماه دیگر در وجود انسان روزه دار باقیمانده، و بعد از اینکه این انسان مومن به تقوا عادت نمود، ماه های بعد از رمضان را نیز با تقوا سپری می نماید.

اصلاً انسان روزه دار مطابق احکام الهی و ارشادات نبوی ﷺ سعی و تلاش می ورزد که تمامی احکام الهی را به صورت کامل انجام دهد، از تمامی اموری که خداوند او را منع نموده است اجتناب ورزد و حتی کسانی که قبل از رمضان به یک سلسله از گناهان مبتلا بودند، نمی توانند که در این ماه گناهان خویش را دوام دهند. زیرا با ارتکاب هرگناهی روزه وی به فساد کشانده می شود، او مجبور است که عادات قبلی را ترک نموده، مجالس فسق و فساد را به مجالس عبادت مبدل سازد، بسیاری از اماکن فساد در این ماه بسته می گردد، کسیکه حقیقتاً از اعمال زشت قبلی خویش پشیمان باشد، میتواند در خلال این یکماه کاملاً خود را به نیکی ها عادت دهد و با استفاده از این ماه مبارک خود را متقی سازد.

۲- **تربیت روحی:** در جامعه امروزی بزرگ ترین مشکل مردم، ضعف در بخش روحی و معنوی آنهاست، این ضعف معنویت سبب بسیاری از بدبختی ها می گردد، و بالاخره انسان را به یک حیوان درنده مبدل می کند که یک انسان، انسان دیگری را شکار می کند، به قتل می رساند، از وجود و

الف در بخش معنوی: هر مومن یکتاپرست را لازم است که برای ارتقای سطح معنویت خویش همیشه سعی و تلاش ورزد، زیرا اساس دین مقدس اسلام بر معنویت گذاشته شده است، و یک مومن حقیقی تمامی زندگی خویش را بر معیارهای معنوی آراسته میسازد.

خداوند ﷻ برای تقویت و رشد سطح معنوی مومنان راه های زیادی را بیان داشته است، تا انسان مومن علاوه بر جنبه مادی وجود خویش و استفاده از مادیات در بخش معنویات نیز پیشگام باشد، روزه ماه مبارک رمضان یکی از راه های رشد معنویت مومنان میباشد، و این امر را در نقاط ذیل میتوان بیان داشت:

۱- **حصول پرهیزگاری:** یکی از مهمترین اثر روزه، متقی ساختن بندگان بیان شده است چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ البقرة: ۱۸۳

ترجمه: «ای مومنان روزه بر شما فرض شده است، چنانچه بر امت های قبل از شما فرض شده بود، شاید که شما تقوا حاصل نمایید.»

در ماه مبارک رمضان انسان مومن بسیاری از اموری را که برایش حلال بوده است، ترک می نماید، خوردنی های حلال، نوشیدنی های حلال، ارتباطات جنسی با همسرانی که برایشان همه حلال بود، فقط بخاطر رضایت خداوند ﷻ ترک می گردد، به این صورت، این انسان مومن صاحب تقوا میگردد، این تقوا در ماه رمضان به مثابه یک درس عملی

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم . قال الله عزوجل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ البقرة: ۱۸۳

بر اساس شریعت محمدی ﷺ روزه ماه مبارک رمضان یکی از ارکان اساسی دین مقدس اسلام بوده که از جمله پنج بنای اساسی اسلام، رکن سوم دین مقدس اسلام میباشد، روزه ماه مبارک رمضان اگر چه در ظاهر نگهداشتن اعضای بدن از خوردنی ها، نوشیدنی ها و شهوت رانی ها میباشد، ولی هرگاه به مفاهیم آن عمیقاً دقت کنیم، رمضان و روزه گرفتن در این ماه دارای بعضی از مزایای بسیار مهمی است که میتوان آنرا در موارد ذیل مورد مطالعه قرار داد.

روزه ماه مبارک رمضان و سایر روزه های فرض و سنت مانند سایر احکام و دستورات اسلامی نقش مهم و با ارزشی را در زندگی انسان مومن بازی نموده که این نقش ها هم در ساختار شخصیت از دیدگاه مادی و معنوی آن، و هم از دیدگاه اجتماعی آن تاثیر مهمی را بجا میگذارد، که در این جا از آن بحث خواهیم کرد.

نقش تربیتی روزه در ساختن شخصیت فرد روزه در ساختن تربیتی ساختار شخصیت فردی مومن نقش با ارزشی داشته، و انسان را به عنوان یک فرد مومن در دو بخش مادی و معنوی آن تربیت میکند:



سرمایه اش استفاده می کند، و فقط در باره خود فکر می کند، روزه ی ماه مبارک رمضان، روح انسان را تقویت کرده و در وجود انسان روحانیت و معنویت را زنده می گرداند، انسان مومن ارتباط قوی با خالق حاصل نموده، این قوت روحانی وی سبب میشود، که به فکر فقراء بیفتد و با آنان کمک کند، بخاطر آشتی با کسانی که با ایشان مخالفت داشته فکر میکند، به فکر دیگران می افتد، از خوردن حرام اجتناب می ورزد، و با این همه ارتباطات قوی که با خالق و سایر مخلوقات پیدا می کند، برای این انسان مومن یک نوع راحت معنوی پیدا می شود، که همه روان شناسان جهان در مورد همین آرامش روحی سرگردان میباشند.

۳- تربیت اخلاقی: یکی از بالاترین مراتب اخلاق ارتقای سطح اخلاق عالیترین مقام آن یعنی اخلاق اسلامی است؛ اخلاق اسلامی همان اخلاقی را گویند که مطابقت با احکام و ارشادات اسلامی داشته باشد. اگرچه هر فرد مومن در ارتقای سطح اخلاقی خویش همیشه سعی و تلاش ورزیده و از ارشادات اسلامی برای این هدف استفاده می کند، ولی کسانی که خود را آراسته به اخلاق اسلامی میسازند، مراحل اخلاقی را نیز مد نظر داشته و سعی میورزند که به همان مرحله عالی آن، خود را نایل سازند. ماه مبارک رمضان یکی از راه هایی است که برای رسیدن به این مرحله، انسان مومن را آماده میسازد.

اکنون لازم است نخست این مراحل را مورد مطالعه قرار دهیم و سپس نقش ماه مبارک رمضان را در آن ارزیابی نماییم:

اخلاق خوب: اخلاقی است که خود انسان دارای صفات عالی اخلاقی باشد. **اخلاق عالی:** اخلاقی است که با وجود متصف بودن خود انسان به صفات عالی اخلاقی، ضروری به دیگران نرساند، و هیچگاه در تعامل با مردم

آسیبی متوجه دیگران نسازد، در بسیاری از حالات کسانی وجود دارند که متصف به اخلاق خوب هستند، و احکام و ارشادات الهی را بر خود خوب تطبیق می دهند، ولی در تعامل با دیگران بعضی از امور را فراموش می کنند.

اخلاق اعلا (ممتاز): اخلاقی را گویند که با وجود اینکه خودش دارای صفات عالی است و به دیگران نیز ضرری نمی رساند، بلکه در هنگام ضرر رسانیدن دیگران نیز عکس العمل منفی نداشته، و چنانچه در ماه مبارک رمضان انسان به عالی ترین مقام اخلاقی می رسد که «وَإِنْ أَمْرُو قَاتِلَهُ أَوْ شَاتِمُهُ فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ مَّرْتِنٌ».

ترجمه: «هرگاه کسی با او جنگ نماید و یا دشنامش دهد به او میگوید که من روزه دار هستم.»

قوت و توانایی انسان زمانی در جامعه ثابت می گردد که او در هنگام توانایی ها خداوند را فراموش نکرده و اخلاق خود را به مراتب عالی آن برساند، انسان زمانی دارای اخلاق بسیار عالی میباشد که در هنگام غضب، خشم خود را تحت تاثیر عقل خویش قرار داده خشمگین نشود و زمانی به مراحل عالی اخلاقی میرسد که در هنگام جنگ و دشنام دادن دیگران صبر نموده زبان خود را از گفتن سخنان زشت حفظ نموده و در مقابل آن شخص عکس العمل فیزیکی نشان نداده، این لحظات بسیار سخت و دشوار برای بسیاری از انسانهای ضعیف اخلاق میباشد، ولی انسانهایی که اخلاق شان مثل اخلاق رسول اکرم شده است، این عملکرد را در ماه مبارک رمضان جامعه عمل پوشانده و خود را برای نیل به این اخلاق عالی عادت میدهند.

(عن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال الصيام جنة فلا يرفث ولا يجهل وإن امرؤ قاتله أو شاتمه فليقل إني صائم مرتين والذي نفسي بيده لخلوف فم الصائم أطيب عند الله تعالى من ريح المسك يترك طعامه وشرابه وشهوته من أجلي الصيام لي وأنا أجزي به والحسنه بعشر أمثالها^{۱۱})

ترجمه: حضرت ابي هريره رضی الله عنه میفرماید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روزه سپر است، انسان روزه دارد نه به زشتی ها رو آورده و نه هم به گناه مبادرت می ورزد و هرگاه کسی با او بحث کند و یا دشنامش دهد، به او دو مرتبه بگوید: من روزه دار هستم. قسم به ذاتی که نفس محمد در تصرف اوست، بوی دهان روزه دار به نزد خداوند صلی الله علیه و آله از بوی مشک بهتر است، او خوراک، نوشیدنی و سایر شهواتش را برای خداوند صلی الله علیه و آله ترک میکند، خداوند صلی الله علیه و آله میفرماید که: روزه برای من است، و من پاداشش را میدهم، و هر نیکی ده برابر ثواب داده می شود.

۴- تربیت نفس و ارتقای آن به نفس مطمئنه: روزه ماه مبارک رمضان یک سیستم تربیتی برای تربیت نفس انسان میباشد، در حقیقت نفس انسان با ارتباط داشتن با محیط فاسد و دوستان گمراه و سایر خواهشات به نفس (اماره بالسوء) تبدیل میشود، این نفس همیشه انسان را به بدی ها سوق داده، او را از حقیقت عبادات دور می سازد، ولی انسان مومن کوشش میکند، که این سیستم منفی خویش را با عبادت های پی در پی از حالت علاقمندی به گناه به نفس (لواحه) مبدل سازد، نفس لواحه نفسی است که زمانی انسان گناهی میکند نفسش او را از داخل ملامت مینماید و به او می گوید که در اشتباه است، به این معنا که وجدانش را زنده ساخته، در هنگام ارتکاب و یا نزدیک شدن به گناه احساس ملامت و شرم می نماید.

انسان مومن باز هم با عبادات بیشتر، کوشش میکند، تا نفس خود را به مراحل عالی رسانده، او را به نفس (مطمئنه) برساند، نفس مطمئنه نفسی است که با درک حقیقت های زندگی و ارتباط قوی با خالق یکتا کاملاً مطمئنه زندگی می کند، او میداند که اکنون ذات بزرگی با



وي است در تمامي مشكلات او را ياري ميرساند، و اين ارتباط قوي با خالق جهان اطمینانی را نصیب وي مي کند که بسياري از انسانهاي بي دين با مليونها رفاهيت مالي آنرا براي ش فرام کرده نمي توانند.

نفس مطمئنه همان نفسي که در روز آخرت به او خطاب ميشود که:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ۖ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۖ وَأَدْخُلِي جَنَّتِي﴾ الفجر: ۲۷-۳۰

ترجمه: «اي نفس مطمئنه! بسوي پروردگار برگرد در حاليکه تو از پروردگار راضي هستي و او نيز از تو راضي است، در صف بنده هايم داخل شو و به جنتم داخل شو.»

۵- ارتقای ایمان: در ماه مبارک رمضان قوت ایمان اوج مي گيرد، رمضان براي هرکسي ثابت مي کند که او چقدر خدا شناس است، زيرا در لحظات روز انسان در مقابل يخچال پر از ميوه، غذا، آب و غيره خوردنيها و نوشيدنيها قرار مي گيرد در حالي که هيچکس با وي نيست، او مي تواند هرچيزي خواسته باشد، بخورد ولي اين انسان به اين عقیده است که در اينجا مراقبي وجود دارد، که ذات خداوند ﷻ است که مرا مراقبت مي کند، او با وجود تنهائي بازم خداوند ﷻ را مراقب خود دانسته از خوردن و نوشيدن اجتناب مي کند.

قوي ترين ایمان همین است که انسان مراقب خود را خداوند ﷻ دانسته در هنگام مقابل شدن با گناهان و اشتباهات او را بيد آورده، از آن گناه اجتناب ورزد.

خداوند ﷻ مي فرمايد:

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ مَوْلِيًّا﴾ النساء: ۱

ترجمه: «همانا خداوند متعال مراقب شماست.»

اين قوت ایمان براي هر روزه دار، پديد مي آيد، به همین دليل است که خداوند ﷻ فرموده است که:



(الصَّيَّامُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ).^{۲۱}
ترجمه: «روزه براي من است، و من آنرا پاداش ميدهم.»

۶- آمادگي براي مبارزه با خواهشات:

ماه مبارک رمضان به انسان قدرت مي بخشد تا عليه خواهشات نفساني و شهواني خويش آماده مبارزه گردد.

حضرت علقمه رضي الله عنه ميفرمايد: که قَالَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ».

«نبي کریم ﷺ فرمودند:

ترجمه: هرکسي از شما که توانايي داشته باشد، ازدواج نمايد، و هرکسي که نميتواند، بر وي لازم است که روزه بگيرد، زيرا روزه براي وي وقايه است.^{۲۲} با روزه گرفتن براي انسان تقوا حاصل ميگردد، و تقوا يگانه راهي است براي مبارزه با خواهشات نفساني.

منظور از اين حديث پيغمبر ﷺ همان روزه ي نفلي است که براي جواناني که توانايي ازدواج و نفقه را نداشته باشند، لازم است تا روزه بگيرند که از ارتکاب گناهان شان وقايه شود، ولي روزه ماه مبارک رمضان نيز درسي براي حاکميت انسان بر نفس وي ميباشد. زيرا رمضان وي را تربيت ميکند که در اين ماه که از امور حلال صرف نظر نموده است، در باقيمانده ماه ها ميتواند از امور حلال استفاده کند.

نقش رمضان در ساختار جامعه:

روزه ماه مبارک رمضان نقش اساسي در ساختار جامعه انساني داشته که اين نقش ها را ميتوان در نکات ذيل مورد مطالعه قرار داد:

در بخش اجتماعي:

الف: در عصر امروزي افراد زيادي وجود دارند که لاف از حقوق انسان و حقوق بشر مي زنند ولي در هنگام ضرورت گام هاي عملي آنان با وجود توانايي هاي بيشتر بسيار ضعيف ميباشد، علت اساسي همین است که انسان نمي تواند دردي را احساس نمايد که خودش به آن مبتلا نشده باشد، وقتي براي انساني که

در زندگي خويش هيچگاه گرسنگي را نچشيده باشد، و يا هيچ روزه تشنه نشده باشد، چگونه ميتواند احساس کند که کسانیکه در اثر خشکساليها و جنگها هفته ها غذا نمي يابند و ماه ها از تشنگي رنج ميبرند. بلکه روزه ماه مبارک رمضان اين احساس را در وجود انسان زنده مي کند.

ولي متأسفانه در عصر امروزي به عوض اينکه مصارف خانواده در ماه مبارک رمضان نصف گردد، بلکه بر اساس تسليمي که در مقابل خواهشات نفساني و انتقال عبادت ها به عادات، مصارف خانواده ها چندین برابر مي شود و به عوض اينکه رمضان ماه بيداري و مبارزه باشد، چنانچه فتح مکه و غزوه ي بدر در همین ماه صورت گرفته، ماه رمضان به ماه خواب و استراحت و بيکاري مبدل گرديده است.

در بخش فرهنگي: ماه مبارک رمضان مسلمانان را از پيروي فرهنگ هاي شيطاني و جاهليت به پيروي از فرهنگ اسلامي مي کشاند، ارتباط مومنان را با خداوند ﷻ بيشتر و قويتر ساخته، و محبت آنان نسبت به پروردگار مهربان بيشتر مي شود، پيروي از فرهنگ هاي جاهليت بر اساس محبت به اين فرهنگ ها صورت مي گيرد، و وقتي قلب انسان به محبت الهي تمايل بيشتر حاصل نمايد به همان اندازه تطبيق فرهنگ ایماني در داخل و خارج وجود انسان قويتر مي گردد.

خداوند متعال برای همه ما اخلاق رضائي عطا فرمايد.

مأخذ:

- ۱- (قرآن کریم).
- ۲- (بخاري حديث شماره (۱۷۶۱).
- ۳- (بخاري حديث شماره (۱۷۶۱).
- ۴- (بخاري حديث شماره (۴۶۷۷).

محافظت زبان

از دیدگاه اسلام

قسمت دوم و آخر

عبدالرحمن "حازم"

پیامد ناگوار سخن زشت:

باید یاد آور شد که سخن زشت آب دریا را هم آلوده میسازد، قلب ها را می شکند، محبت و صمیمیت را از بین میبرد، کینه و کدورت را به میان می آورد و انسان را در میان جامعه بد اخلاق و یاهو سرا معرفی میکند چونکه زخم شمشیر مداوا می گردد اما زخم زبان و سخن زشت التیام پذیر نیست.

بناءً لازم است که با گفتار مان دل و قلب کسی را آزرده نسازیم، دوستان و عزیزان خویش را از خود دور نسازیم، سیما، چهره، قد و اندام کسی را به تمسخر نگیریم، در رابطه از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که می فرماید: همراه پیامبر ﷺ نشسته بود. ام المؤمنین بانو صفیه دختر حیی رضی الله عنها به سمت آنان آمد. بی بی عایشه به پیامبر ﷺ گفت: ترا با صفیه چه کار؟ که چنین و چنان است. منظورش

این بود که قد او کوتاه است پیامبر ﷺ فرمود: «لقد قلت كلمة لو مُزجت بماء البحر لمزجته عكرته»^{۱۶} ترجمه: چیزی گفتمی که اگر آن را در آب دریا می آمیختی آب دریا بدان آلوده و تیره می گشت. [ابو داود و ترمذی] به این معنی که آنچه گفتمی چنان ناپسند بود که آب دریا را از زشتی خویش می آلود.

آیین سخن گفتن:

کسی که بخواهد از آفات زبان دور بماند، باید که مسائل زیر را در نظر داشته باشد:

۱- چیزی نگویید مگر برای منفعت خود یا دیگران و یا دور ساختن ضرر و زیان از خود یا دیگران.

۲- زمان مناسبی را برای صحبت کردن انتخاب نمایید، چنان که می گویند: هر آنکه سخنی بگوید و در آن جوانب را رعایت ننماید، گفته هایش جای خلل و ایرادات بسیار خواهد بود و البته کسی که سکوت

بیهوده و نابجا نماید، مردم از همنشینی با او خسته و بیزار گردند. ۳- سخن را به آن میزان کوتاه نماید که هدف و منظور خویش برساند و در آن موقعیت بدان نیاز می باشد. سخنی که در آن حصول نفع یا دفع ضرری لحاظ نگشته باشد، بی نتیجه خواهد بود. با کوتاه نمودن سخن تنها به اندازه نیاز و ضرورت، اطاله کلام باعث کسالت و خستگی حاضران می شود. کلام نیکو آن است که در حد میانه گفته شود و اشکال ساز نباشد زیرا اطاله سخن کسالت آور می باشد.



گویند: آنچنان گزیده گوی که دلیل خویش بنشانی و خواسته ات را برسانی. تا می توانی از بسیار گفتن خودداری نما که جایگاه لغزش های بسیار بوده و دست آخر پشیمانی ببار می آورد.

سخنی که در آن حصول نفع یا دفع ضرری لحاظ نگشته باشد، بی نتیجه خواهد بود. با کوتاه نمودن سخن تنها به اندازه نیاز و ضرورت، اطاله کلام باعث کسالت و خستگی حاضران می شود. کلام نیکو آن است که در حد میانه گفته شود و اشکال ساز نباشد زیرا اطاله سخن کسالت آور می باشد.

۴- در گفتار خویش سنجیده عمل نماید. چون به قول شاعر:

" تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد."

انسان ناچار از سنجیده و نیکو سخن گفتن می باشد، از آن جهت که سخن او نشانه ی فهم و ادب اوست. چنانچه گفته اند: از گفتار هرکس به عقل او پی می توان برد و از کرده اش به اصل او راه می توان جست.

۵- خود داری از زیاده روی در مدح و ستایش اشخاص و از تندروی

در نکوهش آنان؛ چرا که زیاده روی در مدح نوعی

چاپلوسی و ریاکاریست، و تندروی در نکوهش نوعی

تلافی و انتقام می باشد.

انسان مسلمان خویش و پروردگار خویش را برتر از آن

می دارد که چنین صفاتی به خود بگیرد. زیرا مداومت بر



مدح و ستایش افراد منجر به دروغ و بهتان نیز می گردد.

۶- از دادن وعده و وعیدهایی که توان به انجام رساندن آن ها را ندارد، خود داری نماید.

خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۚ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾
الصف: ۲-۳

ترجمه: ای مؤمنان! چرا سخنی به دیگران می گوئید که خودتان برابر آن عمل نمی کنید؟

اگر سخنی را بگوئید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می گردد.

۷- در گفتار خود از کلمات ساده و آسانی بهره بگیرند که مفهوم مورد نظر را به صراحت و وضوح بیان دارد. پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنْ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلَساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحَاسَنَكُمْ أَخْلَاقاً. وَإِنْ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الثَّرَثَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفِيهِقُونَ» قالوا: يا رسول الله قَدْ عَلِمْنَا الثَّرَثَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ، فَمَا الْمُتَفِيهِقُونَ؟ قال: «الْمُتَكَبِّرُونَ»^(۱۷)

ترجمه: «محبوب ترین کسان شما

نزد من و نزدیک ترین شما به

همنشینی من در روز قیامت، خوش

اخلاق ترین شماست و مبعوض ترین

شما نزد من و دورترین شما در روز

قیامت از من ثرثران و متشدقان و

متفیهقان: پرگویان متکلف و لاف

زنان و متظاهران و خودنمایان به

فصاحت در کلام و کسانی که بر

دهان خود غلیظ سخن می گویند هستند صحابه گفتند: ای رسول خدا! ثرثر و مشتدق را می دانیم، متفیهقان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «متکبران».

۸- سخنانش را از ناسزا و بدزبانی

و زشتی پاک داشته باشد، جز به

نیکی چیزی بر زبان نیاورد. به گفتار

فرد و شخص بدزبان و ناسزا گوی

گوش فراندهد. گفته اند: زبانت را

نگه دار مگر برای حقی که یاریش

دهی یا باطلی که شکستش دهی و

یا نعمتی که یاد آورش گردی.^(۱۸)

نتیجه گیری:

حفاظت زبان سبب ورود انسان

به بهشت میگردد و عدم کنترل آن

انسان را به آتش جهنم سقوط می

دهد، پرحرفی و زیاده گوی،

مشغولیت به غیر ذکر الله متعال

سبب قساوت قلب و دوری از

الله ﷻ میشود، مسؤولیت پذیری

در برابر زبان سبب کامیابی، نجات و

رستگاری انسان میشود، بناء لازم

است که زبان مان را در امور خوب به

کار برده و از امور ناشایسته خود

داری نموده حافظ و نگهدار آن

باشیم.

مآخذ:

۱۶- سنن ابو داوود: شماره حدیث:

۴۸۷۵.

۱۷- سنن ترمذی: شماره حدیث:

۲۰۱۹.

۱۸- اخلاق اسلامی: مترجم: مسعود:

مصدر: سایت نوار اسلام:

IslamTape.Com

تفکر و تدبیر؛

راهی برای خداشناسی

قسمت سوم

ناصرالدین دریز

اگر خداوند پیامبری را نمی فرستاد، بر مردم واجب بود که خدا را به عقل بشناسند (امام ابوحنیفه رحمه الله)

طوری که در مباحث پیشین گفته شد؛ قدرت «تفکر و تدبیر» بخش مهمی از ساختار تکوینی انسان است. وحی آسمانی در حجم وسیعی از آیات خود، همه را به استفاده از این نیروی خدادادی ترغیب نموده است.

اما باید توجه داشت که این دو واژه ضمن این که از منظر معنی لغوی و اصطلاحی با هم تفاوت دارند، در بعد مقدمات، متعلقات و نتایج شان نیز با هم فرق دارند؛ زیرا آن چه را که وحی آسمانی به تفکر در آن فرا می خواند: قرآن کریم، پدیده های موجود جهان هستی، نفس انسانی، تاریخ گذشتگان و چگونگی به میان آمدن کیهان بی کران است؛ در حالی که فراخوان تدبیر، فقط منوط به قرآن کریم می شود.

همچنان گفته شده که مؤلفه تفکر، قدرتی است ادراکی که از طریق تصور و تصدیق امور بدیهی محسوسات، متواترات، تجربیات، فطریات، وجدانیات و اولیات حاصل می شود و مجهولات نظری را برای خود معلوم می سازد.

تفکر، مربوط به بررسی علل و

خصوصیات یک موجود است؛ ولی تدبیر، مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن می شود.

تفکر، پردازش محسوسات دیداری، و تعقل پردازش محسوسات دیداری و شنیداری است؛ ولی تدبیر، پردازش همه این مفاهیم قرآنی با آمیزه ایمان است. تدبیر، تصرف قلب با نظر در عواقب است؛ اما تفکر، تصرف آن با نظر در دلایل است.

به هر رو، در دو مقاله قبلی روی واژه «تفکر» بحث های فشرده صورت گرفته است. اینک در ادامه این مبحث، بیشتر به موضوع «تدبیر» پرداخته خواهد شد.

نقش تفکر و تدبیر در ثقافت و معارف اسلامی

عقل بزرگترین نعمت خدادادی است. این واژه با مشتقات آن به عنوان یک جریان هماهنگ و پیوسته، ده ها بار با الفاظ متفاوت در جاهای مختلف کلام الله مجید، برای دعوت مردم پیرامون استفاده از نعمت عقل و بهره مندی از آن برای تأمل، تفکر و تدبیر در مورد شناخت و خلقت انسانها، نباتها، موجودات، کاینات و آیات قرآن کریم آمده است.

توجه ویژه ثقافت و معارف اسلامی به

مؤلفه «تعقل و تدبیر» موجب آن شد که مذهب حنفی به خاطر استفاده و به کارگیری لازم از «عقلانیت دینی»، به «اصحاب الرأی» شهرت یابد.

عقلانیت با تفکر دینی و طبیعت انسانی عجین بوده و پیوند ناگستنی دارد، تا جایی که پیشوای بزرگ مذهب حنفی، امام ابوحنیفه رحمه الله می گوید: اگر خداوند پیامبری را نمی فرستاد، بر مردم واجب بود که خدا را به عقل بشناسند.^(۱)

بزرگترین مؤفقیت و نیک نامی علماء و فقهای مسلمان در طول تاریخ اسلام، حفظ تعادل میان «نقل و عقل» بوده است. در اصل، انطباق دین با عقلانیت متکی بر نقل استوار است و هدف

شریعت اسلامی بر درک درست و سالم از دین، مطابق واقعیت های جامعه و فطرت انسانی بناء شده است.

البته در ثقافت و معارف اسلامی به این بسنده نشده، برخلاف آنچه که شماری می پندارند! اسلام مخالف تعقل، تفکر و تدبیر است؛ بلکه قرآن کریم افزون بر این که بارها مردم را به اندیشیدن و تفکر دعوت



نموده، افزون بر آن تمام انسانها را تا ابد به «هماوردی» به «تدبّر» در آیات قرآن کریم دعوت نموده است.

کثرت آیات قرآنی در دعوت به تعقل، تفکر و تدبیر حکایت از اهمیت و نقش فراوان آنها در حیات معنوی و مادی انسان دارد.

اگر انسان تعداد دفعاتی را که در قرآن کریم بحث «تفکر و تدبّر» در آنها شده، بشمارد، خواهد دید که چقدر قرآن کریم به جایگاه «اندیشیدن» اهمیت داده و آنگاه دیگر بحث تعارض قرآن کریم با عقل به ذهنش خطور نخواهد کرد.

همانگونه که در مباحث قبلی تذکر یافت پرداختن بیش از (۳۰۰) آیه قرآن کریم^(۲)، به بحث «عقلانیت» به صورت مستقیم و غیر مستقیم با عبارات مختلفی نظیر «تعقلون، تفکرون، تدبرون، تنظرون و..» با مشتقات آنها که انسان را به بهره جویی از این نیروی خدادادی دعوت کرده است؛ تأییدی بر توجه ثقافت و معارف اسلامی به «عقلانیت دینی» است.^(۳)

وقتی شمار کلماتی که در قرآن کریم، لفظ «عقل و تعقلون» در آنها ذکر شده، بشماریم خواهیم دید که این الفاظ در (۴۹) مورد به کار رفته و لفظ عقل (۱۸) بار وارد شده است.^(۴)

مزید بر آن، ماده «تدبّر» از باب تفعّل و از ریشه «دبّر» با مشتقات این ریشه (۴۴) بار، با (۱۱) صورت در قرآن کریم استعمال شده که (۴) مورد آن به گونه «تدبّر»، آمده است.^(۵)

از جانب دیگر، از آنجا که اکثر آیات مکی تأکید و دعوت به حق و یکتاپرستی داشته و به نهانیدنه شدن ایمان مؤمنان و دعوت مخالفان توجه و ترکیز دارد؛ از این سبب، این واژه بیشتر در سوره های مکی دیده می شود، اما واژه «تفکر» در شماری از سوره های مدنی هم

به کار رفته است.

طوری که از مجموع موارد (۱۸) گانه ای که مشتقات «فکر یا عقل» در قرآن کریم به کار رفته است، (۱۳) مورد آن در سوره های مکی است. پرداختن این حجم از آیات در سال های آغازین دعوت پیامبر اکرم ﷺ، حکایت از اهمیت و نقش مهم و تأثیرگذار مقوله «تفکر و تعقل» در فرآیند هدایت و رهبری انسان ها به سوی حق، و حقیقت، و خداشناسی دارد.

پنج مورد باقیمانده کاربرد مشتقات «فکر یا عقل» در قرآن کریم، در سوره های مدنی است. قرآن کریم برای سوق دادن مردم به درک حکمت و فلسفه احکام و عمق بخشی فهم آن ها از دین در آیات متذکره، انسانها را به تفکر فراخوانده است.

باید افزود که پرداختن این حجم از آیات الهی به موضوع تفکر و تعقل، نمایانگر نقش ویژه آن در حیات فردی و اجتماعی انسان دارد.^(۶)

در همین حال، در هیچ یک از آیات قرآنی صفت «تفکر و تعقل» به خداوند ﷻ نسبت داده نشده، و خداوند ﷻ «متفکر و متفقه» تعبیر نشده است؛ ولی کلمه «تدبّر»،^(۷) به اوتعالی اطلاق شده، یعنی خداوند ﷻ «مدبّر» عالم است.^(۸) رویهم رفته، نکته ظریف در آن است که در همه این آیات قرآنی، گیتی، و نشانه های پروردگار توانا در جهان هستی و آیات الهی به عنوان موضوع «تفکر و تدبّر» معرفی شده اند، نه ذات مقدس آفریدگار بزرگ.^(۹)

جان مطلب در این است که ارباب شعور نسبت به اشیایی می توانند تفکر کنند که تصویرسازی آن ها در ذهن، ممکن باشد؛ در حالی که پروردگار سبحان و با عزت، از این که در قالب تصویری و وصفی تمثیل و توصیف شود، پاک و منزّه و برتر است.

عظمت و اوصاف خدای حمید و مجید، بسیار بزرگتر از آن است که در وهم و تصور بگنجد. از این رو، در روایات

اسلامی مردم در خلقت خداوند تبارک و تعالی ﷻ و نعمت های الهی ترغیب به تفکر شده اند و از تفکر در ذات بی مانند وی نهی شده اند.

به هر رو، منهج قرآن کریم، منهجی وحی است و ساختار آن یک ساختار منطقی است که بین اسباب و مسببات، مقدمات و نتایج ارتباط برقرار می کند تا عقل انسانی بر شناخت بعضی از اسرار وجود و دفاع از عقیده توحید، قادر گردد.

به همین دلیل است که می بینیم قرآن کریم با اهل ادیان دیگر وارد گفتمان عقلی شده تا با حجت بلیغ، فساد اعتقادات آنها را بیان نماید. آنجا که با بت پرستان چنین باب گفتگو را باز می نماید:

﴿أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾^(۱۰) الصافات: ۹۵

بدین معنی که: آیا ممکن است که انسان عاقل چیزی را که ساخته است و با دستانش تراشیده و شکل داده، بپرستد؟!

دکتر سهریر فضل الله ابو وافیة در این باره می گوید: شریعت اسلامی که از نزد خداوند ﷻ توسط پیامبر اکرم ﷺ آمده، در درجه اول حرفش قرار دادن منهج عقلی صحیح برای مسلمین است تا مسلمانان بر آن منهج طی طریق نمایند و از آزادی اندیشه و تعقل صحیح دفاع نمایند.

اهل سنت و جماعت بعد از آن بر مبنای عقل اجتهاد کرده اند و بر پایه رأی و نظر عمل کرده اند و عقل در مسایلی که نص صریح (حدیث قوی یا اجماع صحابه) در مورد شان موجود نباشد، به عنوان پایه ای از تشریع اسلامی محسوب گردیده است.^(۱۱)

تعریف اصطلاحی تدبّر

اکثر نویسندگان از وادی تعریف لغوی تدبّر یا فراتر نگذاشته اند و بیشتر واژه های مترادف آن را به کار برده اند. در حالی که واژه تدبّر، وسیع تر از واژه هایی همچون: تفکر، تعقل، تذکر، و



امثال آن می باشد.

طوری که یادآوری شد، با تعمق بر اصطلاحات «تفکر و تدبّر» در کلام الله مجید، به خوبی فهمیده می شود که این دو اصطلاح از حیث تعلقات، نتایج، برداشتها و معانی خود از هم متفاوت اند؛ زیرا اصطلاح «تفکر»، با قرآن کریم، عالم آفرینش، نفس انسانی، همه آفریده ها و سیر و سلوک تکوینی و تشریعی آنها پیوند نزدیک و منطقی دارد؛ در حالی که اصطلاح «تدبّر»، صرف در مورد قرآن کریم به کار رفته و در هیچ جای آن به «تفکر و تعقل» به آیات وحی اشاره نشده است.^(۱۱)

تدبّر، اصطلاح ویژه قرآنی است که وحی الهی، آن را برای ژرف اندیشی در کل قرآن کریم به کار بسته و کاربردی جزء در قرآن شناسی ندارد.

تدبّر در قرآن کریم شرایطی دارد تا فرد به تدبّر بصیرت زا و هدایت زا برسد و تدبّر سطوح زیادی دارد که در این مبحث از توضیح بیشتر و تعاریف کاربردی آن، پرهیز می شود. اما به برخی از تعاریف فشرده «تدبّر»، اشاره می رود:

۱- تفکر و تأمل در قرآن کریم؛
۲- ترتیل و تلاوت راستین قرآن کریم؛
۳- تفسیر صحیح ظاهر و باطن قرآن کریم؛
۴- کشف هماهنگی بین آیات و کشف موضوع سور؛

۵- مهندسی کلان سوره ها طبق ترتیب مصحف (تدبّر بین سوره ها)؛
۶- فهم روشمند و هماهنگ ظاهر قرآن کریم.

این تعارف هیچکدام به تنهایی کامل و جامع نیستند و با توجه به همه آنها، این گونه می توان گفت که: تدبّر، در قرآن کریم، تفسیر صحیح ظاهر و باطن قرآن کریم به همراه کشف هماهنگی بین آیات و موضوعات سور می باشد.^(۱۲)

مفهوم تدبّر در قرآن کریم

تدبّر، فهمی منسجم و هماهنگ است که باید از تنگنای سلیق شخصی عبور

کرده و در شاهراه قانون و ضابطه عقلانی (ادبیات، عقلانیت فطری، منطق و اصول) به کار برده شود، و بستر محکم این شاهراه، چیزی جز ظاهر قرآن کریم نیست.

تدبّر اهمیت ویژه ای در قرآن کریم دارد. دین مبین اسلام بر پایه یک سلسله احکام، فرامین، قواعد و قوانین اخلاقی و عملی استوار است که ریشه تمامی آنها به قرآن کریم ختم می شود. قرآن کریم قانون نامه ایست که تا کنون و تا پایان دنیا نه کسی همانندش را آورده و نه توان خلقش را دارد.

قرآن کریم سراسر نور است و هدایت؛ هر که به دستورات و فرامینش عمل کند، از ظلمت رهایی یافته و رستگار می شود.^(۱۳)

هر کس به قرآن کریم تدبّر کند به دریای خروشان امواج حقایق آن آشنا شده و از کوثر زلال و گوارای معارفش سیراب می شود. تدبّر در قرآن کریم، اندیشیدن و کاویدن در کشف مفاهیم و روابط ناپیدای موجود در هر یک از آیات و سوره های مبارکه آن می باشد.

در روایات اسلامی بر روی تدبّر و انس با قرآن کریم در کانون خانواده، تأکید فراوان شده و تلاوت قرآن کریم در محیط خانه، باعث دفع شر و آفات، و زیادی برکات دانسته شده است.

تدبّر با تلاوت و قرائت قرآن کریم با صدای زیبا و آهنگ دلنشین به گونه ترتیل، کاریباید ارتباط تنگاتنگ دارد و تلاوت و قرائت نیز بر تدبّر منطبق است. تلاوت قرآن کریم همراه با تدبّر همانند این است که شخصی به گنجینه ای از گوهر گران بها دست یابد.

تدبّر در قرآن کریم، اندیشیدن در ورای ظواهر آیات به منظور روشن شدن چهره باطنی قرآن کریم، در حد امکان برای کشف مفاهیم و روابط پنهان آنست.

معارف قرآن کریم پایان ناپذیر است. این که به همه دستور تدبّر می دهد،

نشان می دهد، هر کس تدبّر کند به نکته تازه ای می رسد و اگر علماء و دانشمندان گذشته همه اسرار قرآن کریم را فهمیده بودند، تدبّر برای ما، لازم نبود.^(۱۴)

نقش تدبّر در حیات فردی و اجتماعی

قرآن کریم در آیات فراوان به صراحت، یا با کنایه انسان را به تدبّر در آیات خود فراخوانده است. لحن خطاب های قرآن کریم در این فراخوانی نشانگر اهمیت ویژه موضوع تدبّر است و ذهن انسان هوشمند را به این پرسش معطوف می دارد که به راستی چه اهمیت و ضرورتی بر موضوع «تدبّر» مترتب است که این چنین مورد تأکید خداوند حکیم قرار گرفته است؟

برای پاسخ به این پرسش مهم لازم است، ابتدا انسان و نیازهای معنوی او به گونه اجمالی مورد بررسی قرارگیرد و سپس به بررسی نقش قرآن کریم در رفع نیازهای انسان پرداخته شود تا اهمیت ذکر تدبّر در قرآن کریم و نقش آن در فرایند بازسازی شخصیت انسان هر چه بیشتر آشکار گردد:

الف. انسان و نیازهای معنوی او:

انسان موجود خارق العاده ایست که از دو بُعد متفاوت ترکیب شده و می تواند در دو جهت متضاد سیر کند؛ هم استعداد صعود به بالاترین مرتبه ممکن را دارد.^(۱۵)

هم دارای قابلیت سقوط به پست ترین مرتبه حیوانیت، بلکه پایین تر از آن است.^(۱۶)

خداوند ﷻ از یک سو انسان را به عنوان اشرف مخلوقات، پادشاه جانشین خود، امانت دار، کریم، بصیر، مختار و با فضیلت می خواند.^(۱۷)

از سوی دیگر او را موجودی طالب هوا و هوس، ناسپاس و کفرپیشه، مجادله گر، عجول و شتاب زده، مال دوست، حریص و کم طاقت دانسته است.^(۱۸)



پس، وجود این دو گرایش مادی و معنوی متفاوت و متضاد در طبیعت و سرشت انسان که ناشی از نیروی اراده و قدرت انتخاب اوست، زمینه ساز سعادت و شقاوت او خواهد بود. این انسان است که بانوع نگرش و گزینشی که دارد، مسیر زندگی خویش را رقم خواهد زد.

از این رو، همواره نیازمند عاملی است که هم در بُعد عقلانی مددکار خرد او باشد و او را در انتخاب نوع «جهان بینی» یاری رساند و هم در بُعد اخلاقی و عرفانی مایه صفای روح و جلای دل او بوده و در وادی ظلمات نفس آماره، به سان چراغی پرفروغ فراروی او قرار گیرد.

ب. نقش قرآن کریم در رفع نیازهای انسان: از آنجا که قرآن کریم، کتاب هدایت انسان است، باید او را در تمام ابعاد و استعدادهای ارزنده وجودیش هدایت ویاری رساند.

به همین دلیل، بخشی از رهنمودهای قرآن کریم برای پرورش عقل و فکر انسان تنظیم شده و بخش دیگری به پرورش دل و جان اختصاص دارد، تا آنجا که خدای سبحان گاه نزول قرآن کریم را برای تفکر و تعقل و علم آموزی به مردم معرفی می کند، و می فرماید: خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و تو را چیزی آموخت که خود توانایی کسب آن را نداشتی.^(۱۹)

گاهی نیز نزول قرآن کریم را مایه شفای دل و صفای جان و رسیدن مردم به سلامت کامل و همیشگی معرفی می نماید.^(۲۰)

از این رو، بسیاری از نام های قرآن کریم که خداوند ﷻ برای این کتاب مقدس بیان فرموده، از جمله صفاتی است که برای پرورش عقل، و پرورش روح انسان ضرورت دارد و استعدادهاى نهفته او را شکوفا و بارور می سازد؛ صفاتی مانند:



فرقان، برهان، علیم، حکیم، بشیر و نذیر، نور، ذکر، مبین و میزان که همه در زمره رسالت هدایت این کتاب شریف متجلی گردیده و ناظر به دو بُعد «پرورش عقل و جان آدمی» است.

ج. نقش تدبیر در فرایند بازسازی شخصیت انسان: در مقایسه احوال کسانی که در زندگی خود، قرآن کریم را سرمشق قرار دادند و با تدبیر در کلام الهی، از آن به عنوان کتاب هدایت و زندگی استفاده کردند، با کسانی که چنین توفیقی را نداشته اند به دو نوع زندگی متفاوت برخورد می کنیم که با هم تفاوت ماهوی و بنیانی دارند.

قرآن کریم زندگی دسته اول را «حیات طیبه» می داند، آنجا که می فرماید: هر کس که عمل شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می داریم.^(۲۱)

زندگی دسته دوم را در اصل زندگی نمی داند؛ بلکه مُردنی می داند که هیچ یک از آثار حیات واقعی در آن یافت نمی شود، طوری که می فرماید: و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می رساند، و تو نمی توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته اند، برسانی!^(۲۲) و^(۲۳)

مأخذ بخش سوم

۱. امام اعظم ابوحنیفه (رح) و افکار او؛ مؤلف: دکتر عناية الله ابلاغ؛ مترجم: مولوی فضل من الله فضلی؛ چاپ ۱۳۹۸.
۲. تفسیر المیزان؛ مؤلف: سید محمد حسین طباطبایی؛ ج ۳، ص ۵۷؛ چاپ: ۱۴۱۷ ه.ق.
۳. قرآن کریم؛ سوره مومنون آیه ۸۰؛ سوره آل عمران آیه ۱۹۱؛ سوره محمد آیه ۲۴؛ سوره هود آیه ۵۵؛ سوره نحل آیه ۴۴.
۴. عنوان مقاله: بازشناسی مفهوم تدبیر در قرآن؛ نویسنده: سکینه آل حبیب؛ ناشر: سایت انترنتی ۱۴۰۰.
۵. قرآن کریم؛ سوره نساء آیه ۸۲؛ سوره ص آیه ۲۹؛ سوره محمد آیه ۲۴؛ سوره مومنون

آیه ۶۸.

۶. عنوان مقاله: جایگاه تفکر و تدبیر در قرآن کریم؛ نویسندگان: محمد علی مشایخی پور، و منصور پهلوان؛ ناشر: سایت انترنتی ۱۴۰۰.
۷. قرآن کریم؛ سوره سجده آیه ۵.
۸. عنوان مقاله: تدبیر در قرآن کریم؛ نویسنده: علی رضا مزروعی؛ ناشر: سایت انترنتی ۱۴۰۰.
۹. عنوان مقاله: جایگاه تفکر و تدبیر در قرآن کریم؛ نویسندگان: محمد علی مشایخی پور، و منصور پهلوان؛ ناشر: سایت انترنتی ۱۴۰۰.
۱۰. عنوان مقاله: عقلانیت در اندیشه اسلامی؛ نویسنده: علی صارمی؛ ناشر: سایت انترنتی ۱۴۰۰.
۱۱. عنوان مقاله: تدبیر در قرآن کریم؛ نویسنده: علی صارمی؛ ناشر: سایت انترنتی ۱۴۰۰.
۱۲. عنوان مقاله: بازشناسی مفهوم تدبیر در قرآن؛ نویسنده: سکینه آل حبیب؛ ناشر: سایت انترنتی ۱۴۰۰.
۱۳. قرآن کریم؛ سوره اسراء آیه ۹.
۱۴. عنوان مقاله: بازشناسی مفهوم تدبیر در قرآن؛ نویسنده: سکینه آل حبیب؛ ناشر: سایت انترنتی ۱۴۰۰.
۱۵. قرآن کریم؛ سوره نجم آیه ۹.
۱۶. قرآن کریم؛ سوره فرقان آیه ۴۴.
۱۷. قرآن کریم؛ سوره حجر آیه ۲۹؛ سوره بقره آیه ۳۰؛ سوره احزاب آیه ۷۳؛ سوره اسراء آیه ۷۰؛ سوره شمس آیه ۸؛ سوره قیامت آیه های ۱۴ و ۱۵؛ و سوره انسان آیه ۳۰.
۱۸. قرآن کریم؛ سوره قیامت آیه ۵؛ سوره شوری آیه ۴۸؛ سوره کهف آیه ۵۸؛ سوره اسراء آیه ۱۲؛ سوره فجر آیه ۲۰؛ و سوره معارج آیه های ۱۶ و ۲۲.
۱۹. قرآن کریم؛ سوره نساء آیه ۱۱۳.
۲۰. قرآن کریم؛ سوره اسراء آیه ۸۲.
۲۱. قرآن کریم؛ سوره نحل آیه ۹۷.
۲۲. قرآن کریم؛ سوره فاطر آیه ۲۲.
۲۳. عنوان مقاله: تدبیر در قرآن؛ نویسنده: نعمت الله حصارکی؛ ناشر: سایت انترنتی ۱۴۰۰.



د افغانستان اسلامي امارت
د ارشاد، حج او اوقافو وزارت
د علمي مجمع رياست
د افتاء آمريت



د پنځمې ناحيې د حضرت سعد بن معاذ ؓ د جامع جومات د اهالي وو د استفتا د غوښتنليک متن :

د اسلامي امارت د ارشاد، حج او اوقافو وزارت محترم مشرتابه ته!

د قدر وړه! جومات چې د اسلام له لويو شعايرو څخه گڼل کيږي او ورڅخه دفاع اوساتنه د هر مسلمان وگړي ايماني وجيبه ده، پورته ياد جومات د کابل ښار مرکزي سيلو کوټه سڼي د عمومي سړک پر غاړه موقعيت لري، چې څلوېښت کاله وړاندي په اساسي توگه محوطه شوی او په خپل حدودو کې محفوظ و، خو په ډېر تأسف سره بايد ووايو، چې احسان الله نامي د قانون او شريعت خلاف بې له دې چې د جومات حرمت او قدسيت په نظر کې وساتي او بې له دې چې خپل تعمير ته حريم پرېږدي، د جومات په پورتنۍ (فضايي حريم) باندې يونيم په يوويشت متره کې برنډې او پيکونه تير کړي، چې په پايله کې زمونږ جومات له سختو تحديداو سره مخ دی، چې د هغو له جملې څخه دا هم دي: له يادې پلازې څخه پر مونږ لمونځ کوونکو کثافات، خخلې، د تشاب کاغذونه او د ماشومانو پمپري اچول کيږي آن د لمانځه پر مهال د ماشومانو شور او د نامحرمو ښځو غرونه اورېدل کيږي، چې زمونږ لپاره د سخت اذيت سبب گرځي.

د يادونې وړه، چې ياده ودانۍ د دوو عمومي سړکونو پر غاړه پرته ده، ولې بياهم احسان الله غواړي د هغې ټولو خواوو ته موقعيت ورکړي او د جومات ځمکه د خپلې پلازې سړک او پلۍ لارې لپاره غصب کړي. سربيره پر دې د تعجب ځای دادی، چې د بلاک مالک غوښتل او غواړي، د جومات له هغې برخې، چې ورباندې له څلوېښتو کلو راهيسې لمونځ کيږي، د خپلې پلازې سړک او پلۍ لاره ترې جوړه کړي.

د موضوع په اړه، په تير کې د حج او اوقافو وزارت د باصلاحيته هيئتونو د پرېکړو (۱۳۹۱/۱۰/۲۷/۳۴۷۷) شميرې او (۱۳۹۱/۱۱/۱۰/۳۶۰۴) شميرې په اساس، د پيکونو د سمدلاسه غوځولو حکم هم صادر شوی و، خو په تير حکومت کې د پراخ فساد دشتون له وجې، ورباندې کوم عملي اجراءات تر سره نه شول. اوس چې اسلامي امارت حاکم شوی او د غاصبينو د خپلو وخت راغلی، غواړو پيکونه يې غوڅ شي. پوښتنه دا ده، چې په جومات باندې برنډې او پيکونه تيرول او همدارنگه د جومات ځمکه غصبول څه حکم لري؟ او بايد څه ورسره وشي؟ په ډير درنښت.

د وزارت د مقام حکم:

د مجمع علمي رياست! په دې اړه شرعي ځواب ورکړئ.

د رياست کتنه او حکم: د افتاء آمريت! په دې اړه لازم اجراءات ترسره کړئ.

د افتاء آمريت گومارنه (محترم مولوی عبدالستار، مولوي صديقي او مولوي محمد عارف دې په دې اړه شرعي معلومات ورکړي.

الجواب باسم ملهم الصواب

حامدا لله تعالى و مصليا على رسول الله

محترمو ښاغلو: د حضرت سعد بن معاذ ؓ د جامع جومات په اړه، بايد ووايو: چې جومات او د هغه اړونده ساحه، له هغو وقفي املاکو څخه گڼل کيږي چې هيڅوک آن چې پاچا نشي کولای په هغې تيری وکړي، يعنې: وران، خراب، هبه، عوض، بدل او يا يې کومه برخه په لاره بدله کړي، بالعکس که د اړتيا په صورت کې د عمومي لارې يوه برخه په جومات کې شامله شي، نه دا چې باک نه لري، بلکې د اسلامي شريعت له مخې، دا غوره کار گڼل کيږي. بڼاء، جومات له هر نوعه تيري څخه محفوظ دی. کوم کس چې ورباندې تعرض وکړي، غټ ظالم او وران کار بلل کيږي او دا کړنه يې د آيتونو او احاديثو په خلاف کړنه ده. د اسلامي امارت په اړوندو ادارو لازمه ده، خو د ياد جومات په وړاندې د هر نوعه تعرض مخه ونيسي او د يادې ودانۍ هغه برخه چې د جومات په پورتنۍ برخه يې پيکونه تېرکړي، غوڅ کړي.

والدليل على ماقلناه:

(۱) ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ وَاسْمَىٰ فِي حَرَامِهِ﴾ البقرة: ۱۱۴

ژباړه: له هغه نه بل غټ ظالم څوک دی، چې د الله ﷻ جوماتونه له دې څخه منع کړي، چې د الله تعالی نوم پکې ياد کړای شي او د ورانولو هڅه يې کوي.

(۲) «الضرر يزال؛ لأن الضرر هو ظلم و غدر، فيجب إزالته كما أن شجرة كبرت و تدلّت أغصانها على دار جاره، فيجب إزالة»



الضرر بقطع الأغصان». (در الحکام شرح مجلة الأحكام ١ ٢٥٠/٣٣ مخ (٢٠) ماده).

(٣) «يكره تحريماً البول والتغوط والوطء في المسجد؛ لأنه مسجد إلى عنان السماء». (الدر المختار ١ ٧٠٧ ٢٥٠/٣٣ مخ).

(٤) «العلماء قالوا في أحكام المساجد مثل الزركشي، المسجد مسجد إلى سبع سماوات وإلى سبع أراضين». (مجلة مجمع الفقه الاسلامي ٢ ٢٥٠/٣٣ مخ ١٨٥١).

(٥) قال النبي صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَخَذَ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ يَعْنِي ظُلْمًا طَوَّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ». (صحيح البخاري ١ ٢٧٤ ٢٥٠/٣٣ مخ).

(٦) قال النبي صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ لِعَرْقٍ ظَالِمٌ حَقٌّ». يَعْنِي د ظالم ونه رينبه نلري. (سكن أبي داود ٢ ٢٥٠/٣٣ مخ ١٩٤).

(٧) «وَلَوْ غَرَسَ أَوْ بَنَى فِي أَرْضٍ الْغَيْرِ قُلْعًا وَرَدَّتْ». (البكر الرائق ٨ ٢٥٠/٣٣ مخ).

ژباړه: که چیرې کینوي (نیال) یا جوړه کړي ودانۍ د بل چا په ځمکه کې، نو ودې ایستل شي څه یې چې کېنولي او ودان کړي او زمکه دې خپل څښتن ته وسپارل شي.

(٨) «لا يَجُوزُ نَقْضُ الْمَسْجِدِ وَلَا بَيْعُهُ وَلَا تَعْطِيلُهُ، وَإِنْ خَرِبَتِ الْمَحَلَّةُ». (الجامع لأحكام القرآن ٢ ٧٨ ٢٥٠/٣٣ مخ).

ژباړه: د جومات ړنگول نه دي روا اونه یې هم خرڅول او بېکاره کول روا دي، که څه هم محله ورانه شي.

(٩) «وإن استغنى الناس عنه لبناء مسجد آخر، يبقى مسجداً عند أبي حنيفة و أبي يوسف أبداً إلى قيام الساعة، و برأيهما يُفتى فلا يعود إلى ملك الباني و ورثته، و لا يجوز نقله و نقل ماله إلى مسجد آخر، سواء كان يُصلون فيه أم لا. و قال المالكية: المساجد لا يحل بيعها أصلاً بالاجماع. و قال الشافعية: إذا انهدم المسجد أو انقطعت الصلاة فيه، لم يعد إلى ملك أحد و لم يجز التصرف فيه بحال». (رد المحتار ٣ ٢٥٠/٣٣ مخ، فتح القدير ٥ ٢٥٠/٣٣ مخ، بدائع الصنائع ٦ ٢٢٠/٣٣ مخ).

ژباړه: که چیرې خلک له یوه جومات څخه د بل جومات په جوړولو سره مستغنی شول، بیا هم هغه د تل لپاره جومات پاتې کېږي، دا د امام ابو حنیفه او ابو یوسف وینا ده او فتوا هم د دوی دواړو په دې وینا ورکول کېږي. بناء، هغه جومات بېرته جوړونکي او نه هم د هغه ورثو ته د ملکیت په توګه ورګرځي. همدارنګه نه دي جائز، د دې جومات او د هغه سامان انتقالول بل جومات ته، که مسلمانان لمونځ پکې کوي او یا نه. مالکیان وايي: د جومات خرڅول په هیڅ ډول روا نه دي. شوافع بیا وايي: کله چې جومات ړنگ شي او یا لمونځ پکې نه ادا کېږي، د هیچا ملکیت ته نه ورګرځي، او په هیڅ صورت تصرف پکې روا نه دی. (١٠) «كَمَا جازَ جَعَلَ الْإِمَامُ الطَّرِيقَ مَسْجِدًا لَا عَكْسَهُ؛ لِحُجُوزِ الصَّلَاةِ فِي الطَّرِيقِ لَا الْمُرُورِ فِي الْمَسْجِدِ، فَلَمْ يَجْزُ جَعْلُهُ طَرِيقًا».

(الدر المختار ٤ ٥٧٦ ٢٥٠/٣٣ مخ).

(١١) «قَوْمٌ بَنَوْا مَسْجِدًا وَاحْتَا جُوا إِلَى مَكَانٍ لَيْتَسَعَ الْمَسْجِدُ وَأَخَذُوا مِنَ الطَّرِيقِ وَأَدْخَلُوهُ فِي الْمَسْجِدِ، إِنْ كَانَ يَضُرُّ بِأَصْحَابِ الطَّرِيقِ لَا يَجُوزُ، وَإِنْ كَانَ لَا يَضُرُّ بِهِمْ، رَجَوْتُ أَنْ لَا يَكُونَ بِهِ بَأْسٌ، كَذَا فِي (الْمُضْمَرَاتِ) وَ هُوَ الْمُخْتَارُ، كَذَا فِي (خَزَائِنِ الْمُفْتِينَ). إِنْ أَرَادُوا أَنْ يَجْعَلُوا شَيْئًا مِنَ الْمَسْجِدِ طَرِيقًا لِلْمُسْلِمِينَ، فَقَدْ قِيلَ: لَيْسَ لَهُمْ ذَلِكَ وَ أَنَّهُ صَحِيحٌ كَذَا فِي الْمُحِيطِ». (الفتاوى الهندية ٢ ٢٥٠/٣٣ مخ ٤٥٧).

ژباړه: که د اړتیا په صورت کې، خلکو یوه برخه د لارې، د جومات د پراخۍ په موخه، په هغه کې ورګډه کړه، نو که چیرې په دې کړنې سره، د لارې خلکو ته کوم زیان او ضرر رامنځته کېده، جواز نلري او که زیان ورته نه رسېده، بیا کوم باک نلري. همدا راز که یې وغوښتل چې د جومات له یوې برخې لاره جوړه کړي، ځینې علما وايي: دا کار ورته روا نه دی او همدا قول صحیح دی. (١٢) «حائط المسجد من داخله و خارجه، له حکم المسجد في وجوب صيانتته و تعظيم حرماته، و كذا سطحه والبئر التي فيه، وكذا رحيته». (الفقه الإسلامي وأدلته ٢ ٢٥٠/٣٣ مخ ٣٩٩).

ژباړه: د جومات د دیوال دواړه اړخونه په حرمت او قدسیت کې د جومات په څیر دي، همدارنګه د هغه چت، او پکې شاه، او د جومات فنا (هغه ساحه چې ورپورې د جومات ګټې ترلې وي) حکم یې د جومات په څیر دی، یعنې: حرمت یې لازم دی.

(١٣) «وَالْفَنَاءُ تَبَعَ الْمَسْجِدَ فَيَكُونُ حُكْمُهُ حُكْمَ الْمَسْجِدِ» (الفتاوى الهندية ٢ ٢٥٠/٣٣ مخ ٤٦٢).

ژباړه: د جومات فنا د همدغه تابع ده او حکم یې د جومات په څیر دی.

له پورتنیو د لیلو څخه دا په ډاګه شوه، چې جومات له هر نوعه تیري څخه خوندي دی. کوم کس چې ورباندې تعرض وکړي، غټ ظالم او وران کار دی او دغه کړنه یې د آیاتونو او احادیثو په خلاف کړنه ده.

بناء، د اسلامي امارت په اړوندو ادارو لازمه ده، خو د یاد جومات په وړاندې د هر نوعه تعرض مخه ونیسي او د یادې پلازې هغه پیکونه او برنډې، چې د جومات په پورتنۍ (فضایي) حرم تیر شوي، غوڅ او پرې کړي.

همدارنګه د یاد جومات ځمکه په لاره یاسرک نشي بدلیدلې، بلعکس که د اړتیا او خلکو ته د زیان نه رسیدلو په صورت کې، یوه برخه د لارې په جومات کې شامله شي، نه دا چې باک نه لري، بلکې د اسلامي شریعت له مخې، دا غوره کار ګڼل کېږي.

والله أعلم بالصواب

د افتاء آمریت

مولوي محمد نور (صديقي)

مولوي محمد عارف (مصلح)

مولوي عبدالستار (خادم)



کارکردها و گزارش‌ها

حاجی توکل بخشی

ریاست دفتر

- ۱- تکثیر تعداد (۳) قطعه مصوبه کابینه امارت اسلامی به بخش های ذیربط .
- ۲- معرفی تعداد (۲) تن از رؤسای جدید به ولایات (خوست و بلخ)
- ۳- معرفی تعداد (۲) تن از آمرین ارشاد به ریاست های ارشاد، حج و اوقاف ولایات (پنجشیر و دایکندی)
- ۴- معرفی خطیب مسجد خرقه مبارک ولایت هرات.
- ۵- ارسال تعداد (۱۱۰) قطعه مکتوب به ادارات دولتی و ریاست های مرکزی مربوط این وزارت .
- ۶- ارسال تعداد (۱۶) قطعه مکتوب به ریاست های ارشاد، حج و اوقاف ولایات.
- ۷- ترتیب و تحریر احکام تعداد (۳۲۰) شماره مکتوب واصله ادارات، عرایض مراجعین و اسناد ریاست های مرکزی وزارت.
- ۸- اخذ تعداد (۴۰۰) قطعه مکتوب واصله از وزارت ها و ادارات مستقل امارت اسلامی افغانستان و بعد از اخذ هدایت ارسال آن به ریاست های مربوط .
- ۹- ارسال تعداد (۵۵) قطعه مکتوب از طریق پوسه خانه.
- ۱۰- تنظیم ملاقات (۱۵۰) تن از مراجعین با مقام محترم وزارت .
- ۱۱- طی مراحل تعداد (۷۰) قطعه عریضه مراجعین.

ریاست حج فرضی

بخش مدیریت عمومی حج مرکز

- ❖ اسکن آویز های بانکی ناحیه (۲) متقاضیان حج سال ۱۴۰۰.
- ❖ استرداد پول تحویلی حج (۶) تن از متقاضیان و تنظیم جدول آن.

بخش مدیریت عمومی حج ولایات

- ✓ تسلیم دهی دوباره تعداد (۳۱) جلد پاسپورت به متقاضیان حج ولایات مختلف به اساس درخواست شان.
- ✓ جمع آوری ارقام حجاج سال ۱۴۰۰ از ریاست های ارشاد، حج و اوقاف ولایات با تفکیک طبقه ذکور و اناث.

ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی

ترجمه مقاله عربی به دری پیرامون شخصیت امام ابو یوسف رحمه الله.
تحریر و تدقیق مقالات تحت عناوین ذیل:

- ۱- مذمت احتکار از منظر شریعت اسلام ۲- بخشی از زندگینامه مختصر امام ابویوسف رحمه الله.
- ۳- امانت و امانتداری از دیدگاه اسلام. ۴- قباحه ظلم و عاقبت ظالم از منظر قرآن کریم.

آمریت دیپارتمنت مطالعات تاریخ اسلام

- ۱- تحریر (۴) مقاله تحت عناوین (حقوق پدر و مادر بر فرزندان- اهمیت شورا از نظر حضرت عمر فاروق ؓ- حقوق همسایه از دیدگاه اسلام - تعصب د اسلام له نظره).

- ۲- مطالعه کتاب (فقه خانواده و حقوق بشر در اسلام) برای جمع آوری معلومات و مستند سازی.

- ۳- اشتراک یک تن از کارمندان این آمریت در تلویزیون آریانا نیوز و بحث پیرامون (حقوق زن از دیدگاه اسلام).

آمریت دیپارتمنت معارف و فرهنگ اسلامی

- ۴- تحریر (۳) مقاله تحت عناوین (اسلامی تحیی: "السلام علیکم ورحمة الله پیژندنه، آداب او احکام"، "پیامد های ناگواری قطع صله رحمی" و "آداب غذا خوردن در اسلام").
- ۵- تهیه مطالب در مورد (سوانح امام ابویوسف رحمه الله).



آمریت دیپارتمنت علوم اسلامی و تطبیق آن با علوم ساینس

۱- تحریر (۲) مقاله تحت عناوین (هوبنیار خوک دی، خواب از دیدگاه اسلام و ساینس).

آمریت دیپارتمنت اصول دین

❖ تطبیق دو جلد کتاب (سنن أبی داود و جلد دوم صحیح البخاری با کتاب طبع حقانیه و رحمانیه و چاپ بیروت).

❖ تحریر (۴) مقاله تحت عناوین (اهمیت، فضیلت و جایگاه نماز در دین مقدس اسلام، اضرار شراب، کرونا از منظر اسلام، د زنا کولو زیانونه).

❖ ترجمه (زندگینامه مختصر امام ابویوسف رح) از زبان دری به زبان پشتو.

آمریت دیپارتمنت حقوق اسلامی زن

۱- تحریر (۵) مقاله تحت عناوین (زنان شائسته در اسلام اوصاف و خوبی حکومت اسلامی غیبت از دیدگاه قرآن و سنت مذمت تجسس در اسلام وحدت و اخوت اسلامی).

آمریت دیپارتمنت عقیده و فلسفه

۱- تحریر (۴) مقاله تحت عناوین (اسباب و عوامل محرومیت از آموزه های قرآن کریم اهمیت ورزش و حفظ صحت در اسلام مذمت آواز خوانی فلسفه نماز).

ریاست اوقاف

مدیریت عمومی اوقاف مرکز

۱- جمع آوری عواید اوقافی سال ۱۴۰۰ از ملکیت های وقفی و تحویل آن به حساب بانکی اوقاف

۲- توظیف هیئت تثبیت کرایه ساحات وقفی برای سال ۱۴۰۱ هجری شمی

۳- کنترول ساحات اوقافی توسط نگران ها.

۴- جلب مستاجرین باقیدار از طریق حوزه های امنیتی پولیس نواحی شهر کابل.

مدیریت عمومی اوقاف ولایات

پیگیری دوسیه های زمین های وقفی غصب شده از طریق مراجع عدلی و قضایی در ولایات

مدیریت عمومی ثبت املاک

❖ پی گیری اسناد تثبیت ساحه مسجد شریف خالد بن ولید واقع سرک چهارم سیلو مرکز

❖ طی مراحل تخلیه و بدسترس گزاری یک دربند حویلی وقفی واقع ناحیه یازدهم شهر کابل

❖ معرفی نماینده این ریاست جهت طی مراحل و اجراءات بعدی قضیه ساحه مسجد سعد بن معاذ جوار بلاک عزت پلازا واقع ناحیه پنجم شهر کابل به ریاست قضایای امارت اسلامی.

ریاست منابع بشری

مدیریت عمومی استخدام ولایات

- طی مراحل اسناد استخدام (۸) تن از کارمندان جدیدالشمول ولایات از طریق مراجع صحی جنائی و قوای بشری جهت اخذ جواز کار.
- ترتیب پیشنهاد انفکاک (۲۵) تن از کارمندان ریاست های ارشاد، حج و اوقاف ولایات که از معیاد غیاب شان تکمیل گردیده بود.
- استخدام (۲۶) تن به صفت کارمند و ملاامام در ریاست های ارشاد، حج و اوقاف ولایات کشور.
- ترتیب پیشنهاد انفکاک (۶۳) تن از ملاامامان ریاست های حج و اوقاف ولایات که از اثر غیابت ترک وظیفه داشتند.
- ترتیب پیشنهاد استخدام (۶) تن از ملاامامان ریاست های حج و اوقاف ولایات.
- تحریر (۶۵) قطعه مکتوب انفکاک و مقرری، تثبیت سوبه و سایر امور متفرقه و تکثیر آن به شعبات ذیربط.
- درج شهرت تعداد (۱۶) نفر از خادمین به دفتر اندراج و دیتابیس.



مدیریت عمومی استخدام مرکز

❖ طی مراحل اسناد استخدام (۱۵) تن از کارمندان جدیدالشمول به مراجع صحی، جنائی و قوای بشری، وزارت های معارف و تحصیلات.

❖ ترتیب پیشنهاد انفکاک (۳) تن از کارمندان ریاست های مرکزی که از اثر غیابت ترک وظیفه نموده بودند.

❖ ترتیب پیشنهاد و استخدام (۶) تن جدیدالشمول به ریاست های مرکز به مقام محترم وزارت جهت اخذ منظوری.

❖ تحریر (۲۵) قطعه مکتوب انفکاک و مقرری، تثبیت سوبه و سایر امور متفرقه و تکثیر آن به شعبات ذیربط.



مدیریت عمومی استخدام مساجد

- ۱- طی مراحل اسناد استخدام (۱۵) تن از خادمین نواحی شهر کابل به مراجع صحی، جنائی و قوای بشری
- ۲- ترتیب پیشنهاد (۱۵) تن از خادمین نواحی شهر کابل که قبلاً از طریق رقابت آزاد امتحان شان اخذ گردیده بود.



- ۳- تحریر (۳۵) قطعه مکتوب انفکاک و مقرری، تثبیت سوبه و سایر امور متفرقه و تکثیر آن به شعبات ذیربط.
- ۴- ترتیب پیشنهاد انفکاک (۳۰) تن از ملاامان، مؤذنین و خادمین نواحی شهرکابل که غیابت وظیفوی داشتند.
- آمریت ارزیابی و اجراآت دینایس سوانح کارکنان**

مدیریت سوانح کارمندان مرکزی

- ۱- معامله تعداد ۲ قطعه فورم اسناد تحصیلی به دفاتر سوانح شان.
- ۲- ترتیب تعداد (۱۱) قطعه خلص سوانح برای کارمندان مرکزی.
- مدیریت سوانح امامان مرکز**
- وارده نمودن تعداد (۵۰) قطعه مکتوب (مقرری، منفکی، تبدیلی، و تجدید قرارداد).

ریاست امور قراء

- ۱- اخذ گزارش های شش ماه اخیر از مدارس و حلقات ثبت و راجستر شده این وزارت .
- ۲- کنترل و بررسی از روند فاتحه خوانی در مساجد نواحی (۲۲) گانه شهر کابل.
- ۳- ترتیب نتایج سمستر سیزدهم و چهاردهم محصلین و ارسال آن جهت تاییدی به مقام محترم وزارت معارف.
- ۴- تمدید (۱۷) جواز ثبت و راجستر شده حلقات حفظ و تجوید.

ریاست ارشاد و انسجام امور مساجد

- ۱- تعیین چهار عنوان خطبه نماز جمعه (جلوگیری از منکرات مسئولیت هر مسلمان است احتکار و گرانفروشی معیارهای دوستی و دشمنی در اسلام سرپرستی یتیمان تنها مسئولیت امارت اسلامی نیست).
- ۲- تهیه (۲) عنوان مقاله: (رفتن به کشور غیر اسلامی از دیدگاه شریعت اسلام- آفت های آسمانی و اسباب آن) غرض چاپ در مجله پیام حق.
- ۳- ارشاد و تبلیغ در دو محراب مسجد توسط اعضای مسلکی آمریت ارشاد و دعوت.
- ۴- بازنگری جداول اوقات افطار و سحر ماه مبارک رمضان در سال ۱۴۰۱ هـ.ش.
- ۵- تنظیم تعداد (۲۰) تن از امامان مساجد رسمی نواحی شهر کابل جهت اشتراک در جلسه هوتل انترکانتیننتال بتاريخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۲ که به همکاری موسسه جینیوا کال دایر گردیده بود.
- ۶- بررسی و قطع لین برق افراد که از تعداد (۳) محراب مسجد نواحی مختلف شهرکابل استفاده غیرقانونی می کردند.
- ۷- تدویر شورای علماء و امامان مساجد ناحیه ششم شهرکابل تحت عنوان حمایت از امارت اسلامی درمسجد شریف احمد مختار .
- ۸- حل و فصل منازعات تعداد (۳) محراب مسجد در نواحی مختلف شهر کابل.
- ۹- نظارت و کنترل از نظم و نظام تعداد (۷۳۵) محراب مسجد نواحی شهر کابل
- ۱۰- توزیع تعداد (۱۵۰) جلد مجله پیام حق از طریق مدیریت های نواحی به مساجد.
- ۱۱- اقدام عملی به تأمین برق تعداد (۵) محراب مسجد نواحی مختلف شهر کابل از طریق ریاست برشنا شرکت
- ۱۲- نظارت از اجراءآت مدیران و نگرانان نواحی (۲۲) گانه شهر کابل.

ریاست پروژه ها و برنامه ها

آمریت طرح و تطبیق پروژه ها

- ۱- احضار شرکت قراردادی و اقدام در رفع نواقص تعمیر تعلیمات علوم دینی و تدریب ائمه
- ۲- کار ساختمان و ترمیمات درمسال (سری چند) ناحیه اول و درمسال کارته پروان ناحیه چهارم شهر کابل تکمیل و آماده تسلیمی میباشند.
- ۴- در خواست های ادارات مختلف امارت اسلامی که جهت اعمار مساجد به این ریاست مواصلت ورزیده است، شامل
- پلان گردیده و در صورت تدارک وجوه مالی در رابطه اقدام صورت خواهد گرفت.
- ۵- هماهنگی در رابطه به قرار داد مجدد سه نفر انجیران برای ماه های جدی دلو و حوت با محترم ریاست اداری و مالی .

ریاست تنظیم امور عرفان و اماکن دینی

- بازدید دو نفر هیئت غرض معافیت برق از خانقاه مرکزی حضرت ملنگ صاحب واقع گذر برج قلعه لاله اوریا خیل مربوط ناحیه ۱۴ و ارسال یک قطعه مکتوب معافیت برق خانقاه نامبرده به ریاست محترم برشنا.
- ترتیب و ارسال طرزالعمل ریاست تنظیم امور عرفان و اماکن دینی به ریاست محترم پالیسی و پلان.



- کنترل و بررسی از صرفیه برق و آب خانقاهای شهر کابل.
- دیدارهای جداگانه رئیس محترم عرفان با محترم محمد حارث عظیمی متولی خانقاه چشتیه اویسیه مسکینیه واقع ناحیه.
- مولوی نثار احمد متولی خانقاه مکتب معرفت حقیقت قرآن واقع ناحیه ۱۱ - محترم سلیمان متولی خانقاه پنج پیکر بهارستان واقع ناحیه ۲ و محترم خلیفه داد الله متولی خانقاه مولانا غوث الاعظم دستگیر واقع ناحیه ۱۰ در رابطه به پالیسی امارت اسلامی در مورد خانقاها و متصوفین کشور.

ریاست اداری و مالی

اجراآت کاری ریاست اداری و مالی در ماه جدی

مدیریت اجرائیه

- ✓ بررسی موضوعات مسجدیل خشتی توسط هیأت مؤلف تحت ریاست اداری و مالی به تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۷.
- ✓ باز نگری و تدوین مسوده قانون عشر و زکات توسط هیأت مؤلف تحت ریاست اداری و مالی در دفتر کار شان به تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۹.
- ✓ تدویر جلسات متعدد جهت بررسی امور مسجد بل خشتی با حضور داشت هیأت مؤلف تحت ریاست اداری و مالی به اشتراک امام مسجد متذکره در دفتر کار رئیس اداری و مالی و ارایه گزارش نتیجه جلسه به مقام محترم وزارت.
- ✓ اشتراک دوامدار رئیس اداری و مالی در مجالس هیأت تحریر مجله پیام حق .
- ✓ مرور و تصحیح پروف شماره دهم مجله پیام حق.

آمریت مالی و حسابی

مدیریت عمومی بودجه

۱. باب (۲۱۰) بخش معاشات و حقوق کارمندان مبلغ (۳۶۴۳۹۰۴۸۰) افغانی برای برج جدی، دلو و حوت منظور گردیده که شامل معاشات، اضافه کاری، ماکول، کرایه موتر و اکرامیه می گردد.
۲. مبلغ (۸۴۰۴۲۵۰۰) افغانی بودجه منظور گردید که شامل پنج کتگوری .
۳. مبلغ (۴۷۵۸۴۸) افغانی درکود ۲۴۰۰۲۳ معاشات کارمندان قراردادی بودجه انکشافی برای سه ماهه منظور گردیده است.

مدیریت عمومی دفتر داری

۱. طی برج جدی سال مالی ۱۴۰۰ هجری شمسی در کود (۲۱) مرکز وولایات حقوق کارمندان و کارکنان مبلغ (۳۶۴۳۹۰۴۸۰) افغانی تخصیص موصلت ورزیده که از آن جمله مبلغ (۱۲۶۵۰۴۲۶۵) افغانی آن به مصرف رسیده که سطح فیصدی مصرف (۳۵) فیصد می شود.
۲. موصلت تعداد (۱۵) قطعه راپور م - ۲۲ مصارف ماهوار مرکز وولایات طی برج جدی.
۳. ثبت تعداد (۵) قطعه فورم های م - ۱۶ حواله معاشات در سیستم مالی و معلوماتی افمیس و ارایه راپور درست و دقیق به طور ماهوار از بودجه عادی و انکشافی و تطبیق آن با ریاست محترم عمومی خزاین وزارت محترم مالیه.
۴. تطبیقات تخصیصات و مصارف بودجه عادی و انکشافی به تفکیک پروژه فصل و باب با مسوولین مالی وزارت محترم مالیه جهت ترتیب حسابات قطعی سال مالی ۱۴۰۰.

مدیریت عواید

۱. عواید اوقافی مرکزی مبلغ ۴۵۰۵۴۶ افغانی.
۲. عواید اوقافی ولایتی مبلغ ۸۲۶۹۵۸۵ افغانی.
۳. مجموع عواید اوقافی مرکزی و ولایتی ۸۷۲۰۱۳۱ افغانی.

مدیریت عمومی معاشات

۱. کنترل از اجرای معاشات تمام کارمندان مرکزی وزارت، ملا امامان، قاریان، موزنین و خادمان.
۲. اجرای معاشات تعداد (۷۲۵) کارکنان مرکزی وزارت بابت برج عقرب سال ۱۴۰۰
۳. اجرای معاشات تعداد (۷۱۶) کارکنان مرکزی وزارت بابت برج قوس سال ۱۴۰۰
۴. اجرای معاشات (۱۴) روسا و هیئت رهبری این وزارت.
۵. ثبت و راجستر کارکنان جدیدالتقرر ریاست های مرکزی وزارت به سیستم ویب بیس.
۶. حصول اطمینان از ارقام و مبالغ معاشات سنچش شده کارکنان ریاست های مرکزی وزارت جهت مطابقت با نورم تعیین شده
۷. پرداخت معاش برج جدی تعداد (۱۹۴۹) نفر امام.

مدیریت عمومی مالی حج

۱. به تعداد ۲۳ نفر معاش (۵) ماهه کارمندان بالمقطع مجتمع مرکز که مبلغ (۷۶۹۵۰۰) افغانی .



۲. به تعداد (۵) نفر معاش (۵) ماهه بالمقطع مجتمع ننگرهار مبلغ (۱۸۹۰۰۰) افغانی.
۳. معاش (۵) نفر دو ماهه بالمقطع مجتمع ولایت بلخ مبلغ (۹۰۰۰۰) افغانی.
۴. معاش ۳ ماهه (۵) نفر مجتمع هرات مبلغ (۱۰۸۰۰۰) افغانی .
۵. مبلغ (۵۰۰۰) دالر استرداد پول حجاج مرکز.

ریاست تعلیمات دینی و تدریب ائمه

- ۱- کنترول و مراقبت از شیوه تدریس استادان مدارس تحت پوشش این اداره .
- ۲- تدویر جلسات رهنمائی و سپردن هدایات لازم جهت رشد استعداد کارمندان تحت اثر .
- ۳- نظارت و کنترول از مدارس راجستر شده ریاست تعلیمات دینی و تدریب ائمه در مرکز (نواحی شهر کابل) و ولایات واز کارمندان مرکزی و مدیران مربوطه در ولایات.
- ۴- طبق هدایت رهبری این ریاست امتحان از فارغان مدارس انائیه الفلاح، ارشادالقرآن و نجم السماء مدارس آغاز گردید.
- ۵- تصحیح تعدیل و بازنگری تفاهمنامه های سابقه مؤسسات همکار و ترجمه آن به زبان پشتو .
- ۶- وصول گزارش کارکرد ها و فعالیت های مدارس دینی و دارالحفاظ های راجستر شده مرکز و ولایات.

ولایت سرپل

در بخش ارشاد و مساجد

- ۱- تکثیر خطبه های جمعه تحت عناوین: (کمک و همکاری با فقراء و مستحقین و بیجا شده گان- مسؤولیت مردم در قبال نظام اسلامی- مسؤولیت مردم در قبال وطن- اهمیت و ضرورت ستر، حجاب و حیا- خروج از وطن و رفتن به کشور های غیر اسلامی از دیدگاه شریعت) برای خطباء در سطح مرکز ولسوالی های این ولایت.

در بخش اوقاف

- ۱- جمع آوری (۱۷۴۷۱۰) افغانی عواید اوقافی
- ۲- پیگیری سه قطعه دوسیه اوقافی.

در بخش حج و زیارت

- ۱- استرداد پول قسط اول ۴ تن از متقاضیان حج.
- ۲- تعداد ۴ جلد پاسپورت از اثر درخواست متقاضیان حج برایشان تسلیم گردید.

ولایت سمنگان

تکثیر و ابلاغ خطبه های واصله روز جمعه برای ملاامان این ولایت.

- ۱- طی مراحل اسناد تأمین برق (۵) محراب مسجد در شهر ایبک در هماهنگی ریاست برشنا شرکت ولایت سمنگان
- ۲- ثبت و راجستر تعداد (۲) محراب مسجد جدید التاسیس.
- ۳- تدویر (۴) جلسه نوبتی هفته وار خطبا و ائمه مساجد شهر ایبک

در بخش اداری

- تدویر ۴ جلسه اداری و هماهنگی جهت تشریک مساعی میان کارمندان و عرضه بهتر خدمات به مردم در سالجاری.
- در بخش اوقاف: جمع اوری و تحویلی مبلغ (۳۵۹۰۰) افغانی عواید اوقافی سال مالی ۱۴۰۰

ولایت بدخشان

- ۱- توزیع (۴) عنوان خطبه های جمعه برای خطباء
- ۲- برگزاری سیمینار یک روزه تحت عنوان (احتکار تعاون و همکاری) برای ۵۰ تن خطیب.
- اشتراک نماینده ریاست ارشاد، حج و اوقاف در جلسات فراغت حفاظ و عظمت قرآنکریم در مدرسه های دارالقرآن والسنه، مدرسه ابی ابن کعب، مدرسه ابراهیم خلیل الله .
- توزیع (۲۰) جلد قرآنکریم به علمای ریاست امر به معروف ونهی ازمنکر و ۲۵ جلد تفسیر به مرکز تبلیغ ولایت بدخشان

در بخش اوقاف

- عقد قرار داد نصب یکپایه سایت آنتن افغان بیسیم به مبلغ (۱۲۱۰۰) افغانی درملکیت اوقافی ماهانه.
- تعقیب و بررسی دوسیه های جای داد های اوقافی تحت دعوا
- ارسال دوسیه ملکیت های اوقافی (ده پاره خاش، عقب حمام زیرشخ قریه ایتارچی نائب های کشم) جهت تطبیق به آمریت حقوق.



د هلمند ولایت

د خپلو کړونو راپور د ۱۶ جمادی الاولی ۱۴۴۳ څخه تر ۱۶ جمادی الثانیه ۱۴۴۳ پورې .
د ارشاد امریت ټولې هغه خطبې چې د حج او اوقافو وزارت څخه رالیږل شوي وي لکه د عامه او دولتي (امارتی) ځمکو او ملکیتونو غصب د اسلام له نظره په اسلام کې د دوستی او دښمنی معیارونه د یتیمانو پالنه او د دوی سره مرسته تنها د نظام (اسلامی امارت) مسولیت نه دی بلکې ددوی اولیاء او عام ولس هم په دې کې لوی مسولیت لري د امنیت گټې او د نا امنی ضرورنه تر عنوان لاندې ټولې یې خطیبانو ته استولې او د هغوی گزارش یې هم ترلاسه کړی او حج او اوقافو وزارت ته یې د اطمینان مکتوب لیږل شوی.

د ارشاد امریت په هڅو د (۶۰) تنو علمای کراموته د پولیو واکسین په اړه سیمینار دایر شو چې د صحت عامې د موظف شخص لخوا وړاندې شو چې مالی ملاتړ یې د یونیسیف موسیسی په مرسته جوړ شوی و، په دغه غونډه کې علمای کرامو د پولیو واکسین په رابطه لاندې نظریات وړاندې کړل . د واکسین د موادو اجزاء ترکیب باید شفاف شی حرام او نجس اجزاء باید استعمال نشي څرنگه چې غربي هیوادونه د واکسینو په جوړولو کې د خنزیر بدن اجزاء استعمالوي چې د دیني نقطې څخه دغه اجزاء حرام دي.

• د ارشاد امریت د عالیقدر امیر المومنین حفظه الله د هدایت مطابق غربي هیوادونو ته د تلونکو افغانانو په اړه هدایت د مختلفو ولسوالیو د علمای کرامو سره شریک کړ ترڅو هر عالم په خپله منطقه کې دداسې هیوادالو ستونزې د نږدې و اوړي او غربي هیوادونو ته یې د تگ څخه را وگرځوي.

اوقافو عمومی مدیریت

• د خپلو وقفی جايدادونو څخه په وخت نظارت او کنترول ترسره کړی چې د هغه د جملې څخه د صافیانو په سیمه کې د سید فتح الله آغا هدیره او همدارنگه د صافیانو په سیمه کې دا هل هندو د هندو سوزان ځای کنترول او نظارت کړی او په خپل ځای پاته دی کوم گواښ نه دی ورته متوجه.

• د اوقافو عمومی مدیریت دزړې مندی په ساحه کې د محمدی جامع جومات په احاطه کې په تعداد (۱۴) باب دوکانونه موجود دی چې کرایه یې مخکې د همدې جومات ملا امام مولوی معصوم اغا لخوا جمع اوړي کیدل د وړې د میاشتي راپه دیخوا د هلمند د حج اوقافو د ریاست په هڅو او تلاش چې وقفی ساحه ده له دې کبله کرایه د حج او اوقافو ریاست پورې اړه لري چې د راتپول شوی کرایه د ارشاد، حج او اوقافو د وزارت خاص حساب ته انتقالیږي.

ولایت غزنی

۱- اشتراک رئیس در جلسه مشورتی علمای کرام شورای مردمی و مجالس فقهی قریه روضه.
۲- تدویر جلسه مشورتی با علمای کرام ولسوالی اندر و نشر راپور آن از طریق رسانه های جمعی .
۳- دیدار رئیس ارشاد، حج و اوقاف با رئیس ریاست عدلیه در مورد تعقیب دوسیه های زمین های اوقافی.
۴- راه اندازی سیمینار یک روزه آموزشی مدیریتی برای مدیران ولسوالیها که جدیداً مقرر گردیده اند.
۶- توزیع تعداد ۲ خطبچه در ارتباط با مسایل (رفتن به کشور های غیر اسلامی از نظر شریعت و آفت های آسمانی و سبب های آن) برای خطباء و ملا امامان.

۷- جمع آوری (۲۲۸) ورق گزارش از جریان حلقات درسی مساجد و توزیع فورم های مخصوص آن برای ملا امام بطور جدا گانه و ارزیابی برنامه های آموزشی احکام دینی بزرگسالان و نوجوانان .

۹- (۴۵) ورق عرایض که درمورد رسمی شدن، اعمار و ترمیم مساجد به این ریاست مواصلت وزیریده بود تحت اجراء قرار دارد.
۱۰- گزارش ملا امامان از وضعیت حلقات درسی مساجد مواصلت وزیریده که برویت آن پلان نظارتی وضعیت حلقات درسی مساجد ترتیب گردیده است.

۱۱- جمع آوری احصائیه ملا امامان مساجد رسمی و غیر رسمی.

۱۲- ترتیب چهار مقاله تحت عناوین مختلف و ارسال آن به ریاست اطلاعات و آگاهی عامه.

برنامه اوقافی

۱- جمع آوری مبلغ (۲۷۶۰۰) افغانی عواید تهجایی دکاکین اوقافی.

۲- رسیدگی به درخواستی اهالی مسجد حضرت داود (ع).

ولایت بلخ

جمع آوری عواید اوقافی و تحویل آن نمبر حساب اوقاف در بانک از بابت ماه قوس ۱۴۰۰ ملکیت های وقفی مارکیت لیلامی فروشی و دکاکین کارته آریانا برویت (۵۴) قطعه آویز بانکی که جمعاً مبلغ (۲۷۱۴۳۱۱) افغانی میشود.



ولایت کاپیسا

- ۱- تدویر جلسه مدیران ولسوالیهای ششگانه ولایت کاپیسا تحت ریاست مفتی عبدالله عزام سرپرست ریاست ارشاد، حج و اوقاف در رابطه به صلاحیت های وظیفوی
- ۲- تدویر جلسات متعدد رییس ارشاد، حج و اوقاف با خطباء، امامان و علمای کرام که در جریان این نشست ها از طرف ریاست برای علمای کرام هدایات ذیل سپرده شده است:

 - حکومت فعلی از علماست، علما باید مسؤولیت و رسالت خویش را در مقابل ملت مسلمان ما اداء نموده و احکام دین مقدس اسلام را برای مسلمانان کما حقہ ادا نمایند.
 - در قسمت ابلاغ و رسانیدن موضوعاتی که از سوی مقام محترم وزارت خصوصاً رهنمای خطبه های جمعه هدایت داده میشود توجه جدی نمایند زیرا تعمیل و تطبیق هدایات مقام محترم ذیصلاح و اطاعت از اوامر و بزرگان امارت اسلامی واجب، لازم و ضروری میباشد *
 - همچنین در قسمت وحدت و هم پذیری صلح و امنیت که یک نعمت بزرگ الله (ج) میباشد، برای علمای کرام وظیفه سپرده شد که در مورد ادای مسئولیت نموده و اذهان عامه را روشن سازند.
 - برای علمای کرام خطبای محترم مساجد رسمی و غیر رسمی هدایت داده شد که همراهی ارگانهای امر بالمعروف و نہی عن المنکر همکاری نمایند.

مدیریت اطلاعات و آگاهی عامه

- ۱- تأمین ارتباط با بخش های آگاهی عامه سایر ادارات دولتی و اشتراک در مجالس رسانه یی.
- ۳- توزیع تفاسیر قرآنکریم موجود در ریاست برای علاقه مندان و علمای کرام.
- ۴- توزیع مجله وزین پیام حق به مقام ولایت و سایر ادارات دولتی.
- ۵- اعلان حمایت علمای کرام از نظام اسلامس و همکاری با ریاست ارشاد، حج و اوقاف این ولایت طی جلسه یی که تحت ریاست مولوی عبدالله عزام درمقر این ریاست تدویر گردیده بود.

۶- د خوست ولایت

نیټه: ۱۵/۷/۱۴۴۳ هـ. ق - ۲۸/۱۱/۱۴۰۰ هـ. ل

د خوست ولایت د ارشاد، حج او اوقافو ریاست ترمشری لاندې د مرکز او ولسوالیو اړوند رسمي او غیر رسمي خطیبانو او ملاامانو سره غونډه ترسره کړه.

غونډه د قرآنکریم د څو مبارکو آیاتونو په تلاوت سره پیل شوه، ورپسې مولوي کبير، مولوي عبدالناصر، شيخ الحدیث عبدالقادر ځدراني او مولوي فیض محمد په خپل وار سره خبري وکړي او د خبرو ترڅنگ یې د افغانستان اسلامي امارت په ځانگړې توگه د ارشاد، حج او اوقافو ریاست څخه خپل ملاتړ او د هر راز همکارۍ ژمنه وکړه. او دوی د ټولنې په اصلاح او امر بالمعروف و نهی عن المنکر کې د علماوو او خطیبانو رول مهم وباله.

ورپسې د ارشاد، حج او اوقافو رئیس عیدولي حلیمي د قرآني او نبوي ارشاداتو په رڼا کې وینا وکړه، او په خپله وینا کې د علماء گرامو او خطیبانو مسئولیت یې په لاندې ټکو سره روښانه کړ او ملا امامان او خطیبان یې په دې سپارښتنو سره جدي مخاطب کړل، چې په راتلونکي دې لاندې لارښوونې عملي او پلي کړي:

۱. په تجوید او خوږ غږ سره تلاوت.
 ۲. په لنډه او ساده الفاظو سره د قرآنکریم ژباړه.
 ۳. ټولنیزو کارونو کې د علماوو ونډه.
 ۴. د خپل ځان او جومات د نظافت ساتل.
 ۵. د نبوي سنتو په رڼا کې عطر او د خوشبو ارزښت او کارول.
 ۶. په نرمۍ، حکمت او دلایلو سره امر بالمعروف او نهی عن المنکر.
 ۷. د خلکو یووالي او اتفاق کې رغنده رول.
 ۸. د ښوونځي او مدرسې بلکې د دیني او عصري علومو ترمنځ د واټن او کرکې ختمول.
 ۹. نبوي سنتو باندې د ځانونو برابرول او نورو ته هم ویل.
 ۱۰. امام او خطیب باید مستغني وي، چاته طمع او توقع ونه لري.
 ۱۱. خطیب او عالم باید جاري مطالعه ولري.
- نوموړي زیاته کړه، چې په راتلونکي کې داسې غونډې نورې هم جوړې شي.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا وَكُنَّا لَهُ مِنَ الْغَافِلِينَ



ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف
مجله دینی، علمی، ادبی، تحقیقی و اجتماعی

پیام حق

پیام حق به منظور تعمیم فرهنگ، معرف اسلامی و ارتقای سطح علمی
هموطنان مسلمان، فرهنگیان، دانشمندان و قلم بدستان فرهیخته کشور را به همکاری فرا می خواند.

مقالات و مطالب علمی و تحقیقی را با پرداخت حق الزحمه می پذیرد.
در گستره نشراتی خود به موضوعات و مصادر علمی ارجحیت می دهد.
در ویرایش، پیرایش تلخیص رد و یا قبول مطالب دست باز دارد.
استفاده از مطالب صفحاتش را با ذکر مأخذ اجازه می دهد.
در انتظار انتقادات سالم، پیشنهادهای سازنده و نظریات ارزنده شماست.
موضوعات نشر شده در مجله پیام حق، مبین آرا و نظریات نویسندگان می باشد.

د اړیکو شمېرې او برېښنایي پتې:

(۰۲۰)۲۲۱۴۲۵۱

۰۷۷۸۸۱۲۵۳۱ - ۰۷۴۴۰۱۷۷۶۶

payamhaq@yahoo.com

payamhaqmagazin@gmail.com

www.mohia.gov.af

وزارت ارشاد، حج و اوقاف - د ارشاد حج او اوقافو وزارت

کابل نوی ښار، د فیض محمد خان څلور لارې

چاپ: مطبعه اریابر تر





د ارشاد، حج او اوقافو وزارت
Ministry of Hajj and Religious Affairs
د اطلاعاتو او عامه پوهاوي رياست



د خوست ولايت مركزي جامع جومات



دور دوم مجله، سال نهم

شماره يازدهم (رجب المرجب) ۱۴۴۳ هـ ق

مطابق دلو و حوت سال ۱۴۰۰ هـ ش